



هو

علم جنگ

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

بواسطه تحصیل تاریخ جنگ بعضی قواعد کلیه بدست می‌آید که از قدیم
تا بحال بتجربه رسیده و روا نیست به ضرر ممکن منسوخ نیست چرا که بجز این اسباب
فتح و رد شکست اسباب شکست می‌شود هرگاه قواعد قدیم و جدید را بهم
علمی جمع کنیم علم جنگ احداث می‌شود باین دو قسمت اول استراتژی
دویم تاکتیک

اول استراتژی و آن علم سرداری و استعمال فنون است بعضی طرح
جنگ و انتخاب جا و حرکات قسمتهای بزرگ و بعد از استعمال لشکر
به بهترین اقسام برای درگذاردن انجام محاربه
چون فتح حاصل شد مثل استراتژی و کار سرداران که موجب
آورده نتایج اینها در تحت تمهید و تدبیر چنان درآورد که مقاصد
عمده جنگ یعنی شکست دشمن حتی المقدور زود فراهم گردد

دویم تاکتیک و منظور [illegible] استعمال سپاه او در رزم و در آن شرح ترکیبات
و استعمال اسلحه چون برای توضیح تفاوت استراتژی و تاکتیک حکایتی ذکر
تصور کنیم می‌شنیم که یکی از شاهکارهای استادانه استراتژی بوده است چرا که تمام
سپاه آلمان در چند روز بکلی فرونت خود تغییر داده و تمام قسمتهای متفرق بجمع
در میدان جنگ حاضر شدند و لشکر فرانسه را از اطراف محاصره کردند و از آن
طرف علامت منتهای تربیت تاکتیک و جلالت بود که هرگاه با رنقلای لشکر فرانسه
شکستن و بریدن صف جنگ کامل را بواسطه زیادی توپخانه آلمان [illegible]
مانده لشکر فرانسه نزدیک بانهدام گردید
بجای می‌توان گفت که آنجائیکه استراتژی تمام می‌شود تاکتیک شروع می‌کند

تقسیم تاکتیک

تاکتیک (A) تاکتیک ترکیبی (B) تاکتیک [illegible] قسمت می‌شود
تاکتیک ترکیبی و دستور ترکیبات حرکات و ترتیب سپاه است به ملاحظه
دشمن و میدان جنگ
ترکیبات تاکتیکی باید ساده گی باشد که در هر حال هم با اثر دشمن ممکن شود
هریک از سپاهیان کاملاً برای خود تاکتیک ترکیبی جداگانه دارد که در دستور

مشق مذکور می شود
تاکتیک علم قواعد ترتیب ترکیبات است برای جنگ و استعمال و تقویت اسلحه
نسبت بهم دیگر با ملاحظه میدان و اثر دشمن

تعریفات کلیه

اول اقسام سلاح قوه جنگ هر لشکر مرکب است از اشیا ذی روح
(آدم واسب) و اشیا غیر ذی روح (اسلحه کالسکه عرابه وغیره) این دو را
متصل بهم لشکر گویند

هر سپاهی باید قوت مقاومت وحمله یعنی ایستادگی و یورش از دور
و نزدیک داشته باشد و برای این از اسلحه مختلف ترکیب شده که هر یک
بکار قسمی از اقسام محاربه بیاید

اقسام سلاح باین تفصیل اند اول سوار واسب بواسطه چابکی و سبکی
که دارد مناسب حمله و عقب گذاشتن باشد در صورتیکه قوت آن
برای ایستادگی و مقاومت هیچ است

دوم توپخانه و آن برخلاف سوار است بشدت آتشی که دارد برای محاربه
از دور و مقاومت انسب است و بسبب سنگینی برای محاربه از نزدیک نشاید

بنابر تعریف باین دو قسم اسلحه تنها نه جنگ از پیش نتوان برد بلکه قسمی
دیگر که اقسام محاربه را کافی و این دو را مقوی باشد لازم است و آن
سیم پیاده است که اکمل اقسام سلاح و برای هر قسم محاربه چه حمله چه
مقاومت چه با اسلحه آتشی و چه با اسلحه سفید در هر زمین خواه هموار
و خواه پست و بلند بکار است ازین جهت و چون حاضر جنگ کردن آن
و همچنان آذوقه اش ارزان و مناسب است عده آن به نسبت
از سایر اسلحه بیشتر

قسم دیگر سرباز مهندس است و عده آن کم و خاصیتش کمک به دیگران
باشد یعنی فراهم آوردن سهولت و مقاومت و دشواری و برداشتن
راه و اتصالات غیر موجود

نسبت اقسام مفصله سپاه و سلاح معین نیست و مبنا بر تجارت چنانکه
خلقت مملکت است بحسب زمین مثلا در مملکتی که تمامش کوهستان
باشد سوار چندان خاصیت ندارد برخلاف ممالک مسطح

در لشکرهای بزرگ فرنگستان تقریبا سه بهر با طالیان پیاده یک
اسکادرن سواره حساب کنند چنانکه ۱۰۰ اسب هزار نفر پیاده میدهند

آلمانها از قرار پروس بشتیز ۳۶۵ الکادرن سوار دارد و نسبتش بپیاده ۱:۸
روسیه ۳۱۲ الکادرن ۱:۱۵/۶ فرانسه ۳۰۸ الکادرن نسبتش ۱:۱۴/۵
اطریش ۲۴۶ الکادرن ۱:۱۵

نسبت توپخانه با اسلحه چنان است که سه تا چهار توپ بهر هزار
نفر سواره و پیاده همراه نمایند از همه بیشتر توپخانه آلمان و فرانسه نسبت
۳/۵ تا ۴

تا ۳۰ سال پیش ازین پیاده را سبک و سنگین تقسیم می کردند سبک
برای جنگ پراکنده و سنگین با نظم حالا که کل پیاده ها سلاح تفنگ
خوب است و آداب جنگ پراکنده بس زیاد تقسیم پیاده معنی
نیست بلکه باید تربیت همه سبک درجه باشد

در سواره و توپخانه هنوز تقسیم سبک و سنگین برجاست دلیلش با سب
و اسلحه و این تفصیل در همه جا یکی نیست مثلا انگلیسها بعضی جزو سواره
سبک و برخی دیگر جزو سواره سنگین می شمارند

اطریش فرقی میان سواره سبک و سنگین نمی گذارد اگر چه دارد
فرق جزئی سواره سنگین و سبک آنست که سواره سنگین مخصوصا شدت

حمله و اجتماع در صورتیکه سواره سبک بیشتر بواسطه چابکی و پوشش
عقبش بمقصد می رسد عمل جاسوسی و یزک همچنان پیش روی پیاده
با سواره سبک است فرق عقاید در سلاح کردن دسته سواره ملتفت
ازین روشن می شود در صورتیکه آلمان و روس نیزه را بهترین اسلحه سوار
دانسته اند و حالا آلمان سواره نیزه دار خود را به ۲۵ رژیمان وسعت
داده است فرانسه در سنه ۱۸۷۰ نیزه را بی مصرف دانسته ترک
نمود

توپخانه صحرا را جدا آلمان به سبک و سنگین تقسیم کنند توپخانه سنگین
برای زدن مسافت زیاد است و ازین جهت خطر جابجا شدن توپها زیاد بود
و توپخانه سبک برای تعاقب و پیش رفتن همراه سرعت بودن
بتجربه رسیده است که در میدان جنگ همیشه آن قسم توپ که بکار
است بدست نمی آید و لابد اقسام توپ را بجای هم باید استعمال کرد
که بواسطه اختلاف فشنگ همه معطل شده گاهی بی مصرف می ماند
است آلمان توپخانه سیار اسب خود را یک نوع ساخت توپ
بخطر جابن وسط را راسته دارد و در همه مواقع بآن کار را پیش

می‌برد اغلب شترها توپخانه مخصوصا ابلق توپخانه سواره که همه اجزای آن
سوار اند بر اسبها این سواره دارد

دویم ترکیبات سپاه

سپاه باید بقسمتهای کلیه تقسیم شود و اول هر است آن اسلحه خاص دارند
تقسیمات اصلا و کلیه سپاه را که از آن مرکب است واحد تاکتیکی
گویند و یک هیچ قسمتی باید دو صفت داشته باشد اول قوتی که در جنگ
حفظ خود بکند و کاری هم از پیش برد دوم اینکه به زیر رای فرمانده باشد
که صدای یک نفر در تمام اجزای آن رسد و ترتیب اینها را خواهند
واحد تاکتیکی بیشتر شده‌ای بزرگ در سپاه

واحد پیاده باطالیان است که ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ تن قوت دارد و اگرچه
هزار نفر رای یک فرمانده زیاد است اما از بن باطالیان نمیتوان
گرفت چرا که صفت اولش نقصان می‌برد
باطالیان را بنا بر اغلب چهار قسمت منقسم هر یک را کمپان گویند
واحد سواره اسکادرن است که صد و پنجاه تا دویست اسب دارد و شش
اینها در تحت فرمان و ترتیب یک صاحب منصب در می‌آید

الا سوارتیپهای سواره غالبا از پنج اسکادرن ترکیب کرده است که یکی ازین
اسکادرن ازان برای تربیت سوار تازه دیده عقب می‌ماند
اطریش از ۶ اسکادرن روسیه و فرانسه از ۴ ترکیب اسکادرن
پارتیهای در سواره لازم است برای هدایت قسمتهای بزرگ در پیاده
این لزوم تاکتیکی نیست چرا که باطالیان قوت اینکه به تنهائی اشتغال
شود دارد

توپخانه را همه به باطری قسمت کنند ترکیب ترکیبات دیگر مانند تیپهای در پیاده
برای حکومت اینها در صورت توپخانه را جزء به باطری نوع ستند عده توپ
باطری از چهار است تا هشت از چهار کمتر نمی‌شود و هشت در حقیقت زیاد است
که از یک صاحب منصب نگاه داری شود چرا که هر باطری که تشکیل شده از توپ
فشنگ غیر از قورخانه که لازمه هر توپ است همراه دارد
آلمان و فرانسه هر شش توپ دارد   اطریش و روسیه هم هشت بلا باطری گویند
عموما از پس از دیار و توپخانه هستند بعد از هزار و هشتصد و هفتاد و دو
یک که شان این اسلحه معلوم شد آلمان ۲۴۰۰ اطریش ۱۳۳۲
فرانسه ۱۹۳۸ روسیه ۲۵۳۸ توپ دارد

از تقسیمات بزرگ دویزیون را می‌توان دانست چنانکه نامیده چه هر اردو را در خور
وارد و مرکب است از

آلمان	۱۲-۱۳ هزار پیاده	۶۰۰ سوار	۲۴ توپ
اطریش	۱۲ هزار پیاده	———	۲۴ توپ
فرانسه	۱۲-۱۳ هزار پیاده	———	۲۴ توپ
روسیه	۱۶ هزار پیاده	———	۴۸ توپ

جز در آلمان که مقدار زیادی سوار دویزیون معین است در سایر دول
نسبت بحاجت سواره را تقسیم کنند
تا سنه ۱۸۷۰ هیچ سپاهی جز سپاه آلمان در صلح اردو که جمع نداشت بلکه
هنگام جنگ حاضر می‌کردند و این امر باعث تأخیر می‌شد تا بنا بر داری
که در زمان آرامش گرد آمده باشند و بسهولت می‌توانند گرد نهند
معمول آلمان نزد همه مقبول افتاده اختیار شد

فصل

اسباب حمل و نقل

مقصود از اسباب حمل و نقل ضرورتی است و عبارت است از آنچه از جای

که با آنها حمل توان کرد دیگر کالسکه و عراده و از اینها اسب و کالسکه
ملاحظات چند اختیار افتاده اگرچه حمل بکالسکه یک از سوانح عمده جولان
سپاه است چرا که با آن نگاه داری لشکر منصور نسبت و نقص آن در جنگ
باعث انجام بدی شود چنانکه گمرنها قصر اسباب حمل و نقل سپاه
فرانسه در صلح باعث شد که سنه ۱۸۷۰ جرمنت عبور از سرحد ۱۷ نمودند
باوجود اینکه سپاهیان قبل از سپاه ۱۷ فراهم و در سرحد حاضر بود
برای بعضی خانه آتش خانه و تهیه آذوقه سپاه اسباب حمل و نقل لازم
که در آن منصور کامل می‌توان کرد نهار برای حمل و نقل فشنگ اسلحه ملانه
بنابر معمول آلمان ۱۴۱۵ کالسکه و ۲۴۱۵ اسب فراهم است و
تا ۲۵۰ تیر بهر تفنگ و ۳۰۰ تیر بهر توپ ببخشند
هر یک از اردو ها آلمان نیز آذوقه شان ۶۴۷ کالسکه
و ۱۶۲۸ اسب می‌شود (در سایر سپاه بیشتر است) جمله اسباب
حمل و نقل را باید قسمت کرده یک را بنه کوچک نامند که برای
آذوقه و سایر چیزها در اردو و منزل است سپاه و دیگر بنه بزرگ
که عقب می‌مانند از کالسکه‌ها تیر و باطاریان یک کالسکه فشنگ انبه

و یک کالسکه مریضخانه ۲ اسبه ببرد با طریقه کالسکه تفنگ است
که بلافاصله تا خط زنجیری رونده را، ما نه کالسکه‌های حمل و نقل
یکی از معضلات بس مشکل سردار است چرا که کالسکه‌ها نباید از حرکت
سپاه ممانعت کنند و باید به موقع حاضر الاستعمال باشند برای توضیح موت
یک آرمه کردیست اسلحه جدول ترکیبات یک آرمه کرده آلمانی
که تقریباً بر شش سپاه سایر دول است مختص می‌شود

و هی هذا

پیاده ۸ تا ۹ رژیمان هر یک از سه باطالیان ثلاث رجی = ۲۵-۲۸ هزار نفر
سواره ۲ رژیمان = ۱۸ اسکادرن (باقی سواره را به دیویزیون تقسیم کنند)
توپخانه ۲ رژیمان = ۸۴ تا ۱۰۲ توپ (با توپخانه سواره = ۲۴ توپ)
مهندس ۳ کمپانی با ۲ دسته کالسکه هر یک مال ۵ و ۶۳ متر پل با جسر
و یک دسته کالسکه برای ۱۲۲-۱۳۰ متر پل
اسباب حمل و نقل یک باطالیان سوار بر ارابه‌ها و تنظیم به نهج ترتیب است
(A) دسته‌جات تفنگ (۳۱۵ کالسکه ۲۳۱۰ اسب
(B) دسته‌جات آذوقه ۶۳۷ کالسکه ۱۶۲۸ اسب

مریضخانه ۷۳ حکیم ۱۴ عطار ۱۰۰ شاگرد جراح و پرستار
۲ گردان ناخوش‌کش (هر یک ۲۰۰ نفر) ۹۶ کالسکه
درباره ترتیب مریضخانه سپاه در همه دول فرنگستان غایت جهد و کوشش
شده است چرا که در هر جنگ چند برابر زخمی ناخوشی مرده‌اند مثلاً در سنه
۱۸۷۰ که از سپاه ۱۷۱ تا ۱۲ هزار نفر با ناخوشی و ۲۸ هزار نفر در جنگ
تلف شدند در صورتی که ۱۸۶۶ از پروس ۶۴۲۷ با ناخوشی و ۴۴۵۰
نفر در جنگ تلف شدند

سپاه ۱۵۷۱ تا ۴۵۰۰ حکیم دارد چنانکه یک حکیم به ۳۲۰ نفر

در اطریش	یک حکیم به ۴۲۶ نفر
در فرانسه	یک حکیم به ۵۱۲ نفر
در روسیه	یک حکیم به ۳۰۰ نفر
در ایطالیا	یک حکیم به ۷۸۶ نفر است

هو

باب اوّل

در تاکتیک ترکی

فصل اوّل

هو الله

بسم الله الرحمن الرحیم

در کلمهٔ یان بردن اقسام دادن پیاده ذکر میشود اول
سه صف دوم دو صف

در سلام و در وقت مشق هفده تا سرباز را در سه صف در بجه
مواقع در دو صف وا میدارند

علامت فرمانده دسته است ▣ نمره‌ای که در این چهار گوشه نوشته نمره دسته است

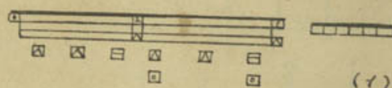
این ▣ علامت صاحب منصب است که فرمانده دسته نباشد

این علامت وکیل باشی است ⊟

این علامت ⊠ صاحب منصب است

این علامت طبلچی و شیپورچی است ◫

این علامت بیدق است ▣



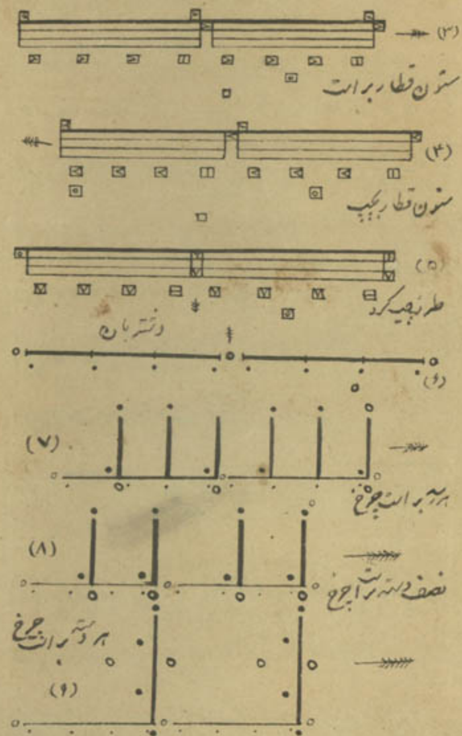
(٢)

در سلام وضع ایستادن سرباز و صاحب منصب از قراریست که در شکل نموده میشود
یعنی اینکه سلطان بجهت فرماندادن از صف اول خارج شد نایب اول
اول بجای او می آید و نایب دوم عقب سطر دسته اول قرار میگیرد



(٣)

صورت دسته بان



هر گاه ... نصف ... و هر نصف ... دسته باشد ۱۶ فیل ... باشد ...
... کنند و هر نصف ... باشد اگر دسته ۱۶ فیل باشد ...

اینها اول بدو نصف دسته قسمت کنند و بعد هر نصف ... درین قسمت کنند
اگر بعده فیل گرد ... تا ... اول ... اول صورت گردد ...
سطر ... از صف اول در طرف راست گردد ... اول ... دسته ...
... از صف اول ... در طرف چپ گردد ... اول ... قدم
عقب فیل ... از دست ... دسته ... و ... قدم فاصله
عقب فیل ... در دسته ... اول ... از صاحب ... دسته ... سلطان
و ... اول ... صف ... ایستاده اند که ... راست
... عقب فیل ... از دست چپ هر دسته ... دو قدم ... ایستاده اند
که ... عقب فیل ... از دست راست دسته اول ...
... دو قدم فاصله ... عقب فیل ... دست راست
دسته ... دو قدم فاصله ... قدم فاصله
... دسته ... طرف راست ... دو قدم فاصله
... در ... فاصله ... در ...
... ایستاده اند ... دو قدم ... ایستاده اند
... اول ... دو ...

نیم از سر جای خود شان بازوی وسط دسته اول می آید

(۵) در به طرف چپ که فرمود نشد برعکس می شود و همه اجزای که رو بازوی راست صاحب منصب‌ها جای خود شان ایستاده طرف چپ میگردند

(۳) ستون قطار بر دست راست صاحب منصب‌های دسته بر دو این جا به پهلوی فیل اول از دسته خود شان طرف چپ شان می آیند صاحب منصب دست چپ که هر دو پهلوی فیل آخر دسته اول طرف چپ ستون می ایستند صاحب منصب‌های دست دسته که [illegible] هستند که در [illegible] عقب صاحب منصب‌های دسته بر می آیند صاحب منصب‌ها [illegible] از انها [illegible] نشود جای خود شان تغییر نمی دهند

(۴) ستون قطار بر دست چپ در این جا صاحب منصب‌ها دسته بر پهلوی فیل آخر دسته خود شان در طرف راست ستون می ایستند و صاحب منصب دست چپ که آنجا در طرف چپ ستون بفاصله چهار قدم از فیل اول می ایستند صاحب منصب‌ها دست راست از دو جا صاحب منصب‌ها دسته را می گیرند

(۷) ستون از [illegible] از فیل اول بر دست صاحب منصب‌ها دسته در طرف راست پهلوی سر اول ایستاده اند خود شان صاحب منصب بازوی چپ که آنجا در این جا در طرف راست ستون پهلوی سر آخر از دسته دوم ایستاده اند نایب دوم که [illegible] وسط دسته اول می ایستند که پهلوی بازوی چپ دسته اول از دسته اول می ایستند صاحب منصب‌ها دست بازوی راست [illegible] و در این جا در طرف راست دسته اول هر دو دسته عقب فیل اول می ایستند باقی صاحب منصب‌ها دست طرف چپ دسته و پهلوی بازوی دسته خود شان می ایستند و اگر صاحب

ایستاده بودند در ستون قطار بر دست راست صاحب منصب‌های دسته بر می آیند

منصب دست زیاد تر از رسد باشد بعد از گرفتن دست چپ رسدها عقب رسدها قسمت می شود

(۸) ستون نیم دسته صاحب منصب‌های دسته بر پهلوی بازوی راست نیم دسته اول و نایب دوم [illegible] و دستیم پهلوی بازوی راست نیم دسته دوم می ایستند اگر نایب دوم نبود کفایت حاضر نباشد جای انها [illegible] صاحب منصب‌های دست بازوی راست عقب فیل دوم از طرف راست نیم دسته خود شان می ایستند

بازوهای چپ نیم دسته ها را صاحب منصب‌های دست می گیرند و اگر بیش از نیم دسته صاحب منصب دست حاضر باشد عقب نیم دسته ها قسمت می شوند

(۹) ستون باز از دسته صاحب منصب‌های دسته بر بفاصله دو قدم از وسط دسته خود شان صاحب منصب‌های دست بازوی راست طرف راست دسته خود شان و صاحب منصب‌های دست بازوی چپ طرف چپ دسته خود شان می ایستند

صاحب منصب بازوی چپ دسته آنها صاحب منصب پستی هستند که عقب فیل دوم از دست چپ دسته بفاصله دو قدم ایستاده [illegible]

نایب دویم دویم که دست چپ گردان ایستاده بود در این حالت
ستون را ختم میکند باقی بجای خودشان می مانند

ستون گردان جنگ پراکنده

ستون گردان از گردانهای بالا دست بیدق – (گردانهای بالا دست
بیدق گردانها هستند که طرف دست راست بیدق ایستاده اند
یعنی گردان اول و دویم) از گردانهای بالا دست بیدق ستون
گردانها از قرار ذیل ترکیب میکنند

چون فرمان ستون گردان جنگ پراکنده داده شد صف سیم دسته دویم گردان
از مکان ایستادن خودشان چهار رده قدم عقب می نشینند
در همین وقت دسته اول بچپ چپ میکند
صف اول دسته اول هفت قدم فاصله از صف اول دسته دویم عقب
این صف می ایستد و صف سیم دسته اول جلو صف سیم دسته دویم میرود
صاحب منصبان دسته بپهلوی بازوی راست دسته خودشان و نایب
دویم دویم بازوی راست دسته سیم می ایستد
اگر نایب دویم باشد بچهار قدم فاصله عقب دسته
اول می ایستد

صاحب منصبهای بیت بازوی راست عقب فیل اول از طرف
راست دسته خودشان می ایستند یکی دیگر از صاحب منصبهای بیت را
عقب فیل اول طرف راست دسته سوم وا دارند صاحب منصبهای
بیت بازوی چپ با یک صاحب منصب بیت دیگر با روهای چپ گردان
گردانها میگیرند باقی صاحب منصبهای بیت عقب دسته جات قسمت میشوند



آنچه گفته شد برای ساختن ستون گردان از گردانهای
بالا دست بیدق است

فرق ساختن ستون گردان از گردانهای زیر دست بیدق با ساختن
ستون گردان بالا دست بیدق اینستکه در وقت ساختن ستون گردان
از گردانهای زیر دست بیدق صف اول از دسته اول گردان
بجای خودش میماند و صف سوم این دسته چهار رده قدم عقب می نشیند و

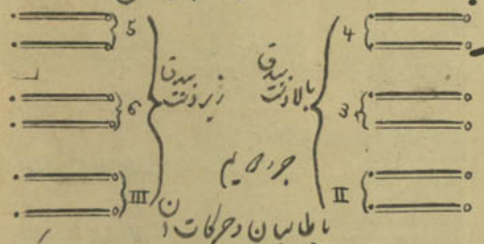
صف اول دسته دویم برابت راست نصفه فاصله هفت قدم از
صف اول دسته اول می ایستد و صف سوم دسته دویم برابر همان
درجا عقب صف سوم دسته اول می ایستد
مکان ایستادن صاحب منصب و صاحب منصب بیت واضح است



هر گرداهان در جنگ سه طبل چی و سه شیپور چی دارد دو سه طبل چی در ستون
گردان چه بالای دست بیدق و چه زیر دست بیدق بجا زدم فاصله
از دسته تیر اندازی می ایستد
یک شیپور چی پهلوی سلطان و آن دو دیگر پهلوی صاحب منصبان دسته
می ایستند
هر جا که ... شود با ستون گردان حرکت کنند ستون گردان از نیم
دسته سازند بدین طریق که بالای دست بیدق نیم دسته های طاق

بجیب چپ نصفه به دو قدم فاصله عقب نیم دسته های زوج در زیر دست
بیدق نیم دسته های زوج برابت راست نصفه عقب نیم
دسته های طاق می ایستند
صاحب منصبها شکه دست راست دسته های ستون گردان ایستاده
بودند با نیم دسته های خودشان بالای دست بیدق بجیب چپ نصفه بر جای
خود قرار میگیرند و زیر دست بیدق چون نیم دسته های چپ حرکت
میکنند این صاحب منصبها بجای خود مقیم اند
نایب دویم یم اگر حاضر باشد در ستون گردان از نیم دسته که
از گردان اول بالا دست بیدق ساخته باشند پهلوی نیم
دسته دویم در نیم دسته دویم از طرف راست می ایستد
دلیل باشی و یک دلیل بازوهای راست خط ستون گردان
در نیم دسته را می گیرند
صاحب منصبهای بیت بازوی چپ نیم دسته ها را می گیرند اگر بار هم
صاحب منصب بیت باشد شغل سایر جاها عقب نیم دسته ها می ایستد
چون فرمان بگردان باز گرد داده شد سربازی نیز ترتیب ... برای

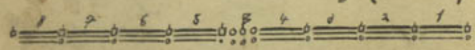
ساختن کردان در سه صف عقب بهم دیگر می ایستند



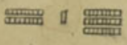
باطالیان و حرکات آن

باطالیان واحد تاکتیک پیاده است از فوجهای قشون که باید پیاده کنی
از باطالیان خواهند بود حرکات آنها بعد از تجربه در باطالیان خواهند شد
در اردوهای جنگ نیز قشون را بباطالیان قسمت کنند

باطالیان در صف با دسته‌های باطالیان مرکب است از چهار رکن
که از راست بچپ بازو ببازو ایستاده اند و دسته‌جات باطالیان در سمت راست
شروع شده تا آخر بترتیب نمره می‌گذارند و این نمره‌ها تغییر نمی‌یابد اگرچه دسته
جات باطالیان جمع نباشند مثلا دسته هفتم باطالیان را به همراه باطالیان دیگر
چنانچه دسته هفتم گویند



(I)



وضع ایستادن اجزای کردان در باطالیان با وضع ایستادن کمپانیها تفاوتی
ندارد مگر اینکه بغیر از نایب اول نایب دوم بازوی چپ کمپانیهای چهارم سایر نایب
ها تنها عقب دسته دوم کمپانیهای خودشان می ایستند ما بین دسته چهارم و پنجم یک
بیدق دار از طرف او صاحب منصب در محاذی صف اول و در محاذی صف
سوم عقب سر بیدق دار دو صاحب منصب بازوی راست و چپ او تنها صاحب منصب
بیت می ایستند فرمانده باطالیان عقب چهار قدم دور بیدقدار می ایستد و پهلوی
او یک شیپورچی و یک طبال چی می ایستد که همیشه همراه او هستند به هشت قدم عقب
از صف صاحب منصب‌ها از ده قدم از صف نیم باطالیان نایب در محاذی بیدقدار
فرمانده باطالیان یک آجودان ایستاده است در محاذی آخر دسته چهارم بطرف
راست بهمین فاصله سرتاجی‌ها ایستاده اند و از محاذی اول دسته پنجم بطرف چپ
شیپورچی و طبال چیان ایستاده اند فرمانده باطالیان و آجودان همیشه سوار
هستند و سلطان هر کدام از اینها هنگام مشق کردن وضع سلام برای مشق سوار اند قبل
از مشق تا عقب کردان خودشان ساکت می ایستند چون سر دسته‌ها برای سلام باید
پیاده در صف بایستند

از باطالیان در صف ستون باطالیان ساختن سه راه دارد اول اینکه

و بچپ چپ یا براست راست کنند و این کمتر استعمال می‌شود دوم آنکه هر دسته
نیم دسته یا رسد بچپ یا براست بگردند سوم آنکه دسته اول یا آخر باطالیان
بجای خود ثابت و سایر دسته جات بچپ چپ یا براست راست نموده عقب آن
بایستند

ستون باطالیان در صورتیکه قطار شده باشند باین قسم ستون کردن فرقی
ندارد

هر ستونی را که بوالله چو خش براست یا بچپ دسته جات احداث شده باشد
ستون باز نامند چرا که فاصله دسته جات از هم دیگر بقدر طول نمای آنهاست
ستون باطالیان از رسد با ستون کردن از رسد فرقی که دارد اینست که
بعد قدر با صاحب منصب خود پیش پای دسته چهارم و پنجم چو خیده می‌ایستد
آنچه دان همیشه طرف راست بعد قدر می‌ماند

در ستون باطالیان از دسته و نیم دسته بعد قدر با صاحب منصبها پیش
عقب دسته یا نیم دسته طرف راست دسته پنجم بازوی راست می‌ایستند
طبال چه در نمره چه باطالیان در ترکیبات ستونها جای خودشان تغیر نمی‌دهند همیشه
هشت قدم فاصله از خط صاحب منصب با دسته که پیش عقب آن ایستاده بوده

چه بچپ چپ بکنند چه براست راست چه بچپ گردند چه براست همراه او
بچپ چپ می‌گشته یا براست راست

ساختن ستون باطالیان از دسته یا
بواسطه عقب هم داشتن دسته و نیم دسته

هر ستونها را که باین طریق ساخته باشند بسته گویند

اول ستون ~~بسته از دسته [illegible] دسته~~ دسته از طرف راست ساختن این قسم ستون دو صورت
دارد چنانکه پیش گفته شد یا دسته اول یا دسته هشتم ثابت می‌ایستند
چون اول را باید اینجا می‌آریم ازان معلوم شود

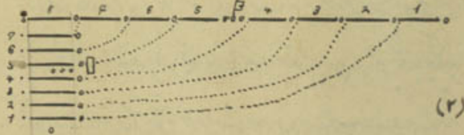
8 7 6 5 4 3 2 1

برای ساختن این قسم ستون فرمانده باطالیان
محض مهیا کردن تکلیف اول فرمان میدهد راست بستون ها
ازان براست راست چون دسته جات برای
حاضر شدند فرمان مارش میدهد صاحب منصب هر دسته دسته خود را
برده چو به بازوی راست دسته اول رسید حالت فرونت فرمان داده
به قدم فاصله از هم دیگر می‌ایستند مدت حرکت این دسته جات را اخفا

دسته اول بکار زده دسته خود را که میزان ایستادن دسته‌های
دیگر است چنانکه باید و شاید نظام دهد هر تکلیف صاحب منصبهای دسته دیگر از آن
است که اولاً مکان خود را نسبت بصاحب منصب دسته اول در خط مستقیم
معین کنند و دسته خود را انتظام بدهند قدار با صاحب منصب است خودش همراه
دسته پنجم حرکت نموده عقب بازوی راست آن در ستون می‌ایستد بازوهای
راست دسته‌جات تا صاحب منصب دسته با بازوی چپ دسته‌جات صاحب منصبان نایب میگیرند
از صاحب منصبهای بازوی راست دسته‌جات عقب بازوی راست هر دسته می‌ایستند
نایب اولم (?) که طرف چپ بال نهایت ایستاده از دسته آخری چهار قدم
فاصله گرفته ستون را ختم میکنند و از این بابت این صاحب منصب را ختم ستون میگویند
آجودان در شکل سابق طرف راست دسته پنجم بفاصله لازمه مقرر است
محل ایستادن طبال چی و شیپورچی ۱۲ قدم عقب آخرین دسته ستون است
(۲) ستون دسته از طرف چپ از قرار است که در شکل دیده میشود

فرمان — چپ بستون بچپ مارش

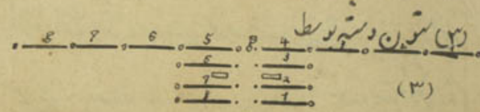
این ستون با ستونیکه از طرف راست ساخته باشند چند فرق
دارد ذکر می‌شود صاحب منصبان دسته بر عکس از فرمان بچپ چپ از صف



(۲)

خارج شده دسته‌ها خودشان را برای امداد ستون حرکت میدهند
چون بمحاذی بازوی راست دسته ششم رسیدند ایستاده دسته‌جات از پهلوی
خود روی کنند و چون دسته‌جات بازوی راستشان محاذی بازوی
راست دسته ششم شد [illegible] فرونت فرمان میدهند بعد از آن دسته
عقب دسته پنجم [illegible] سوم است آجودان مانند سابق طرف
راست دسته پنجم می‌ایستد نایب اولی که ستون را از طرف چپ ختم میکند
نایب دویم بازوی چپ نیست بلکه در این حالت نایب اولی است که
عقب بازوی دسته گردان اول ایستاده بعد است مکان ایستادن
طبال و شیپورچی ۸ قدم عقب صاحب منصب ختم کننده ستون است

(۳) ستون دسته بوسط



(۳)

فرمان — ستون بوسط بچپ چپ براست راست مارش

، اساس ساختن این قسم ستون اینست که بعد از فرمان چپ چپ راست
راست دو دسته وسط با طالیان که دسته چهارم و پنجم باشند به جای
خود ایستاده سایر دسته‌جات بالا دست بیدق چپ چپ زیر دست بیدق
راست راست شوند بعد از فرمان مارش عقب دسته چهارم و پنجم
نظام می‌گیرند صاحب‌منصبان دسته به دسته‌جات بالا دست بیدق باز
راست و صاحب‌منصبان پست باز از چپ دسته چپ دسته‌جات خودشان می‌ایستند و
صاحب‌منصبان دسته به دسته‌جات زیر دست بیدق بر خلاف عادت باز از چپ
دسته‌جات خودشان نظام می‌گیرند مگر صاحب‌منصب دسته پنجم که از جای خود حرکت نمی‌کند
(نایب اول پنجم)
بجای او یکی از صاحب‌منصبان تم کننده طرف چپ دسته پنجم می‌ایستند باز در
راست دسته ششم هفتم و هشتم را سه صاحب‌منصب پست باز از راست گرفته
در عوض از صاحب‌منصب دسته پنجم می‌ایستند باقی صاحب‌منصبان دسته پست
شکل سابق عقب دسته‌جات قسمت می‌شوند از طبال چی و نی‌چی و بعد صاحب‌منصب‌ها
طرف راست ایستاده و صف اول طرف چپ بیدق جلو دسته اول و هفتم قرار
می‌گیرند به یک قدم فاصله از پی بهت فاصله دسته اول و دوم از هم
و هفتم از ششم سه قدم است از جودان عقب ستون مابین بیدق می‌ایستند

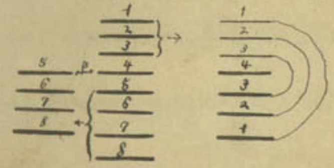
در خط صاحب‌منصب پست

در بیان حرکت اسلوب ستون دیگر

(۱) ساختن ستون بوسط از ستون دسته از پی قرار است
فرمانده با طالیان فرمان میدهد ستون بوسط بعد از آن دسته‌جات
(۱) و (۲) و (۳) بفرمان صاحب‌منصب خودشان به راست راست
و دسته‌جات (۵) و (۶) و (۷) و (۸) بفرمان صاحب‌منصب خودشان
چپ چپ شوند بعد فرمان مارش فرمانده با طالیان می‌شوند دسته چهارم
حرکت نمی‌کند چون فرمان مارش از جانب فرمانده با طالیان داده شد
سه دسته اول حرکت نموده قبل از رسیدن مقابل باز در راست دسته‌جات
بند برگرد چپ بنقد ... مرتبه به راست چرخ می‌نمایند چون مقابل راست
سه دسته اول مجاز دسته چهارم رسید دسته‌جات مذکور بفرمان
دسته بان ایستاده در دسته چپ چپ مارش نموده عقب دسته چهارم
نظام می‌گیرند ترتیب و مکان ایستادن صاحب‌منصب پست دسته‌جات
مذکوره قرار است که سابق ذکر آن شده است
اما چهار دسته آخر که چپ چپ نموده بودند در حین حرکت سه دسته اول

اینقدر به پیش می روند که مابین اینها و محاذی بازوی چپ دسته چهارم بقدر
ایستادن سه قدم و صاحب منصبان پشت جا خالی باشد و بعد چون بقدر
فاصله مابین دو دسته عقب اند بفرمان صاحب منصبان خط به آن راست ننموده
به یکمرتبه محاذی فرونت دسته چهارم پیش رفته حالت می یابند

صاحب منصب بازوی راست دسته پنجم که حال با قفای چپ ستون طرف چپ
دسته خویش است برگشته چنانکه از این پیش معلوم است بازوی راست دسته خود را
می گیرد و محل ایستادن طبال چی و شیپورچی و بیدق دار و اجودان و دیگر صاحب
منصبان چنان است که در ساختن ستون بوسط از صف ذکر رفت



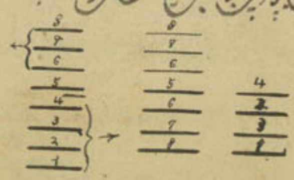
(۲) ساختن ستون بوسط از ستون دسته بطرف چپ

چنانکه خواهیم دید غیر از نسبت حرکت دو دسته دیگر از ستون پیش فرقی
ندارد

چون فرمانده باطالیان فرمان ستون بوسط را داد دسته (۵) ایستاده

سه دسته اول بفرمان صاحب منصب خط بطرف چپ چپ و چهار دسته آخر که (۴)
و (۳) و (۲) و (۱) باشند براست راست می نمایند و بعد از فرمان مارش
سه دسته اول در چپ چپ و چپ چرخ همان کار را می کنند که در ستون
پیش در براست راست و براست چرخ کردند

بهر قدر که عقب دسته پنجم و ساکن است از اول آمده بر جای خود قرار
می گیرد و چهار دسته آخر پیش رفته چپ چپ و نظر چپ نموده چون محاذی با
فرونت دسته پنجم رسیده نه حالت نموده نظام می گیرند صاحب منصبان
دسته جات (۸) و (۷) و (۶) طرف چپ دسته جات خط که از
جهت چپ چپ آمده اند مانند بازوی چپ دسته (۵) را که از
منصبان خاتم می گیرد و صاحب منصبان دسته جات آخر در حرکت
طرف راست دسته جات خط رسیده چنانکه بعد از نقل
اجودان و طبال چی و شیپورچی بر جای معینه خط می ایستند اینکه
از تکلف ظاهر می شود



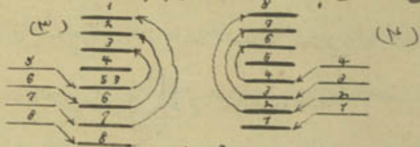
(۳) ساختن ستون بطرف راست از ستون بوسط

فرمانده با طاییان فرمان میدهد راست بستون بعد غیر از دسته چهارم تمام دسته جات بفرمان دسته بران براست، آنصف چون فرمانده با طاییان فرمان مارش داد دسته جات سه و دو و یک چنانکه عقب دسته چهارم آمده بودند بجلو آن برگشته نظام میگیرند و دسته جات (۵) و (۶) و (۷) و (۸) درحین حرکت سه دسته جلوتر اول به فرمان براست جرخ نصف بیده از جلو دسته را از هم دیگر بجیب جرخ نصف بترتیب عقب دسته چهارم نظام میگیرند باقی از ساختن ستون بطرف راست واضح است

(۴) ساختن ستون طرف چپ از ستون بوسط

فرمانده با طاییان چپ بستون فرمان میدهد در همان آن دسته پایان دسته جات غیر از دسته (۵) بجب جب فرمان داده دستی نشان بجب جب مینمایند و چون فرمانده با طاییان فرمان مارش داد دسته جات (۶) و (۷) و (۸) براست جرخ نصف چون بجا زبان در جب دسته پنجم رسیدند حالت [illegible] در دسته براست راست مارش نصف نظام میگیرند چهار دسته (۴) و (۳) و (۲) و (۱) بترتیب عقب دسته (۵)

میروند باقی راجع بساختن ستون بچپ است



در بیان ساختن دسته بان از ستون

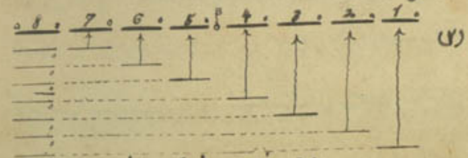
(۱) اول از ستون بطرف راست



فرمانده با طاییان فرمان میدهد چپ بدسته بان — بجب بجب غیر از دسته اول باقی دسته جات بجب جب میکنند صاحب منصبان [illegible] مارش [illegible] راست و چپ دسته اول پیش آمده جلو دسته اول طرف راست و چپ مقابل هم میایستند صاحب منصبان بازو [illegible] دسته جات دیگر فاصله دسته را رعایت نمیکنند [illegible] خط ایستادن [illegible] صاحب منصب دسته اول نظام میگیرد صاحب منصب بازو [illegible] دسته پنجم باید فاصله [illegible] را ایستادن [illegible] قدرارد صاحب منصبان [illegible] لازم است نیز رعایت نماید بعد فرمانده با طاییان فرمان [illegible]

فرمان هر کس سید به دسته جات (۲) تا هشت مستقیماً به پیش حرکت کنند
چون بازوی چپشان بطرف صاحب منصب بیت بازوی چپ انها رسید براست
راست نصفه پیش می روند بعبارت دیگر صاحب منصبان دسته بر که با اقتضای
بچپ چپ نصفشان طرف چپ دسته جات خط رفته بعضی چون بمحاذی خط
راست فاصله متعلق بخودشان رسیدند ایستاده دسته جات را از خط رد
میدهند و چون دسته جات با فاصله‌هائیکه باید در ان باشند مقابل
شدند در بین حرکت براست راست نصفه تا لاله قدم بمحاذی دسته اول
مانده به پیش می روند بعد از حالت از انجا نظام میگیرند بعد قدر
با دسته پنجم حرکت نصفه سر جای خط قرار میگیرد و چون دسته جات نظام گرفتند
صاحب منصبان بیت بفرمان فرمانده با طالیان (صاحب منصبان بیت بجای
جای خط بر میگردند

(۲)



ساختن دسته بان از ستون طرف چپ

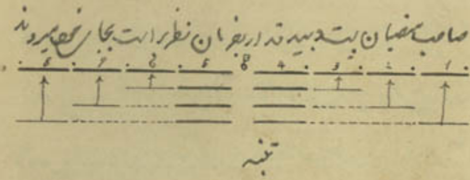
فرمان فرمانده با طالیان راست دسته بان براست را ... مارش

نظر راست غیر از تغییر جهت و تبدیل حرکت فرقی که میان ساختن دسته
بان از این ستون با ستون پیش دارد اینست که بعد از پیش آمدن
صاحب منصبان دسته هشتم صاحب منصبان بیت بازوی راست دسته جات
دیگر رفته در است ایستادن و صاحب منصب بیت دسته هشتم بچپ
نظام میگیرند ثانیاً چون نظام بچپ است صاحب منصبان دسته جات
بمحاذی طرف چپ فاصله متعلق به دسته جات خودشان رسیدند می ایستند و دسته
مقابله دسته جات با فاصله نصف بچپ چپ نصفه قبل از رسیدن بخود دسته
دسته بان نظر بچپ نصفه می ایستد و دسته جات نظام داده بمحاذی راست
میروند چون نظام گرفته شد دسته بان بفرمان فرمانده با طالیان
نظر براست می نماید و در همین حین صاحب منصبان بیت بجای خود میروند
باقی بعد از اندک تعلل واضح است

(۳) ساختن دسته بان از ستون وسط

فرمانده با طالیان فرمان میدهد (۱) راست و چپ دسته بان براست
بچپ چپ (۲) مارش (۳) نظر براست
چنانکه از شکل ظاهر است بعد قدر از فرونت ستون یک قدم پیش آمده

برای اینکه آخری باید صاحب منصب زودتر از راست دسته چهارم دوباره
چپ دسته پنجم نیز یک قدم پیش آمده و به به دسته از فرار می‌گیرند بعد از آن
مارش دسته جات بالای دست بیشتر چون از راست به دست چپ دو دسته جات
زیر دست بیدق مانند چپ به دست باز حرکت می‌کنند
صاحب منصبان بسته به بیدق از بغرهای نظر راست بجای خود میروند



تنبیه

(۱) تمام حرکات ستون وسط باید با ربع فاصله دسته بشود (چون
از صف اول دسته جلو تا صف اول دسته عقب حساب کنیم ربع فاصله دسته
۷ و نصف فاصله دسته ۱۴ قدم است)

(۲) هرگاه لازم شود که ستون از راست یا چپ دسته بان بسازد یا بازگردد
حمله ببرد باید اول فاصله‌ها بسته شود

(۳) اگر بواسطه جلو یا عقب آمدن دسته جات بکار خود
لزوم ستون مارش زنند باید اول ستون را بفاصله بسته ساخته بعد از آن
با طالیان فرمان فاصله گرفتن از جلو یا عقب بدهد

فصل

حرکات و ایستادن در صف

(۱) از دسته بان سه صفه باطالیان ستون گردان برای ساختن باطالیان
دو صفه از دسته بان سه صفه فرمان داده باطالیان فرمان میدهد ستون
ستون گردان به زدن چنان خواهد شد که پیشتر گفته‌ایم



چنانکه از شکل پیداست دو ستون گردان را هم دیدیم با هم دو ستون
گردان اول را در راست و چپ ایستاده اند فاصله ستون اول
اول از دوم و چهارم از سوم بقدر طول یک دسته است
تا هنگامیکه دو گردان وسط با هم هستند بیدق و صاحب منصبان بسته
مابین آنها لاکن شیپورچی و طبال چهار قسمت شده به گردانها میروند
چون این دو گردان از هم جدا شدند بیدق در صاحب منصبان بستن دیگر
احداث نفر عقب ستون گردان سوم قرار میگیرد شیپورچی باطالیان
نیز صاحب منصبان شیپور و طبال چهار نا معلم میدهد نیز همواره

بود ستون گردان سوم است

(۲) ساختن ستون بوسطه از ستون بوسطه صف دو در این قاعده است
که بالا دست بیدق صف سوم دسته چهارم عقب دسته یکم صف یکم دسته
دوم عقب دسته اول بواسطه براست راست براست چرخ و دو دسته
چپ چپ مرتفع شده می ایستند و زیر دست بیدق اول صف دوم
دسته ششم و دسته هشتم عقب می روند صف سوم دسته پنجم و دسته هفتم
چپ چپ چپ چرخ و دو دسته براست راست مارش نموده جلو صف یکم دسته
۲ و ۸ قرار می گیرند و بیدقهای فرمانده با طالیان [مارش یا فاصله
(لازمه) بگیر) فاصله گرفته می ایستند ایستادن بیدق و در عقب
منصبان و غیره که پیش داده است در شکل نیز نمایان (ستون گردان)

5	B	4
6		3
III		II
7		2
8		1
IV		I

5	B	4
6		3
7		2
8		1

(۳) ساختن دسته بان از ستون بوسطه در آن جهانست که در
صف ذکر شد مگر اینکه دسته جات مجزا که عقب دسته جات (۳)

و (۲) و (۸) ایستاده بودند با آنها حرکت نموده با آنها حالت میکنند
فاصله آنها از دسته جات و دسته بان ربع است زیر دست بیدق عقب صف
دوم بالا دست بیدق عقب دسته جات طاق قرار دارند

8	7	6	5	4	3	2	1
IV		III	6	3	II		I
			III	II			
			7	2			
			8	1			
			IV	I			

از برگشتن دسته بان بستون ... نیز دسته جات مجزا که بود
دسته جات جلو خود را می کنند □ باقی از نقش معلوم است

(۴) در بیان ساختن زنجیر از ستون وسط قاعده آنست که زنجیر را
از دسته جات عقب می زنند و دسته جات آخر ستون وسط در اینجا دسته جات
مجزا (I) و (IV) هستند بعد از نشان زنجیر باز نصف راست
مجزا (I) و نصف چپ مجزا (IV) پیش رفته جلو با طالیان
زنجیر می سازند یعنی دسته جات داخله براست راست و چپ بطرف
اطراف میبردن آنکه و تا حرکت ستون بقدم پیش دیده
که شته از دسته چپ چپ و براست راست می نماید و لازم است باشی
پیش رفته بعد قدم فاصله از ستون را ... زنجیر خوار بگیرند
زنجیر با آن پیش می روند تا نشان جات برسد هنگام زدوم اول

نیم دسته‌های کمک پیش رفته بازوهای زنجیر را بسته‌اند و دهند و اگر باز
تقویت از زنجیر لازم شود از دسته جات اکثر ستون پیش آورند

(۵) ساختمان زنجیر از دسته بان
تقریباً شبیه حرکت پیش است
نیم دسته جات خارجه مجزا ان (I)
و (IV) پیش رفته بعد از اتصال جات

IV/2	I/2
5	4
6	3
III	II
7	2
8	1
IV	I

از بر بازوی راست و چپ دسته بان روی خط زنجیر می‌سازند و دسته جات
داخله از طرف پیش آمده از دسته بان صد قدم جلو می‌آیند و از جاهای
بازوی راست و چپ دسته بان رو به اصل می‌ایستند هنگام زدن
در نیم راست (I) یا نیم چپ حرکت نموده از وسط زنجیر کمک کنند

IV/2 (100)							I/2
8	7	6	5	4	3	2	1
		III			II		

هر قدر تقویت زنجیر لازم شود از طرف دسته بان به ترتیب پیش
میرانند بعد از رفتن نیم دسته جات کمک اول گردان اول و چهارم نیم دسته
حرکت دهند و از آنها در پی حرکت ستون سازند و آنها را [illegible]

داده‌اند و بعد از ایستادن اول از دسته جات عقب [illegible] یکی که به ایست
باید به این کمک زنجیر فرستند و دسته جات جلو را که (۲) و (۷) باشند
در این کمک جا گذارده و هر قدر تقویت از زنجیر لازم شود چنانچه [illegible]
و قطار نصف دسته جات پیش آورده و واضح است که بعد از کردن
اول و چهارم مجزا ان (II) و (III) را بعید ان فرستند
و باقیمانده گردان (I) و (۳) با دسته جات (۱) و (۸) یک جزو از اند
به جزو بزرگ گردان اشان در زنجیر است
حفظ زنجیر باید در اراضی مسطح همیشه بر دوش دسته بان [illegible]
بکنند در همه این مشق جز نفرات حق حرکت ندارند و در بالا به جواب
حرکات آن بسته به شکل زمین و موقوف به نفرات است
دسته جات کمک در هر حرکت مسطح زنجیر اند و هر گاه اتفاق بیفتد
که زنجیر در بین پیش رفتن دسته بان حالت بکند یا عقب برگردد دسته
جات کمک همراه او ایستاده و با او حرکت کنند و چون دسته بان
با آنها نزدیک شود تا عده رکاب آن است که سر ۲۰۰ قدم تا [illegible]
مراعات راست و چپ ~~دسته جات کمک~~ نصف عقب دسته بان

جای خود را از جهت پیش روند و تکلیف زنجیر اگر ایستاده‌اند این است
که چون به دسته‌های طلایه‌یان نزدیک شد بسیار [illegible]
دو قدم طرف عقب دو حرکت نقطه در جای خود هیچ عقب دسته
های جمع شود و اگر دسته‌های نقطه زنجیر مخالف هم متحرک باشند یعنی
دسته‌های پیش روند و زنجیر بر گردد تکلیف زنجیریان آن است که در
های برگشتن از طرف چپ و راست فاصله‌ها را کم نموده بالاخره [illegible]
در دو قدم عقب دسته‌های جمع شوند و نظام گیرند



در صورتیکه بخواهند زنجیر را تا ملحق است از تیراندازی باز دارند
دو دسته باید پیش بروند چون دسته‌های به زنجیر رسید زنجیر باید با دسته — برای [illegible]
امر دهند دو دسته باید از روی آنها گذرد [illegible] و چون دسته‌های
روند زنجیریان به فاصله بجای خود رفته جمع شوند
[illegible] انتقال زنجیر در حمله بردن با ستون با طلایه‌یان [illegible] است
که ستون با طلایه‌یان پیش می‌رود دسته‌جات [illegible] اول [illegible]

چه ساکن از دو طرف بکنار رفته برای عبور ستون‌ها باز کنند و [illegible]
[illegible] زنجیر یعنی بفاصله ملحق شوند و بهای قسم زنجیریان بعد [illegible]
[illegible] از هم فاصله گیرند چون ستون به آنها رسید [illegible]
[illegible] ستون به زنجیر ستون ملحق شده پیش روند یا دسته‌جات [illegible] تیراندازی
کنند چنانکه صف اول بعد از پر کردن تفنگ چند قدم پیشتر رفته
تفنگ را خالی کنند و بعد ایستاده مشغول پر کردن می‌شوند و چون
ستون با آنها رسید صف دوم پیشتر رفته تیراندازی کنند و هم چنین
رفتار نمایند تا با دشمن دست به [illegible] شوند



اگر ستون برای حمله باشد تکلیف این است — حرکت کند زنجیر [illegible] که به زنجیریان از دو طرف
زنجیریان با دسته‌جات مجزا (I) در (IV) پیش آمده در جاهای
ستون [illegible] از تیراندازی زنجیر ساخته پیش روند
برای دفع حمله سوار اگر ستون با زنجیر دو طرف پیش می‌رود
باید زنجیریان عاجلا [illegible] عقب ستون رسانده جمع شوند و
اگر در این حالت زنجیر [illegible] با طلایه‌یان [illegible]

چنانکه بر گشتن و پیوستن برای آن ممکن نباشد باو زن است که
جمع شده و برای حمله ضمن احداث نماید

(۷) در بیان ساختن قلعه از باطالیان زمان (۱) با فاصله لیته برپش (۲)
قلعه باز در این زمان صاحب منصبان بیت عقب دسته جات از طرف
بردن رفته دسته جات جلو هر یک از چهار گردان باطالیان ایشه
باقی دسته جات پیش آمده با فاصله عقب اهم را ایستند چنانکه
هر گردان شکل دسته می شود که شش صف داشته باشد و فاصله از آنها
جلو از عقب ۷ قدم است و در همین حین که گردان عقب کم یک
و چهار باطرف چپ گردش نماید به قدر آمدن عقب گردان
سوم تراز میگیرند طبال و شیپورچی همراه دسته جات گردانهای جلو
حرکت نموده با آنها با فاصله مذکور می ایستند دسته بر آن است
دسته خارجه که دسته جات (۲)(۳)(۱)(I)(۵)(۶)(۸)
(IV) باشد از بازوی خارجه دسته از خود بیار و آن داخله آنها
می روند و صاحب منصبان چهار دسته داخله که عبارت از دوم دسته (۲)
عبارت از یم و دسته (۷) باشد عقب یا جلو سرباز آن بازوی چپ

یا راست خود قرار میگیرند و باقی صاحب منصبان عقب گردان خط سایر پرده
فاصله ای پایین چهار گردان باطالیان باید از هر طرف سه صفه زنند
نموده هر قدر ممکن است با صاحب منصبت فاصله پایین گردان (۲)
(۳) — (۴) و (۱) باید در هر صورت با صاحب منصبت گذشته شود چنانکه
چنانکه پایین صاحب منصبان دسته در عمارات صف اول که صاحب منصبت
در عقب ایشان در عمارات صف آخری ۴ صاحب منصبت گذشته شوند در
عمارات صف سیم پایین از صاحب منصب دسته از دسته جات خود ایشان صاحب
را ایستند و فاصله پایین گردان (۱) و (۳) که
منصبت و هر قدر لازم است از صفوف داخله سرباز رفته می گیرند تا
از هر طرف صفوف جلو و عقب صاحب منصبان ۵ و صفوف عقب ۷
در قبیل بازوی خارجه دسته جات غیر از ۴ و ۵ I و IV باشند
لزوم غیر از سوار دشمن به نقطه ضعف حمله بیاورد قلعه باید در
خارجه چهار دسته مستثنی نیز تفنگ را از این طرف برروانند
صاحب منصبان لوازه و طبالها با طالیان حاذق و چکر از داخل قلعه هستند
آنچه در باب ساختن قلعه گفته شده غیر از زدن فاصله باید در زمان جنگ
عمل شود و آن از برای تشکیل نماید لیکن با دو نظم و ملایمت

پیش لازمه اشکال ندارد و در زدن نیزه تفنگ موقوف بفرمان باشد

پس از گرد آمدن قلعه بفرمان قلعه تمام صفوف خارجه از هر طرف یکجا

نیزه حاضر تفنگ (حمله تفنگ) و صفوف بعد حاضر تفنگ میکنند

هنگام لزوم طریقه ساختن هر قلعه از ستونها ازین قرار است که ستونها

ستون با زده الفوج سربازان نیزه تفنگ زده در قدم استوار وسط

میروند و چون ستون نزدیک بتمام رسید فرمان میدهد باطالیان

از جهت تشکیل قلعه باز قلعه تام چنانچه شرح داده ایم قلعه را ساخته منتظم

حمله میشوند در صورتیکه باطالیان بپایه جنگ نفر تمام باشند قلعه را از

نیم دسته نیز میتوان ساخت همچنانکه ساختیم مگر اینکه گردانهای عقب

پیش آمده تا فاصله پائین انتهای جلو ۱۴ هفت قدم میشود



در آتش دادن باید از جانب فرمانده باطالیان تعیین شود که کدام یک

از اضلاع قلعه آتش بدهند چنانکه گویند سمت پیش سمت عقب سمت چپ

سمت راست (ورد - آت) و چون آتش موقوف شد و دیگر باز تفنگ را

به نیم پا آوردن بلا فاصله پس از بدوش تفنگ در آهنگ حمله میرود

به پیش میکنند (تمام حرکات قلعه به یک قدم و فاصله بسته کرده شود)

در فرمان قلعه حالت قلعه را ساده و صفوف سینه برگشته رو به طرف

عقب میکنند و برای حرکت تفنگ منتظر فرمان قلعه تمام میشوند هرگاه

خواسته باشند که قلعه را ببندند و فرد نشانگاه رو به پیش فرمان میدهند

باطالیان حالت

حرکت در قلعه وقتی است که از حرکت ناگزیر باشند و سوار دشمن نزدیک

باشد که سوار دشمن قلعه را باز نموده ستون ساخته با این طریق که دو حالت

بفرمان ستون ساز عقب رفته به فاصله لازمه قرار گیرند و هنگام

تعقیب بجای خود بر میگردند

فصل

طریقه جنگ باطالیان و استعمال کردن

جنگ پیاده یا از دور است یا از نزدیک و در هر صورت یا جنگ پیاده باید بکنند

با وجود آلات حرب جدیده دفع دشمن با آتش بیشتر داده است

جنگ با آتش است و هم آن نتیجه را اتفاق نمیکند و محفوظ بود

در برگشتن لهذا اسلحه فنونیه پیاده آتش است و ازین جهت برای پیاده

استعمال آن کمال لازم

با وجود این ظفر بواسطه آتش تنها که از سیاه برداشتن دشمن نقصان

اغلب ممکن نشود بلکه باید این نقاط بواسطه جنگ نیزه دیگر که حمله با شمشیر و سرنیزه ضعیف
ساخت تا شکست فراهم آید مخصوصا اگر دشمن بواسطه ضربهای زیاد قطع امید کرده باشد
و در این صورت اغلب کار بجنگ سرنیزه کشد چرا که طرف ضعیف چون تهیه بیند
حمله طرف قوی را نمیدید بی ضرر و نقصان بمنفعت یا عقب نشینی اختیار
کند نیز اینجنگ پیاده که آنرا زد و خورد نیز گویند بعد از آتش دادن است و آخری
جز موقع جایز نیست و موقع آن وقتی است که دشمن بواسطه نقصانهای زیاد
ظاهرا ضعیف شده باشد و چون باید بدلا جنگ با سرنیزه به دشمن
نزدیک شد حرکت پیاده جمع خبر نگاه دارد باید بجز نظمه پیادهها برای
حمله بقسمتهای کوچکتر مجزی نشده با انتهایش رفت

باین طریق نیز دشمن که قبلا ضعیف یا قوی گشته باشد و آثار انقلاب و وحشت در
تیراندازان آن دیده شود حمله بردن بنتیجه خواهد بود

اگر ضعف لازمه بواسطه آتش مخصوصا آتش توپخانه در دشمن حاصل
نشده باشد و بخواهند باد حمله زنند باید او را تهدید بحمله از دو طرف یا از
جبهه و جناح با ... مضطرب و پریشان ساخت

نظر باینکه آتش عنصر عمده پیاده در آن است که برای جنگ و حصول مقصود

زنجیرهای قوی قسمت شود و از این سبب جنگرا دیگر در صورت مجزا زیر
خود پیاده کشته نکنند بلکه بسیار زود مدافع با زنجیر در مقابل هم در آیند چنانکه در
جنگ ۱۸۷۰ و ۷۱ زنجیرها بترتیب پیاده شده بر هم زدند

جنگ پیاده امروز با اختصار این است که از قرار تفصیل ذیل بیان شد
در چند کلمه میتوان نمود زنجیرهای قوی منتظر بدسته جات که پیش آمده را
جنگ حاضر میشوند در حمله که رکردن ... دشمن

بسیار کم پیش می‌آید اتفاق می‌افتد که جنگ پیاده آتش با تهیه نیزه ...
جنگ دیده باید و در این صورت منتهای آن با ... گردان آنست
از این بیش جایز نیست

جنگ آتشی نیز نسبت به آتش در جنگ اثر دارد اول کشتن یا
بواسطه نقصان دشمن [illegible] ضعف قلب دشمن که بواسطه کشته شدن رفقا
و زخم داران است اثر آتش در قلوب [illegible] هر قدر نقصانها [illegible]
مخصوصا [illegible] است شکست دشمن [illegible]
آتش جمع و دور [illegible] خاطر [illegible] در استعمال
[illegible] شدن فرمان و [illegible] دشمن بطور صحیح لازم است

چون هر قدر فاصله دشمن بیشتر باشد زدن او با خاطر جمع تر است به
خصوصاً از [illegible] زود است با آتش تند نشود چون تیرانداز از بیم با [illegible]
قلب دشمن و اطمینان از خود زیاد شود لهذا قاعده کلی است که تیر را
آهسته شروع کنند و با نسبه هر قدر دشمن نزدیکتر شود بر آن افزایند
تا بالاخره در فاصله کم دشمن زیر آتش صحیح از [illegible] بگیرند
بهترین ترکیبات مراتب [illegible] تأثیر آتش بسته به آن است
چه در این حالت آتش افراد سپاه بیشتر رسد
آتش بر دو قسم است (۱) تفنگ (۲) سریع (۱) آهسته که
اگر از روی قاعده شود اثر بسیار زیاد دارد باین جهت که چون
از روی نشان است سپاه با اختیار خود نشانه گیری کرده هر قطعه آتش
آتش و حرکت دیگر ممکن است چه اینکه از آن ۴ صد قدم است
و بیش از این معمول هم جایز نیست
چون فرصت با طالبان زیاد و طول لازم است برای شلیک
به مصرف فشنگ علی الخصوص در صورتیکه فرصت و [illegible] کوتاه باشد
[illegible] وقت [illegible] در حالت دشمن یا شلیک نفرسته بلکه تند

سو تیهار کرد [illegible] دشمن یا تشنه [illegible] مقابل شوند که
آتش [illegible] نیست [illegible] تیرانداز کنند
(۲) آتش سریع و آن چنان است که هنگام [illegible] سرعت تفنگ
و به شوقه حاضر کنند تا زمان قطع آتش برسد
آتش سریع فشنگها [illegible] معایب کلی دارد [illegible] اول [illegible] با دود
و بخارات [illegible] است و اجرا و زمان قطع آتش بطول انجامد
لهذا استعمال آن در صورت ناچاری و با وجود این [illegible]
و شلیک به آن مقدم علی الخصوص در صورتیکه سرباز آرام باشد
[illegible] و لازم خیلی برانگیزد
جنگ برانگیزد را فایده این به [illegible] (۱) استعمال این
حفظ خود [illegible] و اطمینان [illegible] از [illegible]
سپاه و [illegible] [illegible] قوت مقابله [illegible] دشمن
[illegible] حمله [illegible] نیست [illegible] دشمن [illegible]
دفع [illegible] دشمن [illegible] رسید [illegible]
طریقه [illegible] قاعده کلی است [illegible] و قوت دشمن

از آنچه لازم است زنجیر با خاکریز سپاه و یا قاعده‌ای دیگر که جمله
لازم نیست که همیشه زنجیر را بفاصله از توپ و در یک خط نگاه داشت
بلکه باید از زمین ترتیب داد که یک یک زنجیرهای مخصوص مسلح‌تر بود
و از اسلحه‌شان استعمال بقاعده بکنند مخصوصا نقاطی را که برای تحصیل
آتش بهتر است بیشتر قوت و استعداد داد چنانچه در مواقع ضعف
که بعضی پیچ و خم‌ها قوت دارند نیز محفوظ باشند
و بجهت آنکه اطراف توپ و اسلحه سپاه در مواقع دیگر محفوظ بشند باید
برای اسلحه فرستادن و حاضر داشتن جاسوس از راست و چپ
و عقب سر از حمله دشمن مطمئن داشت
در میدان جنگ چندان ملاحظه اندک بی و پیش رفتن [illegible]
وکسان انبوه نباید رد شوند اگر جهت یا دسته‌ها ثابت قدم
توقف و حمله [illegible] مانده بدنبال حالت بشوند و نگاه داشتن [illegible]
و اگر چه بعضی از دسته‌ها [illegible] فقط است [illegible]
از میانه [illegible] راه تا زنجیر از یک نقطه [illegible]
قبل از شروع حرکت معین کنند که بعد از آن صاحب منصب مخصوص [illegible]

از روی حرکات و رفتار نمایند
در زمینی که اطراف آن نظر بگیر نیاید باید صاحب منصبان دسته‌جات
خود را منظم دارند و سعی کنند که از نابرین جدا نشوند

آتش زنجیر (قاعده کلی)

قصد زنجیرها باید خوب زدن و تیر انداختن نه به تعقیب بسیار [illegible]
بیش از [illegible] آتش [illegible] تیر اندازی [illegible] زنجیر [illegible]
بزرگترین [illegible] تا بیش از ۵۰۰ ذرع [illegible] تیر انداختن [illegible]
در حرکت بر [illegible] و انهم ایستاده تیر انداختن نباید کرد چرا که مخصوص
انداختن زدن دشمن است نه [illegible] کردن تفنگ
میزان حرکت زنجیر قدم تند است با آهنگ [illegible] آهسته اسباب معطل [illegible]
و دیدن جای [illegible] تا از دم [illegible] مصلحت [illegible]
که زیر آتش دشمن باشند باید تا بعضی قدم دو حرکت کرد
اگر راه دستگیر کردن دشمن [illegible] بمیدان باید حافظ باشند و [illegible]
و [illegible] باید از جهت رفع سکون [illegible] آتش که مصلحت باشد [illegible] حرکت
و استعداد [illegible] زنجیرها داده با قدم [illegible] استعمال [illegible]

چنانکه مغلوب ساخت و این جز در صورت امکان و زیادی سپاه
خودی بر دشمن با تدبیر نیست

گاهی مصلحت در آنست که حمله را اکم انجام بدهند بعضی قسمتها
هشتاد قدم پیش رفته تیر اندازی بکنند و بهم پیوندند بعضی الغفه پیش
رفته تا به دشمن دست بحمله شوند و این قسم پیش رفتن از آنجهت
در زنجیره جهت زیادی دسته ها است بمصلحت است نهند تیر و باید
[illegible] دشمن
بقیه بدی بسیار مفید نیست

در دویدن زنجیرها به صاحب منصب نقطه را از مقابل دشمن معین
کند که زنجیرها در آنجا جمع شوند زنجیرها باید از
دشمن بترتیب بیرا شده که رسند در نقطه معینه از مقابل دشمن
گرد آمده به صاحب منصب خود جمع شدن زنجیرها برای
[illegible]
در صورتیکه رسیدن قسمتها [illegible]
باید به صاحب منصب خود جمع شوند

و اما اگر زنجیرها خوب محفوظ باشند شایسته و بهتر است

بپا نشسته و سوار را با آتش خفیف برگردانند چه اغلب شود زنجیر یکه مأمور حفظ
بر گشتن باشد نباید از قسمتیکه بآن متعلق است دور باشد همواره باید
زنجیرها برد حرکات قسمتها رسیده باشند

اگر زنجیر جدید در دفعات حمله مثل جنگل و ده وغیره رسیده بر آن دست یافته
باشد باید در یافتن حد مقابل حتی المقدور در امکان تعرض نماید و چون بآن
رسید ایستاده دشمن را با آتش سخت تعاقب نماید

در تمام حرکات زنجیر عمده آنست که زنجیرها بمواظبت صاحب منصب فرمان او
باشند چرا که مواظبت آن از قسمتهای سبک بعد غیاب دشوار است

تقویت زنجیر

تقویت زنجیر بواسطه جز کردن قسمتهای تازه بسبب درهم شدن قسمتهای
مختلف بجا فرمان دادن را دشوار می کند بهتر آنست که اگر این قسم تقویت
لازم باشد زنجیر حاضر اطراف آورده قسمتهای تازه را به داخل زنجیر در
آورند در جای که استناد زنجیر برای گرفتن بازوی دشمن با مور باز
کردن قسمتهای مخصوص ببازوی دشمن برای گرفتن زنجیر جدید اغلب بهتر
است از تقویت زنجیر در جلو است

در مقاومت نیز استفاده از خطه زنجیر از بازو یا تقویت نقاط مناسبه
اولی‌تر است در تقویت تمام خط لازم است

زنجیریکه در شرف برگشتن باشد نباید هرگز به زنجیر تازه که بسوی ان فرستاده
شده است بتقویت شود عوض بشود بلکه زنجیرهای تازه باید از عقب
در کنار مقامیرا اختیار بکنند و مشغول شوند زنجیرهای برگشته تا بعد آنها
حالت خواهند کرد یا برگشته همراه حکم پیشی می‌روند چون بسته بفرمان
است

رفتار قسمتهای کوچک

قسمتهائیکه برای حکم معین شده است باید به زنجیر خود نیز دیگر باشند که
تقویتشانرا زود بتوانند کرد چنانکه از آتش دشمن حتی المقدور محفوظ
باشند و پوشیده و اختیار مقام خود را بسبب جلگت زیاد بکنند بعد از
دور شدن از زنجیر و بودنشان در عقب و کنار معین و مشخص نیست
هم ندارد اگر زنجیر جسته جسته پیش رود دسته جات حکم باید نیز جسته جسته
بپیش روند

رفتار صاحب منصب و صاحب منصب بیت

جنگ پراکنده را اهمیت و خواص زیاد است وجه اینش بس مشکل

لهذا باید صاحب منصبان و صاحب منصبان بیت در این فن زیرکی و فراست کامل
فرو داشته باشند تکلیف ایشان کلیتاً هدایت آتش است یعنی تشخیص و تعیین
مسافت و نقطه دشمن دیگر تعیین عده فشنگ که باید بنقطه یا دسته معینه از
دشمن انداخته شود

باید مواظبت کنند تا سربازان در فشنگ افراط نکنند و آتش در مواقع لازم
نوبت بگیرد و مشغول دروفشنگیکه از دشمن مشوند بسته نمایان شود و هنگام پیش آمدن
حاضر رفتن شدن همچنین برگشتن توپخانه و قس علیهذا

دیگر باید دسته ران همواره هوشیار حرکت دشمن باشند که در چه موقع
و چه تدبیر با نهان زود یک میتوانند شد و با نظم سپاه دشمن را اهمیت نستم بعدم
در بعضی مواسم اهل قسمتهای مختلف را اشوش کنند بلکه با اتحاد دست بباید اگرچه
به برگشتن مجبور شده باشند باید صاحب منصبان قسمتهای کوچک را نمایند تا اغتشاش
و بد نظمی در دسته جاتشان بهم نرسد و جرعت و ایستاده که خود برای
سایرین سرمشق شده سپاهها هنگام بازگشتن از عقب نگاه دارند

در بیان استعمال ستون کردن

در کشتی جنگ خشکی است با طایفه غفلتاً به دشمن برخوردن لا باید شود لهذا

بترتیب جمع محاربه نماید اگرچه ترتیب حقیقی باطالیان خطه اول همیشه ستون
گردان است که استعمال آن بواسطه فرمانده باطالیان بس ممنوع است
چرا که بسته بحقیقت زمین و حرکات دشمن باشد چنانکه برای آن قواعد
معینی و محدود نمی‌توان برپا نمود بلکه باید بمثل چند ترجیح شود

لا) باطالیان ستون گردان

ممکن است اتفاق بیفتد که چهار ستون گردان بپهلوی هم دیگر جنگ بکنند
بدون آنکه بیش از باطالیان در یک خطه با یکبر شده در این صورت فرمانده آنها
مانند باطالیان فرمان میدهد این مقام ستونهای گردانها اغلب در عقبه
که جابشند و بخواهند اثر آتش دشمن کم بکنند پیش می‌آیند بوجه اسهل از وسط
ساختن ستون گردان از خطه باطالیان که چون نصف باطالیان در وسط
جمع می‌شود چندان خاصیت ندارد

8	7	6	5	F	4	3	2	1
	8		6		3		1	
IV	IV	III	III		II	II	I	I

ستون گردان از خطه باطالیان

بهتر آنست فرمان بدهند اول بجبهه گردان دوم بعد در ستون گردان

بفاصله بسته باین فرمان باید فرمانده هر یک از گردانها فرمانهای لازمه را
بدهند

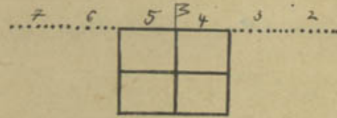
همیشه باید گردانها که نظام از دست دادند بجهت آن بنا شده
این قسم ترتیب چهار گردان بپهلوی هم دیگر مخصوصا هنگام پیش رفتن با
حمله مناسب است چرا که بان در اندک مدت خطه باطالیان و همچنان
ستون بواسطه فراهم می‌آید از دیاد فاصله گردانها از همدیگر مشکل هنگام
قدم برداشتن افزایش احتیاط را نهایت در این صورت باید هر گردانها نیز ادا
فرمان فرمانده باطالیانها نگاه بکنند

اغلب باطالیانها برای محاربه ملاحظه قسمت نمایند یعنی در دو خطه [illegible]
خطه جلو افتتاح جنگ است و خطه دوم که خطه [illegible] باشد در عقبه باشند
که برای تقویت جنگ پیش روند

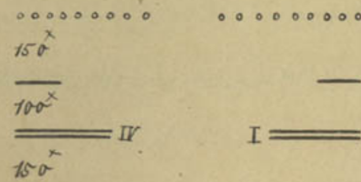
مختصر ترتیب افتتاح محاربه بواسطه پیش آوردن گردانهای [illegible]
و ستون بوسط یا دسته باین باطالیان بفرمان چنانچه پیشتر
که پیش از حرکت در جلو چهار دسته جات (۲) در (۲) قرار گرفتند

- - - - - - - - - - - - - - -

IV — I



هر یک از گردانهای جناح جنگ اول واسطه پیش فرستادن زنجیر و جلو از دسته جات مجزا ان شروع میکنند فاصله های سپاه ان مشق در خلل پیدا است

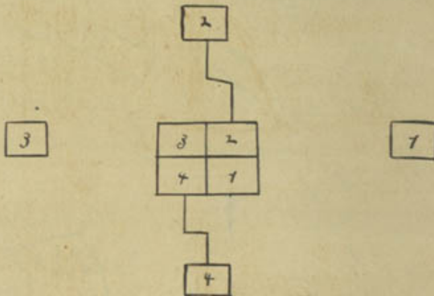


3	2

(۲) اگر آتش خصم مخصوصا توپخانه شدت داشته باشد گردان

در (۳) بعض خطه کار را نیز بفاصله ها که خواهند لازم باشد جدا نمایند گردانهای خط جلو برای استداد و تقویت زنجیر و

گردان عقب برای حمله یا برای گرفتن جناح دشمن می باشند هرگاه باطالیانها تنها در جلو دشمن مجبور بکارزار شده یا مامور عقب زدن باید گردانیرا پیش فرستاده که بجنگد و گردان دیگر را بکار برای حمله نگاه



باین واسطه ترکیب باطالیان در سه خط احداث شود

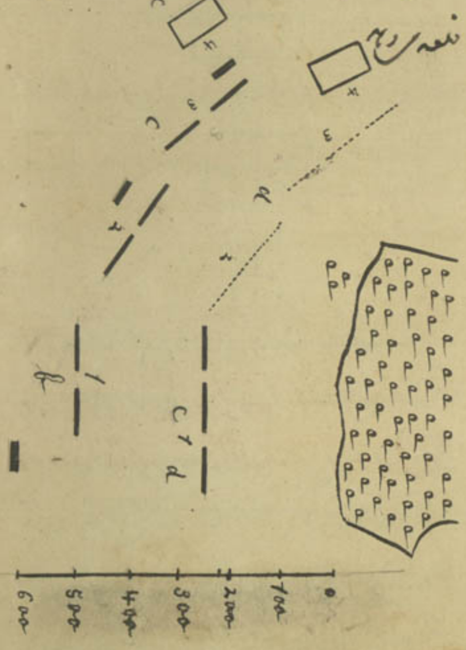
چون فرمانده باطالیان در استعمال گردانهای خود بمناسبت دشمن و میدان مختار است قواعد معینی برای این حرکت مشخص نمی توان

مگر برای حمله سوار

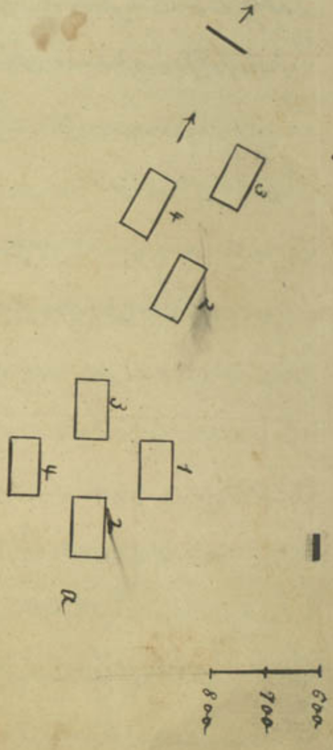
اگر باطالیانها به ستون گردانها از هم مجزی منقسم شده باشند گردانها اینها دفعه محض غلط است چرا که انجمن اینان نمی توانند بمیل

نزدیکانه دشمن می‌شود کردانهائیکه در ستون ایستاده اند دفعه
ب زنند دانهائیکه در خط هستند باشند و به رشی نوار را با آتش
خود دفع نمایند و اگر باطالیان در خط باشند احکم سیم بهتر آنست ترتیب
خورش باشد شبهاتش فرمان باطالیان را کردهان طرف حکم باتفاق

نقشه دویم



مشق درجه به باطالیانها در ستون کردان



و حرکت می‌کنیم با طلایه‌ها تا اگر فتح بشود یا کوشند در جنگ باشند
و به ۸۵۰ قدمی دشمن رسیده و حالت سه را اختیار کرده است
و بازوی راستش سپاه مخصوص است و زمانه قصد گرفتن
بازوی راست دشمن را دارد باید گروه‌ها نیز از اینجا گروه
اول را برای افتتاح محاربه پیش فرستد که دو دسته را از زنجیر باز کرده دسته
سوم را از عقب بازوی راست مجاور نقطه در عقبه باشد در این حالت
سه گروه‌های دیگر همچنان در زمانند با طلایه‌ها برای محاربه باید عقب
حرکت کنند زنجیر جلو اینها برای این است که غفلتاً به دشمن بتازد
(حالت ۴) و چون بیارزد مقابل شدند گروه دوم را نیز که جلو
در نظر گرفته (اینجا به درخت شک) پیش می‌رود و دو دسته به زنجیر رفته
دو دسته سوم را در عقب به طلیعه ایستاده دارد گروه سوم نیز بار
دوم به نظام آن پیش رفته از همان قرار رفتار می‌نماید که دو دسته
دسته اول را به جهت تقویت عقب بازوی چپ وامیدارد گروه
چهارم نیز به جهت عقب بازوی چپ عقبه می‌شود در این حالت
گروه اول تا ۸۰۰ قدم به دشمن نزدیک شده دسته

سوم را نیز جزو زنجیر می‌کند (حالت ۵)
گروه دوم و سوم یک نفس و با آتش باید بروند خود را به چهارصد
قدمی دشمن برسانند و لذا آنها همه به جهت پیش روند چنانکه در حرکت از
دوم گروه سوم با آتش سریع دشمن از گروه اول منصرف گشته و بر عکس
برای از زیاد شدت باید هر دو دسته سوم را نیز به زنجیر آورند
گروه سوم زنجیر را پشت سر نهاده و گروه دوم به علت کمی دو دسته
سوم را جزو زنجیر نماید و چون به شدت آتش دشمن حرکت به دویست
قدمی او رسیدند باید برای تهیه حمله به آتش بیفزایند و فعالیت دیده را
ثابت نکنند تا پرش برگردانیده شود و در این موقع مکث جایز نیست
و موجب ضرر گشت است لهذا باید کوشش کنند که به هیئت به دشمن
برسند و برای این گروه چهارم را که در این مدت با آنها حرکت
در زنجیر زنجیر شده است همراه خود ~~[illegible]~~
پیش می‌دوانند
گروه چهارم به زنجیر که رسید فاصله را با نقطه پهلو فنک نقطه مایل
جهانش طلب می‌کنند و چون جایز نیست که در این قسم مواقع شود تنها

یا در طرف زنجیری حرکت کنند ردیفی با نیم دسته ای پیش فرستاده
طرف چپ زنجیری باز دو پیش می رود
چون شروع بزدن طبل شد باید سپاهیان نیزه تفنگ را بکشند و اگر احیانا
فراموش شود تکلیف فرمانده گردان است که کسان خود را امر کنند نیزه
بر تفنگ بزنند چرا که بیرون نیزه حمله بردن خطاست
گردان اوّل و سوّم و چهارم همراهی کنند و آتش سریع دهند تا به
دشمن رسیده حمله تفنگ شعله به دشمن می ریزند و اگر حمله شان مؤثر آید
باید سعی در یافتن صف مقابل جنگل کنند و اگر دشمن فرار کند باید دنبال
آتش قایم بخشند و سوار حاضر نباشد گردانها از عقب دشمن روانه
کنند بیشتر از برای انتظار و زحمات دشمن
گردان اوّل حکم همراهی ندارد در خارج جنگل مانده حمله را تقویت
کنند و چون سربازان تمام جمع شده باز در جای خود باشند
اگر حمله برگردانیده شد باید در نگاهداری میدان تصرف شده حتی المقدور
پایداری نمود و کوشش صاحب منصبان است که برگشتن یکدیگر ببینند و
گردان اوّل باید در این صورت ایستاده باشد تا که ترتیب بینند

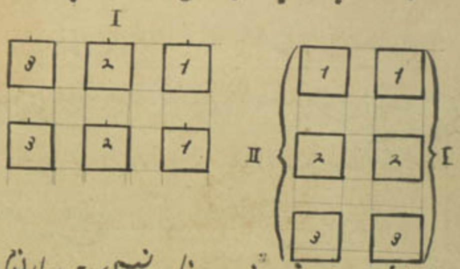
و چون منتهای زد پیا

آتش برپا کنند و از هم کنار دست دیگری نماید
اگر چه حمله نمی کرد تا به آویزش با سر نیزه می رسد و اغلب با دفع می شود
یا دشمن را عقب می نشانند باید بر پیش که برده می شود تعقیب انجام
باشند و بیرون کردن دشمن از محلی که دارد

فصل

در بیان پلوتا و حرکت آن

پلوتا و اعظم تقسیمات پیاده است و هر یک از آن از زبان که
هر کدام دارای سه باطالیان می باشند و آنها به دو طریق ترتیبان
داده اشت اوّل به دو ردیف دوّم در سه ردیف بسته با اینکه
زیرا با عقب هم دیگر یا جلو راهم دیگر ایستاده باشند



دوّم یعنی در سه ردیف از برای جنگ انسب است چه الحال دوم

بهتر باشد از جودتش تقویت می‌شود
مشق و حرکات بر پیاده مانند یا بی بیان است و فایده این
تعلیم و عمل صاحب منصبان فرمانده در مشق و جنگ بهتر این همه دیگر

در تاثیر اسلحه آتشی و طریقه حفظ از آن

چون تاثیر اسلحه آتش در ترکیبات و حرکات تاثیری مراقبه کلی لازم دارد
لازم است که در این موقع واضح و روشن گفته شود بنابر اختصار رجوع نتیجه
مذکور گشت

اختلاف ضرب کاتر توپ به بعد از تراشیدن مانند در طول بیشی از عرض است
مثلاً گلوله هزار ذرعی اختلاف کرده از تراشیدن که از همه نزدیک
تر خورده آید یا آنکه از همه دور رفته ۲۳ مطرد و انحراف هر که
از اختلاف عرض بیشتر از گفت یک مطرد است و واضح است که
چون سپاه به این ضعیف تر در یک سینه از پیاده ستون برابر اصحاب
حفظ بیشی از ستون که در حال حرکت به طرف بالا مزه دشمنان افتاد تقریباً
آنکه می‌باید
ترکیبات کم عمق در مقابل یک یا دو صفیه تر از تراشیدن است چه

۷۵
چه این پس از آن که ایشان به جانب نشانه نقصان آتش کمتر عرضانیو
زیاد عمیق بیکن باز اختلاف عرضیش به دلایل کثیره از اختلاف عمق است
و از این جهت تراشیدن در زنجیره هم به ازیت
پس بنابر این آتش توپخانه با به سپاه مطابق آتش که در آمده تکیه با ملان
ولی دوم ترکیبات کم عمق را از دست داده به نشانیان
رو به ما که آتش توپخانه به سمت بار شده جایی است که میان
دشمنان از هم فاصله یکی ته دو صیانه از آن بیش گفته شد
افتادن فایده کلی دارد و هیچ چیز سپاه بیان را چون افتاده‌ها
حفظ نکند

حین توپخانه با به همیشه از بدای شروع کردن آتش نه فقط باید بیفزاید
و مدت و وقت صرف مرتبه بسیار زینتی و کجاست سپاهی چون مطلق
صرف را بقرار اول در آمده و در تعیین دهد

~~چون توپ با ...~~ اختیار نشده که وقت شده ده ... اطراف
بدون توقف یا حرکت منفصل است و خطر زیاد دارد و چه حیف که انها
از دو نقطه برای توپ‌ها نه سهل باشد در وزیدن که از دو واقع است
چنانکه در سر آن بولته باشند و اختلاف تیر آنها ... وقتی
یا حرکت کردن دیده نگاه دارد که اشتباه توپ‌ها در ... نیست
اختلاف و انحراف تیر پیاله الجبه ... با لحمه است چندان
نیست که در مقابل انچه تیر انداز نسبت به کیفیت ... نکند
نقطه دل در آوردن دشمن از برای پیاله سخت دشوار است و پیاله
کمان ... این خصوص ... چاره ... نه ... دل انچه ... دیگر
... از توپ‌ها استفاده و این دقت ممکن است که توپ‌ها
پیاله ... باشد و مشغول یک ... ... است و ... در
... انچه چنین ... یک دفعه ... نقطه انداز ... کرد
ملاحظه کنند و این نیز ... است که ... سطح
از خاک خشک باشد ... انچه ... دشمن را ... در ...
چنین است ... در ... از ... ندارد

برای

چرا که سر تفنگ آتش پیاله زیاد است مثلاً در تفنگ‌ها ... قراول
قراول سوم ... که در درست با ... محفوظ ... در دفع حمله ... از
که ... نزدیک شده باشد که فرصت ... قراول کی ...
... از این تفنگ تا ... ... زننده
... نه ... باشد ... اشتباه ... زیاد ...
و در رفع آن استعمال چنین ... قراول ... است
بنا بر تجربه قراول ... که ... تفنگ ...
اختلاف تیر ... ... قراول
تیر اندازی کننده ... ...
... است که در ... الا ... در ...
دشمن ... از ... اشتباه ... باشد
اگر ... قراول تیر اندازی ... صفوف ... دسته ...
... از آن که قراول را در صفوف عقب ...
اختیار کنند و در ... قراول ... را قراول ...
... در استعمال ... قراول بیشتر ... ...

جز در ناچاری آن هم در موردیکه خود نفر دیگر با نتیجه شقوق
نتوانند بکنند موجب محافظت است چه اگر تیر کمر کنند سپاهیان
را در پیش کرده ذارمی تمامی یا کمتر را کلی گرویدی نیست

از مقصد مطول سه به ایج ختم شده اند از نتیجه کرا ... ترتیبی
لیتونان عمیق مانند تیر ... وستون از ... است وغیره
بر تویی نه در پیش جا گرفتن و تغییر مکان که هر کدام دقیقه
چنین بیشتر کدام ندارد چیزی اختلاف که ... تیر ... نیز ثبت ...
تیر اندازی بینی از اختلاف عرض است در مقابل آن هم
ترکیبات کم عمق در آمدن اهم است

نسبت بالسویه در ترکیبات فنون ها معلوم و عمر شباهت ... دارند
ولی انفرادی تیر و ترجیحی چند در نظم دیگر اندازی ... نیست ... دراز
و سپاه جدا به هر کدام که منظم تر است و تیر اندازی بیشتر
می کنند بنابر ترتیب دیگری غالب خواهند شد تا نقطه ... ترجیح
میکنند

تاکتیک ترکیبی سواره

ماده بالکلیه

ماده بالکلیه گرداند الکادران است که همیشه یک فاصله بلکه از دو ...
جلو تا نه است عقب در صف ها ... داشته ... منقسمه
نها را داشته که هر کدام بیشتر از همیشه چنین ... بیاید داشته باشند
و کمتر دو زده بی اگر الکادران در حالت باشند که در تقسیم نها ...
داشته جابجی که کمتر دو زده چنین نصف بیاید از ... داشته حرکت کرده دیگر
نبایند در تقسیم ولی ... هر کدام دو قطار صف با داشته
حالت مساوی نماید

ماده ... الکادران که ... ۲ باشند بی قدم فاصله جلوی آن ...
دعقب ... دیگر ... صاحبمنصبان داشته ... قدم فاصله
جلو داشته حالت صف ... در ... اطراف ... داشته ...
صف ادل صاحب منصب ... و ... عقب ... یک
قدم فاصله حرکت ... اگر ... در الکادران

باشند یک قدم فاصله از صف ما جمعیت بیست عقب و اول باطالیان
قرار میگیرد اما بقیه باطالیان سمت راست در محاذی صف اول
هر دسته ها از دسته جات باطالیان را باشند خیلی قسمت کنند
و در این قسمت از راست شروع نمایند و هر کدام خیلی داشته جات
به تا بل قسمت نباشد قسمت آخر یا خیلی کم باشد نظام باطالیان
در ستون اولا لااقل یک دسته عرض داشته باشند و در صف میمنه
بوده است و در ستونی که کمتر از یک دسته عرض داشته باشند
و در صف میمنه بوده است و در ستونی که کمتر از یک دسته
عرض داشته باشند بسمت صاحب منصب طلیعه نظام باطالیان
از دسته کوم است

در صف رژیمان هر یک باطالیانها از قرار تفصیل فوق
به شش قدم فاصله از همدیگر قرار میگیرند هر کدام مینوشته
باشند از باطالیان دو نفر نظام میگیرند

بیست قدم باز دارند باطالیان سوم قرار میگیرد

حرکات مقدماتی

اگر بجای حرکت سواره اختیار کرده باشند (۱۰) اسب بیمار قسم
الیستادن قدم در هر دقیقه ۱۲۵ قدم کام یورتمه (۳۰۰)
چهار نعل (۵۰۰) و در ... لیته یورتمه اسب یک
حرکات سواره به سیمال یک دادن حرکت مقدماتی کردنی
در ... دست ... های یک رده کمر کوه دیده ... دیگر
بجز ... حرکت ... الیناتر تیب جا میگیرند

در ... چپ ... ۳ رده کمر کوه دیده دیگران بجز ...
... الینا قرار میگیرند که دیدن کواره ...
... است و عبارت از تکرار ... است

... مزبور را ... در قدم یکی ... دور حرکت
قسم دیگری باشند باید اول ... قدم ... در آن ... طلیعه
سوار ... بخصوص ... نمایند ...
... مثلا ... باشند ...
نام داشته ... کنند

فصل

در موازنه خط ستون

در ترکیب سواره و از پیاده جمع بجمع مخالفست به دشمنان و در ستون

هرگاه حمله کنند و یورش برند پیاده و رسانند جز بنا چاپار جدا کنند

که دشمن غفلتا تیر سر سوار رد آید و در وقت ساقه دشمنان

بنا شده و دیگری تکلیف سوار نیست که منتظر حمله سواره دشمن

باشد بلکه باید دگر جمع یک قدم باشد انتقال نماید

و از جهت سوار که بهم مساوی باشند و آنکه در ستون است

از دشمنان نه به خیال ضعیف شده اغلب منسوب حمله ایشان

باین دلیل که بهتر سوار به و منتقلست یکی باسب و جمعیت

و یکی سلاح تفنگ و قرار او در دشمنان هم هست حمله سوار بزیراست

دهم آنکه مسلح آنکه همه یکبار میرود و دیگری باز زیادی از دشمن

میتواند به باز دل دشمن یکجا در زمین

ضعیف شده ~~نگاه گاه~~ و وقتی یکجا نمایند سواره

باز داشت و از این جهت باید در حمله از دل بسر در کوفتن

باز دل دشمن باشد و محافظت باز دل صف از دشمن در

حمله

حمله از جمله واجبات است و سوار باید در حرکات تیز و رشیق

صف بسیار ماهر باشد تا از طرف که حمله میکنند دشمن و حرکت ۵۰

نتواند کرد

قبل از دخول بحمله حرکت در دشمنان مناسب بیست چرا که

حرکت ایجاد دشمن باید در تغییر جهت و تبدیل حرکت با فرو نشست

تبدیل شکل داشت و اگر تا سوار در همه ان سیاه انگونه

دارد که دشمن از آن ناگزیر باشند اسباب دفتن نی و باشند

دشمنان در زمین محفوظ اند پس از جای سوار در حمله حرکات

مناسب و بجا است که تبدیل اینها به دشمنان احتیاج دشوار

نداشته باشد و تا قبل در یورش فرا هم پیاده و رد

در حرکات الکادر در زبان

ستون دسته ها از دشمنان تا بحرف فرمان بسازند یا لشکر فرو نشست

ستون حرکت الکادرا ستون دسته است ستون گروه و گروه

مشته بهر وجه همیشه از ستون دسته به شکل فرو نشست یافته

یعنی بنده از پیاده که زاد از راه ها ایل یا ریک است از انقلاب افته

به شتابان برگشتن نیز جایز نیست بلکه باید اول ستون
دسته درآمده از آن رفتن شتابان امداد شود بعد ستون
الحاق درون ستون حرکت رزمیان است که چنین چنین باشند
در ستون دسته بفاصله حرکت است طول دسته دو قدم پهلوی
همدیگر قرار میگیرند



از فواید ستون کوتاهی این است که تبدیل آن به شتابان سهل
تمام میباید و دیگر فاصله زیاد آن برای رفتن نیز میتوان کرد
از برای کم نیستی از موانع میدان مناسب است زیاد دارد
فاصلهای ستونها در الحاق درون را که تا دو قدم تنزیل دهند میباید که
فاصله حرکت از میانه صفحه ستون رزمیان بدر به آید چونکه
از شتابان شتران ... ملاحظه کنیم که اول ستون الحاق درون
صفحه الحاق کنند بجبر ... از تمام قرار که الحاق درون دارمیتی

ثانیه

ثانیه تا نظام از دل گرفته تحف و ستونهای دیگر برابر است چرخ
یا بجیب چرخ منوفه چپ از فاصله دو قدم رسیده به جیب چرخ یا
برابر است چرخ نموفه قرار میگیرند دسته ستون نظام که بطلان رسته
از آن غرف عقب است باید مانند رستمی حرکت کنند
برگشتن از ستون رزمیان بستون الحاق درون نیز بوسیله یا
چرخیدن است یکی برابر است و دیگری بجیب ستون رزمیان ترکیب
اجتماع کوارده است استعمال آن در میدان اتفاق کم میافتد آن
موجب جز رفتاران خواهند شد چنانچه نقل کرده است
از برای این که ... و خارج از محل مخروطی مخصوص از برای تغییر
جبهه و گرد آوردن سپاه میکرد است و چون باتفاق دشمن در آمده
اختیار فاصله حرکت واجب

فصل
در جنگ کواره

از قاعده کوار در نیروانی است و مقصود از نیروانی حرکت
بول دشمن است ... شتابان سرعت میرفته و ... میشوند

واحتمال اردبا اسلحهٔ نقیه و چون تغییر هیئت در دشتستان دیگر است
منتبر از ۵۰۰ قدم در تیر رس کوار را به دشتستان نیاورند و ۵۰۰
قدم تا کوار دشتستان مسافت باید بسیار ثقیل حرکت کنند و صد قدم
اخیر را باید دو دو رمی تند دو بدو و باید صفوف کوار را از هم ۱۰ قدم
فاصله بکنید و در کوار نیزه دار ۲۰ قدم و دیگر لنسیت با اسلحهٔ شمشیر یا
نیزه شاید تمام ضرب و طعن بیارند

در یورش کوار را قطعاً واجب است که از جمیع التحف رسوانی میدان
از هر طرف کوار مینه جلو فرودشت زده باشد دارند

از آنجا یکه در ۱۰۰ قدم آخر بموجب اختلاف اسب نظام داری
نظام و حرکت در یک خط ممتنع است با پراکنده شدن دشمن و در
هم شدن کوار مبدل بیکدیگر در وقت بامجانی خواهد بود که در اشکال
اسلحهٔ نقیه جا یک تر باشد

از تجربه چنین قدر محقق است که کوار کنیور راتی را تا آن توضیح
با تمام رسانیدن نتوانند بنا که از هم بپاشد و متفرق شود اگر
چه اگر چه بنیه تیز باشد نا سیاه خواهد آمد

چنین یورش موثر افتاد بین دشمن از در اوگلی در آورد در دیگر لحظی
در آورد باید از راحتی الامکان شق حسب عرض تا بدون جمع شدن
نتوانند لازم است که بعضی از کوار را در ایلک در ان یک دسته و در
رزیان یک ایلک در ان از برای حفظ کوار متعاقب مخصوصاً از
عقبه و جناحین نگه دارند جمع کردن کوار در حین تفرق جناب
بعقبه بردن جناحین از دشوار است که شروع اتحاد در میدان
و جناب تواند داد لهذا باید از بعض کوار ریزه مانند سایه قبل از
شروع یورش و منازعه عقبه میمنه محفوظ از قوا عقب بیندازند تا گستاخ
است که از کوار که با هم مقابل شد نا لب گلوله به لوله که
دسته آخر بقوای تازه تقویت نمایند فقط اگر با ابلیلی در
یورش بیرون کشیده شوند را تا اتفاق می افتد تجربه کرده از
آن ما بین نیست حسا باز اگر حمله ای موثر افتاد از برای تقویت
شکست عقبه لازم دارد که در این موقع از صفوف باید عقبه
سوار را جناح لطیف فایده میبرند است حفظ جناحین از
حمله دشمن و از این جهت باید عقبه کوار است در شکستن باشد

حالا ملتفت دیگر داری تشخیص جهت دشمنان سواری از یک لشکر دشمن
بجناح متفقه اگر هم رسید دیگر باید عقب نشسته نمایل نیست که حمله
دشمن منظور است حرکت نماید هم اینکه طرف بجناح دشمن روان
بود و این در صورتی جایز است که دشمن عقب نشسته باشد که هم
اینکه اگر او دفع شده دوباره برآورد از برای آن مرکزی
که به سوارش کمک آمده [illegible] هم اینکه هیچ زده امال عملی شد
اگر دشمن منتشر باشد بیرون آن باز داد و او را از حرکت [illegible]
باز دارد

در جمع شدن سواره بعد از [illegible] آنست که دشمنان از صف نظام حمله شده
[illegible] آنکه بدون [illegible] از آنست که [illegible] از دشمنان
سواره به پیاده نیز [illegible] به جز دشمن جناح و حرکت پیاده ها به
نیز در [illegible] زیان است در موقع یک سواره باید فاصله بیند
از همدیگر صد قدم باشد تا جای هم به [illegible]

حمله به پیاده همواره پیاده است و در این صورت باید فاصله پیاده ها
[illegible] قدم باشد و حمله به پیاده باید حتی الامکان باید باز داشته

با لنت سر

با دو [illegible] کلاه و آتش دشمن حمله بردن سواره بپیاده دشوار است و در شش
نتیجه خوب نتیجه که حرکات [illegible] از پیاده و آنها از [illegible] نتیجه
پیاده بپایند یا اینکه دو دسته شده [illegible] در پی پیاده را [illegible]
شده و نظم [illegible] به نه نظم شمرده پیاده [illegible] آنست
که در جنگ های آخر [illegible] های سواره به پیاده [illegible] است
قبل از پیاده و مصاحب [illegible] خصوصاً در [illegible] است
که [illegible] دفعات یا [illegible] پیاده [illegible] سوار
[illegible] پیاده یا [illegible] است

از برای اینکه نه زده دشمن را پامال کرده یک باطل [illegible]
[illegible] در اوقات [illegible] است
وضع [illegible] دشمن غالب را [illegible] سازد

[illegible] اینکه ده

سوار نیز مانند پیاده کار را [illegible] اینکه [illegible] اینکه ده و دیگر
[illegible] کرده [illegible] را [illegible] مانند آن

در دسته‌ها پشت بطالیون میانست که هر چند دسته طرفی روان گشته
باشند بعضی از دسته‌ها باز در پیش فرستند که باید از جای محفوظ بیک باره
یافته نمایند و تا به جنگ برسند چندانکه در دو از قدر دست آید فوران
نزنند و در بطالیون مانند دسته پشت مکمل این که این جا بجای او گشته

بطالیون جنگی مرآید

اگر بطالیون تنها به جنگ بر خورده و فرصت یافت که بخیزند انداخته باشد
باید اگر در آن در کوهستان شده است دسته همه کمک نمایند و کلیتاً
جنگ سوار پراکنده گی باز تحت پیاده وقتی که نه در آتش است
قسم دیگر حرکت سواره در دو تشخی دقیق است و آن در صورت
است که پیاده بدون جنگ یا واقعه و محاربه در تحت دیگر هم قرار
گرفته باشند و در این صورت قسمتی بخش خود شاده که در میدان
پراکنده نشوند تا گر سوار از طرف دشمن جنگ نمی‌دید اینجا را داشته
باشند تکرار نشوند و آن قسمت از بطالیون است که یک دسته باید چندان
پراکنده نشوند که بطالیون بولتیه گردد و در رزنیان یک بطالیون
که از آن باز یک دسته پیش رفته جنگ کنند تا رفتار نمایند

هیدا

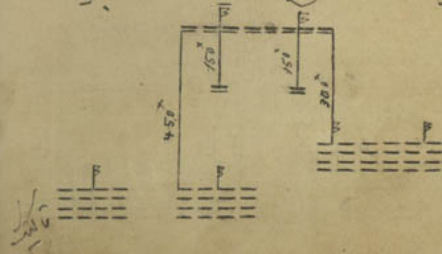
جنگ سواره به پیاده‌ها

و آن در بطالیون میانست که غیره‌ها یک و پیاده نمونه دشمن‌ها
۳ اسبها در پیش تا بطالیون پیدا رند
و رنیالیه‌ها ن دستادل و کام زنجیرها از پیاده‌ها ن دسته بروم جا
زنجیر دیگر را زنند و منار هست اینان لازم میانست که در ضمن جوان
پیاده دانسته شد

اگر بعضی از یک بطالیون بیاید کننده باید قسمتی از آنها سواره عقبه
قرار بدهند یک جا از زمان حفظ اسبان به سواره و یکسان از یک
تا نیز بسوارها اگر موقع بدست آید

اسبها را فایرا باید از فوز دان در شخص بولتیه و محفوظ داشت
باید جنگ کار پیاده است که اولاد از سایر اسلحه بی نیاز گشته
و محفوظ ما در این عرصه کار پیشه به لنت از پیاده بیش است و ملاحظه
خود به دست سپارند مجبور به تامل و داشت و پیاده نیست بلکه میتوانند
بجای او مقام و حمیت بگیرند تا بتواند از عقب بیاید
باید دانست که پیاده جنگ کردن سواره از پیاده ارتفاع اهم است

دسته از جناح دیگر دشمن
و یکی دیگر سوار مرکب است از سه دسته که حمله در زمان دولت با جناح
قسمت توپخانه سواره
حرکت صنف اول سه دسته است که از انظار ده اول در دشمنان و از جناح
یورش است در ده ایم در ستون اطاعت از عقب یعنی میرود از
جناح سه جز اول اگر امتداد در دشمنان کدام یورش به باز و آن دشمن
توم در ستون رزمیان پیروی کرده اول است در عقب باز دوم که ده
کدام عقب آن نشانه و باید از جناح کمک تا میل آخر قوش شب عقبه بمانه
قوش بیگم اقدام عقب دشمنان ده اول میانه اطاعت در کمک لازم است که
اگر رخنه در دشمنان پدید آید اینکه یا اگر دشمن ده اول را انظار ثبت
بعد آن در بماینه و دیگر که دشمن دارد با است مانند دیده نبرد ان تامل
یعنی بودند و در اطاعت در نظام کمک دارد از جناح از کار ده عقب گرفته

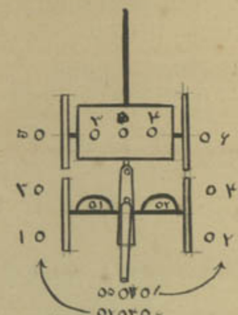


تاکتیک

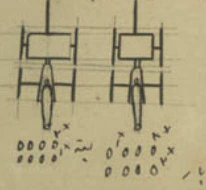
تاکتیک ترکیبی توپخانه

شرح احوال توپ

توپ مرکب است از دو قسم شده اش با گلوله و قورخانه با اسب در حرکت باید این
دو قسم هم متصل و در راست داد ان از هم منفصل باشند در حرکت به راست
جفت اسب بسته اند که ابعاد الست بجا جفت جلو و عقب باید گویند
توپ به بین صاحب منصب است که به التیستر ترتیب میکنند با توپ بسته جلو
اسب جلو طرف راست کناره حرکت میکنند و شخ صندوق توپخانه سواره
دکناره تفاوت است در توپخانه سواره اگر نفر حمله باز باشند نفر
صندوق توپ به دو طرف آن قسمت میگیرند چنانکه نفر از اسبان با
قورخانه و نفر با توپ و نفر دیگر با اسبان حرکت میکنند و دیگر
فاصله باشند مقدم عقب توپ در صف نظام میگیرند
در حرکت پیاده ترکیب از قدم صندوق به توپ و قورخانه سوار ملحق باید
ملاقی که هم نفر قورخانه مرتب نه و نفر در جاهای خود که بجور قیدان توپ
از زیاد آن در نصب است وشخص باید اگر که ذخیره بدهد



خدمه توپخانه سواره هشت نفر است و هر [illegible] نفر یکی از آن از جمله [illegible]
اسب جلوداران را بدیهیه در یک صف عقب نگاه دارند و آن دو قسم است باز دیگر
باز و در است که سر تا دو [illegible] در عقب توپ پنج قدم [illegible] و صف دوم از
صف اول [illegible] قدم و فیلان [illegible] از همدیگر یک قدم فاصله آن حرکت
سریع [illegible] بدون زحمت و موقع انتهای [illegible] در حرکات
هنگامی که باطری در [illegible] باز باشد در این موقع [illegible] باید در این حرکت
صف اول از عقب توپ ۵ قدم فاصله دارد و صف دوم از صف اول یک قدم و فیلان را به
به طور مرتب [illegible]



درازی توپ بسته از پیشانی اسبان جلو تا دم توپ ۱۸ قدم است
و با خدمه در توپخانه پیاده ۲۳ قدم و در سواره ۱۵ قدم یا ۲۷ قدم
چون توپ را باز کنند توپخانه‌ها از آن جدا کنند در عقب توپ [illegible]
رو به [illegible] و دو [illegible] نشانی [illegible] است توپخانه را ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ هشت قدم عقب توپ نگاه میدارند و فرد دست آن رو به عقب
[illegible] توپ در [illegible] پیاده با توپ است از خدمه سه نفر با توپ
ایستاده نفر با توپخانه

فصل

[illegible] و تقسیم باطری

[illegible] توپخانه باطری است و هر کدام از ۶ توپ و ۸ توپ
[illegible] و سه [illegible] از جمله اسباب و آلات باطری دیگر
[illegible] آهنگری و در صبح از چهار توپ [illegible]
[illegible] فاصله باز است [illegible] فاصله توپها
از [illegible] تا [illegible] ۲۰ قدم است (فاصله [illegible]) و [illegible]
پنج قدم توپ [illegible] از طرف [illegible] است [illegible]

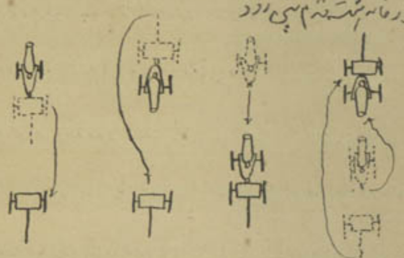
یک دسته که بخواهند دسته بیان آن جلو و عقب دسته جلو شان به دو قدم فاصله
می دهند دو نیم دسته با جلوی جلو فرو رفت یا تیپ جلو داده جا باز می کنند
که لازم باشد نظام و فاصله را از توپ باز داده اگر که
دشمن باز با جلوی از زیاد از آن نه مناسب نیست و اما سبب
فاصله توپ ها بودن جهت میدان بیشتران که دور از این جهت
بهتر است که توپ ها از جلو حرکات شوند که با جلوی دشمنان باز است
در دشمنان نشانه را در اینجا دشمن احتمال نباید که دیگر دفع کرده های
باز کردن نباشد که جای توپخانه سخت است بیجا باز کرده دشمنان
فاصله هیچ دسته بیان آن در این صورت پیاده جلو و عقب دسته جلو شان
قرار دارند



حرکت توپ با نیمه کار است ملک هم که توپی نه پیاده باقی
ندارد دو توپی نه تنها در بعضی مواقع باقی تیر میتوانند جلوگیری

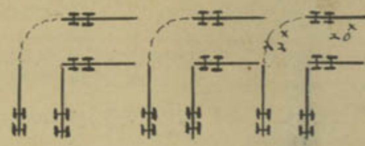
بجنبد

جناح حرکات جناح هر یک دسته هست باز کردن توپ در اینجا فت
که دشمن جناح را از کل مقابل توپخانه بدانند به میل که دارند
توپخانه پشت قدم پیش رود



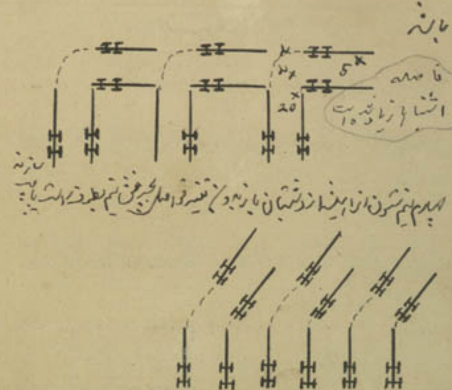
و در پیش رفتن توپ ها از توپخانه باز کرده توپخانه را انکو دیگر عقب
عقب توپ آورده و در دهنه توپ باید در این فرق دم توپ ها ... بیند
به تن کنند
از جلوی پیش در عقب رفتن باید توپ ها پشت قدم عقب آورده نگو
یکی که در پیش رفتن باید توپخانه جلو توپ آمده دهنه توپ ها ... آورده
باز نه بینند
گردشهای توپی نه ... که در شیا پیاده است یک ... که دشمنان توپی نه

۶ سطر ... دارد



ترتیم ستون دسته نسبه وردی از دلشتیان بازیچه حیدن دلسته‌دن
دلنکنی دلشتیان بر امتیدان ساحت دور مرورت باید فواصل نسبه
شونه وابی دتغیر نه یدیرنه دار دلشتیان نسبه منها فلکی دلشتیان
ابقا دستون دسته باید مینه از قوپه تا قوپه قریب به بیست دقدم

بانه



ایلدم ایتم شتون ازاهینه از دلشتیان بازیدن تغیر قو اعلی لجبر حق تم نطرونه الشیانه

حرکات در دشتیان

حرکت قوپه در دلشتیان باز سهل‌تر از حرکت پیاده و کاوالر در
دلشتیان ایسه ده جیرا که فاصله قوپه‌لر ازجمله یکی زیاده ایسه حالکوبه جیب
مانع طلبین فاصله تو بچه اندک تغیر پیدا ایده تا دقیقه کولا یا ره یجا الحق
باز آید حیدان اختلاف در دلشتیان هم‌تراز نه

در حرکات نیم طرف هر قوپه نیم راست یا نیم جیب به حرکت میکنه
دور دیگلنی اگر دلشتیان باز بالنه افراد قوپه‌ها و داکی نیه بالنه تا مر
دلشتیان نیکیب ره طرف جیب یا راست کرون میکنه

ستون

دملرتقل ردیان مبنا لست که قوپه‌ها در طرف راست یا جیب به‌ره
هریکی بلغرنه جبار قدم فاصله از دوماز قوپه تا به آلبجال میلی
حقل رتولیک دستور حرکت قوپانه ایست در طل مسافت در دو این حرکت
فاصله قوپه‌ها پیدا بلا از سنت شدم کرنه

لام ستون دسته بازوداتی ادر دلشتیان باز سازنه بایلیغ قه دلسته‌دن شجه
بیدون تغیر فاصله یا نکلکی دلشتیان

لم

گروه در ژیمان

هرگاه اسلحه‌دار را با طور ترتیب گروه نامند که در دشتبان بفاصله بسته یا باز

ترتیب بفاصله ۲ قدم زیر دست همدیگر صف مرکب نموده و طول دشتبان

مانند باطول است و نظام آنکه ببا طول لازم از باز دادن است در رفتن هم

بازو را متفرق داشت بارزه اختیار بحفظ سایه باطول ها زیر پایلای

دست او پی در پی قرار میکنند

شرون باطول و در این صورت باطول ها در شرون دسته باز بفاصله

۴۰ قدم از همدیگر قرار دارند و اثرا از دشتبان تنگی باطول ها

یکبار دیگر باز مانده و از شرون دسته بجوفتی باطول ها

شرون گروه و آن مانند شرون باطول است مگر اینکه در اینجا باطولها

از همدیگر بیست قدم فاصله دارند

در جنگ توپخانه

جنگ توپخانه ها با اسلحه آتشی است که اسلحه سفید از زبان دفع دشمن

دارد سیر به شده است و آن وقتی توپ مؤثر خواهد شد که توپچیان منفعت

آتش محفوظ ماندن باشند نیز بفهمند که آتش شان چقدر دشمن یا عیب دو فرد

مرتبه تا محاسبه اثر صحیح محفوظ نگاه داری بسبب باشند هم در تاریخ

شب جنگ و غیره این ملاحظه محکم نباشد تاثیر توپخانه هیچ است فاصله زیاد

نیز میان مانع ملاحظه شده است که آتش دادن از بیشتر از ۴۰۰ ۲

مطلق را اغلب فایده دانسته اند و دیگر توپخانه تا آنکه نمانند

بجا نیز [illegible] نمیتواند بود در حرکت توپخانه [illegible] است از جهات دشمن بزرگتر
از توپخانه ایستاده که توپ رفتانه اند از آنکه عقب کشیده باشند و این
امر حکم است و [illegible] مطلب [illegible] ارباب [illegible] دقت و انتظار تحقیق
که تغییر موقع در تاثیر توپخانه اثر کلی دارد و باید حتی الامکان منع
نمود از این حرکت که از جهات توپخانه فرق ندارد که چند دفعه موقع تغییر بکند
تا [illegible] از دشمن قرار بگیرد و مشغول در [illegible] به توپخانه [illegible]
میدان [illegible] تکیه [illegible] است [illegible] تقویت توانند کرد [illegible] در تغییر
مقام توپخانه آنست که حتی الامکان [illegible] از آتش دشمن بکنند و
محفوظ [illegible] است [illegible] در [illegible] باز [illegible]
[illegible] توپ [illegible] اصل [illegible] و چون [illegible] حال تغییر مقام
دهند باید که جبه جبه باشند تا عقب [illegible] محفوظ [illegible] رفته [illegible]
کنند و کلیتاً [illegible] توپخانه آنست که در [illegible] پیاده اثر کند
و از این [illegible] از آن نیست که توپخانه از [illegible] فرق [illegible]
نزدیک [illegible] از آتش او باز مانده اند باشد [illegible] محفوظ [illegible] مدافعه [illegible]
واجب است که توپخانه [illegible] در مقام حرف [illegible] باشند

دارد

و در این صورت از دست دادن توپ موجب سرافرازی لشکر نه
سرشکستگی و [illegible] تمام شدن ذخیره [illegible] توپخانه [illegible]
باید البته در مقام حرف [illegible] که از جهات [illegible] ذخیره تازه مهیا کنند [illegible] که
[illegible] در این موقع [illegible] دیگران [illegible]
توپخانه بیشتر از آنست که فی الواقع اتفاق [illegible] و مقدار آن کمتر [illegible]
منصور است [illegible] گلوله تفنگ [illegible] توپخانه کم است و مقدار آن
[illegible] قسم [illegible] پیاده [illegible]
[illegible] توپخانه [illegible] باید [illegible]
[illegible] از اول [illegible] از [illegible] در [illegible] دشمن منصور است
توپ در مقابل [illegible] باعث قرار [illegible] توپ [illegible]
[illegible] در عمل [illegible] است (در Nath [illegible]
۱۷۲ توپ موقع پیاده [illegible]
[illegible] که از [illegible] توپخانه [illegible]
[illegible] توپخانه [illegible]
[illegible] در [illegible] است [illegible] و از این جهت [illegible]

باید کرده باکرده اشخاص ضعیف اشخاص با طول سه ثلث تفنگ باید
است تا توپخانه بتواند به جمع کردن آتش بپردازد یک یک تفنگ و بخصوص
با نحو اسبان آن فرمانده باید نهایت احتیاط که لازمه میدان است
رفتار نماید چون عمده او است که از خیالات فرمانده کل و
سرداران سپاه مطلع باشد تا بداند که تیراندازی یکدام از نقطه
نقطه مقصود است تا اثر کرده و با یادم میرساند

از مبادرت توپخانه به یورش دادن نه توپخانه مدافع است چرا که بدون
ضعف توپخانه دشمن حمله پیاده یا سواره مشکل تا بیده داشته باشد و چون
موقع یورش میرسد توپخانه است که در بقیه یورش و تیر
نکند ... از نزدیک دشمن ... است عقب جا ...
دارد در این حین باید پیاده پیش برود

اگر توپخانه مدافع زیاد ضعیف باشد از دم آتش مبارز ... عقب
میکشند در حین پیاده ... پیش آمده و او را ... میکند و حال اگر توپخانه
مبارز طاقت ... داشته باشد ... توپخانه میکند
... اتفاق می‌افتد در این موقع اگر پیاده مبارز نزدیک

بود

نیز پیش برود باید توپخانه مدافع بیرون آمده به اشتاب ...
در آورده ملاحظه آتش توپخانه مبارز را بکند

در استعمال توپخانه

راه‌های توپخانه که ... حرکت میکنند باید قبل از
وقت مقام توپخانه را معین کنند تا توپخانه در آتش دشمن ...
... بجبور ...

در استعمال مقام ملاحظه ... بحفاظ مقدم ... میدان ...
نظر ... ملاحظه ... جلیقه ...
... عقب ... دامنه ...
هواره ...

... ملاحظه ... از ... اختیار
مقام ... مقام باید ... باشد که توپخانه ...
داد ... از ده قدم تا صد ...
... مقام ... توپخانه ...
فاصله توپ‌ها را تا ... قدم ... داد در ...

۱۰۱

با سمت دلخواه از سرکش مقام دیگری از آن ملیف

تیر اندازی از دو سپاه موافق باید حتی الامکان منع نمود زیرا که

در دشمن از همه یکی جمله زنبا گشته باید به دو ناملایقی توپخانه را

ملاحظات راجع به توپخانه ۲

ملاحظه که باعراده‌های توپخانه باید و حرکت کنند یکی از انها حرکت اول

مرکبا از املاک که عراده ذخیره و عراده و اسباب یدک دیگر است که همه آنها

از دیار کیفیت او دیگر لازم است توپ لازم است در صف دار و در دیگر جا که در

ترجیح و صدمه و اسب و یک نفر حکیم و دایم حرکت اول همیشه بلا فاصله

همراه باطری در صورتیکه حرکت لازم که شمار با ملاحظه‌ها است باشد

~~[illegible]~~ لازم دیگری زنبه سپاه میرود و در میدان

حرکت اول ۵۰ – ۱۰۰ مرحله از باز و در عقب حتی الامکان بوده باشد

و لیکن باید در هر صورت با باطری به جهت هر چیز در شباهت داشته باشند

و حرکت‌های لازم باید در اثنای اول که بزودی که ممکن است ببینند

با باطری شناخته راه آمده در ته حقوق طی میشی کنند و محل ایستادن

الثانی ۵۰۰ مطلقا عقب توپ است از ذخیره توپ سپاهی ۳۳ تیر دو

۱۰۲

و توپ بکاره ۳۹ تیر در توپخانه دارد و ۴ که با ایشان در عراده

های ذخیره جبا خانه همراه باطری ۸۰۰ – ۹۰۰ تیر الیقی مرتوانند داد از

آن کمی بیش از یک ربع تیر ابنیل است و توپخانه را باید از جهت

اول ذخیره بردم که مرتع به لشکر آید (تعلیقاتی) پی کف

دهکی الحوبه نقف رسیده باشد و لهذا الاعراده با باطری که دیگر نمونه و

توپخانه‌ها را پر کنند و عراده‌های خالی ذخیره اول را ابدا عراده‌های پر ذخیره

لازم عوض کنند و عراده‌های خالی باید از سنو لمان عقب ذخیره تازه بیاورند

حفظ توپخانه با سپاه دیگری و مدافعه آن

توپخانه اعقاب جبا خانه باید باشی حرف حفوظ است و که شده از ایام تعقیب

میدان همیشه سپاه دیگری از برای تقویت و حفظ در دور و یکی

باز و آن توپخانه حمله میکند باید سپاه دیگری حفظ آنها بگیرند و

فرمانده توپخانه حق دارد که از سپاه دیگر حکم حفظ توپخانه

را بخواهد و تا خبا شوانه کند – سپاه باید در حفظ توپخانه در

مقامی که دارد تحمل الحمایه فی بینه تیمیان اسسه از توار

حافظ قشون سپاه توپخانه دیگری در ته تا الحوار از آنجا تن که کمترند دیگر

بكوداننده ملاحظه ميدان دره ايش مقام شده ايسه

اكر لازم كلورسه نه در زيلقا اخفاسنت كشف دوعمه شك بابيه ماتح ايشت

درست ازاتي نكشته وحيز دخى در باطور ركلتي كرفت بابيه ثركيبا

دخى بابمه مقدر بنه دخى ثويانه نواره كه در حركت ايتكه دخى اضافت و

حافظ نه ذيكر بنت تطبيق آن ايشه كه تركيبان فرددار ليه

ودخى ماليه ثان در مقابل ايليه

بسم الله الرحمن الرحيم

تاك شتك عمى

تركيب اسمه

در مقدمهٔ كتابده شروع اتدكه هر بيك ازده ايكنه شكلانه ديكى ياد ازده ست

برقراننده حرف بلكه اكرچه اكمل الغاتدر بوجهله ربابه الابى وظرار

خواه به كه از مقام ومقعده دخى متغير نحو ويه دن ليكه ير رتى ثويانه دريك

بيله احمد برنغمه اشل واحتياج ثويانه وكار به بيله تيزدر مثل رضيناه

وفيه ان واقع والكار ركه مزدر رشح بعيت از ايچ بحور كه كفته شده بيت

ركلنيك بدايلع وتقويت ايكه تختلف تازه بيكى محتاج ايت واين معنى در

سياه بابهاشد كه برنغ معمول وفيى از ايش بلا حظه مقدمه معلوم قواعد

بنياد از عاشقان جنك جنك كمتر از لاتنين الشبه اولازم دارنه كه مذكور

ما ازاين بابت از هاايكه قتل بيه اصلقه با هم تركيبش كفته واين قسم

تركيب سياه ولكه مقدار آن ليكه بمقعد ايست كرده سياه ككى بيه

از بو ايل تقيقش مقام وتلك كدار كم دخى وبكو داننده ان ايل ن

سوار بنها كاف ايت ولهنه اد رفتيك ليبار الفاق مراتبه كر ١-٢

اسکادرن را تنها مأمور کنند و اگر سوار زیاد باشد اطراف را دیده‌بان کنند قسمت
توپخانه نیز همراه او بفرستند که قوت سوار را بیشتر از آن میکند یعنی الحوالی
در این باب پیاده چنانچه سوار با اتفاق توپخانه بداد میرسد در رزم میتواند که
که بعد از توپخانه تاب مقاومت انها ندارد و باید همیشه سوار
با یک توپخانه که همراه او فرستاده باشند در حرکات خیلی بیدار باشند و چابک
باشند و ما از دست گیر آمده توپخانه سواره مأمور این کار باید که در این
جبهه امر است توپخانه لازم است که سوار همراه او و اقلا یک رزیان تو
داشته باشند در تنها در قاعده [illegible] که یک الای با طول در پیاده اسکادرن
بیشتر ادنه

پیاده هیچ وقت سواره حرکت نکند مگر اینکه ناگزیر باشد و سواره وقت
نه هم اگر [illegible] یک دسته [illegible] آن هم از میدان با طالیان فقط [illegible]
میتوانند که و لیکن چون پیاده [illegible] از سوار [illegible]
میشوند [illegible] پیاده [illegible] توپخانه [illegible] از میدان یک با طول
تمام اقلا یک با طالیان پیاده لازم است

توپخانه را هرگز تنها بجای نفرستند ترکیب سپاه [illegible] نسبت میتوانند

بعد از جبهه [illegible] سواره تا جبهه اسکادرن [illegible] یک [illegible]
سواره با یک با طول سوم یک با طالیان با یک اسکادرن چهارم یک
رزیان پیاده با یک [illegible] اسکادرن سواره و یک با طول توپخانه پنجم
یک [illegible] پیاده ۲-۳ اسکادرن سواره ۱۵-۲ با طول توپخانه نیم - ۱
[illegible]

در مارش

بالنسبه به فاصله‌ای که پیاده باید از میدان جنگ مقصد به [illegible]
منظم طی بکنند حرکات [illegible] سپاه [illegible] خیلی [illegible]
و حافظ [illegible] از جمله لوازم [illegible] است که [illegible] سپاه [illegible]
دارا [illegible] رزم در نقاط معینه حاضر آید [illegible] از میدان [illegible]
ممکن نیست که [illegible] ساقی از یک راه توانند رفت و [illegible]
واجب [illegible] است که [illegible] پیاده [illegible] در میدان
با [illegible] سپاه [illegible] حرکت از یک راه
[illegible] سپاه [illegible] دادن
و از میدان [illegible] سپاه لازم حفظ [illegible]

در سپاه در مقدمه همه کتاب مشروح است و هر حفظ صحت او است سپاه لشکر
بیدوام دشمن است که عاجز و ضعیف بودن و حفظ صحت کردن تحقیق به دیگرانه
مارش‌ها را [illegible] بیارش [illegible] که از زوال [illegible] لشکر است از
منازل [illegible] و مارش [illegible] که در نزدیک دشمن است قسمت کنند

در مارش [illegible] که مقصود عمده حصول مقصد است حتی الامکان بآوردها و
آسایش در قسمت‌های جزو [illegible] و اسلحه را [illegible] لازم [illegible] دیگر
[illegible] راه‌ها را باید اختیار کنند و کناره راه‌ها [illegible] بیرون راه‌ها
هموار [illegible] در مارش [illegible] رعایات [illegible] اسلحه [illegible] حرکت کنند
و [illegible] و ترتیب [illegible] که [illegible] بالنه
[illegible] از [illegible] ۵ و ۳ – ۵ فرسنگ [illegible] بیشتر [illegible]
ها [illegible] از [illegible] مخصوص [illegible] از [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] از میان [illegible]
مارش [illegible] از این [illegible] از ۵ فرسنگ بیشتر هم حرکت
بکنند [illegible] ممکن است که [illegible] از ۱۵ تا ۱۷ حرکت [illegible]
[illegible] که باید از [illegible] قسمت‌های [illegible] سپاه [illegible]
کنند

سمت [illegible] سپاه را تا [illegible] دارد حرکت دهند
در این قسم مارش [illegible] و [illegible] که [illegible]
موجب تعجب است [illegible] حرکت blucher [illegible] waterloo در ۱۸۱۵
و مارش [illegible] که [illegible]
سپاه [illegible] که [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] لازم است [illegible] سپاه [illegible] مشهور است

[illegible] در سنه ۱۸۱۲ سپاه [illegible] روزه از [illegible]
[illegible] از [illegible] لازم دارد
[illegible] از [illegible] از همه [illegible] است [illegible]
[illegible] اسلحه هرکدام به [illegible] حرکت کنند [illegible]
[illegible] ۳ – ۵ [illegible] فرسنگ [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] است که از [illegible] است در [illegible]
[illegible] که [illegible] بیشتر [illegible]
مارش [illegible] و [illegible] سپاه [illegible] در مارش
[illegible] دارد [illegible] از [illegible] اسلحه است

که حرکت منبعد صفی‌ها در مسافت دورتر که در دسته‌ها و ترتیب زنجیر افراد

یورش از حرکت ایستاده و باید رفته رفته عادت کنند و ابتدا حرکت در صف

از جمله واجبات است یورش بی تناسب زیاد وهم میبرد و چون [illegible]

دیگر زیاد دقت [illegible] است که [illegible] باشد یا آنکه از

حرکت ناگهانی باشند

بانجام رسانیدن یورش

قبل از هر یورش باید همه و ذخیره و سوارنظام منظم کرده که در دسته‌ها مخصوصاً

اداره یا را در کناره و ترتیبات زنجیر و دیگر و قبل [illegible] اطلاع باید

کرد و منظم حرکت نباید زیاد تند باشد حرکت دسته‌ها قبل از ساعت

پنج و حرکت کناره و ترتیبات قبل از [illegible] از نصف شب [illegible]

قدری از [illegible] زیاد نیست و جمیع [illegible] و دسته‌ها [illegible]

باید از [illegible] ملاحظه کل [illegible] حرکت قسمت‌های پیاده [illegible]

موقع در محل [illegible] آنچه در یورش‌های [illegible] اتفاق افتاده که در ۲ - ۴

فرسنگ مسافت طی [illegible] باید دسته‌ها ۳ ربع ساعت حرکت کرد [illegible]

ولی از [illegible] بیشتر راه $\frac{1}{2}$ - $\frac{3}{4}$ از [illegible] در کردن [illegible] وقت [illegible] دارد

و از همه بهتر آنست که در زمان آمدن [illegible] یورش در کنار راه بروند که

[illegible] وقت است و مصلحت نیست که ما بین عمل [illegible] زیاد [illegible]

در یورشهای [illegible] که در شب [illegible] یورش باید اول از آن [illegible]

یورش [illegible] است و دسته‌ها [illegible] در یورش در [illegible]

حال حرکت میکنند و صفوف [illegible] صفوف [illegible] از همه یک یک قدم زیاد

میگیرند تا حرکت راحت باشد و از [illegible] ستون در [illegible] صفوف

اول تا [illegible] صفوف [illegible] از همه [illegible] و صفوف [illegible]

عقب مانده و [illegible] یورش [illegible] ستون [illegible]

و کمتر از دقیقه ۸۰ [illegible] نیست [illegible]

قسمت‌های پیاده [illegible] از حرکت باز [illegible] ده قدم باز

گذارند و عقب [illegible] ۲۰ قدم و از [illegible]

پیاده [illegible] ۲ قدم و عقب [illegible] ۸۰ قدم و عقب

[illegible] ۳۰۰ قدم و [illegible] در دسته‌ها پیاده است و [illegible]

[illegible] ۱۵ [illegible] باید

فاصله [illegible]

نظم باید کاملاً [illegible] سپاه استقرار یابد از برای افرادان خصوصاً نظم [illegible] است و سبب
دلی بهادران نظم دامنه سپاه است و کاهش مردان و حفظ ملک از [illegible]

تحصیل اطلاع و اعلانات

یکی از مسائل عمده جنگ‌ها است و راهنمای سپاه است در کارزار در تحصیل اطلاع
از حرکات و سکنات دشمن همان اهمیت را دارد که عده لشکر سپاه دارد لهذا
لازم است که سپاه مناسبت دشمن را دانسته و از ادامه [illegible] باشد دور [illegible]
باید قشون [illegible] از برای حفظ قسمت‌های سپاه از آنکه دشمن دفعتاً بر سر آن
بتازد از اطراف سپاه [illegible] پیش قراولان [illegible] از برای التقاط
احوال دشمن در میدان لازم است و اگر دشمن را [illegible] زیاد اطلاع
[illegible] است دشمن [illegible] فاصله باشد باید از برای التقاط
احوال دشمن و تحصیل اطلاع قسمت‌های خصوصی [illegible] و آن جمله سوار [illegible]
اعظم قسمت‌های [illegible] امور تفتیش حال دشمن [illegible]
سوار است که [illegible] روزها از [illegible] سپاه [illegible] پیش [illegible]
[illegible] که حرکات دشمن را بفهمد و حرکات [illegible] باید [illegible]
از برای اینها لازم [illegible] که [illegible] دشمن را [illegible] لازم است

کرده‌اند

که قراولان [illegible] همراه سوار پیش قراولان بفرستند و فایده دیگر پیش قراولان
از برای سپاه این است که سپاه امنیت زیاد لازم ندارند
بهترین [illegible] حالات برای تفتیش دشمن این است که چند نفر صاحب منصب‌ها
با قابلیت سوار [illegible] که اسب‌های [illegible] داشته باشند و [illegible] قسمت‌ها [illegible]
صاحب منصب [illegible] که جابکی [illegible] اینها این است که [illegible]
که ممکن باشد چنانچه [illegible] از [illegible] دشمن
در مقام ادراک ملاحظه احوالات چنانچه باید [illegible]
و [illegible] و اطلاعات [illegible] سرعت [illegible] و این قسم
تفتیش حال دشمن را [illegible] صاحب منصب باید [illegible]
[illegible] صاحب منصب [illegible] و اگر [illegible]
که [illegible] دشمن [illegible]
از برای اعلان بار [illegible] میفرستند
دیگر صاحب منصبان [illegible] به قوت یک [illegible] دسته همراه [illegible] دسته [illegible]
امداد [illegible] قوت [illegible] دسته [illegible] دشمن
تا تحفظ قراولان [illegible] دشمن را [illegible] ملاحظه [illegible]

ادراک کنند و در این کار باید راه یا روشی قاطع باشد و باید او بیاید و مالی
بیش از آنکه دشمن قوای خود را از جهت که بیرون آمده داد

لذا اعلان دشمن تلاقی تا در کنار شتاب است که بیرون آمده و آن حیله است
که دیدم دشمن در موقع معین سخت بیرون شد و او را مجبور کنند که قوای خود را
را از بیرون این بر شد و تحقیق بیشتر باشد که خواهد بود در این قسم شتاب
دشمن کلا مرد دیگر زیاد کار نزند چرا که قطع عمارت به اعصاب بالعکس
وسائل باعث مقام نمی‌شود چرا که حیله کلان می‌کند که در دشمن انجام دهد
مرکز (دوب Warth)

اهمیت خصوصی در تحقیق اطلاع در این اداره فرستاده شده است که
قسمت های سیاه کار باهم و باید نه کامل فرق مربوط دارد در دیگر اسباب تعلق
جز باید و کمبود است در محاوره سیاه پاره [illegible] خوانده از باید خواهید
بود لیکن باید نمایان مقدمه آن حاصل به تحقیق در اطلاعی و قرائن در اطلاع
کسی برای گو فتنی فراوان دارند لیکن در آن بیشتر ساعی صرف ترتیب
کمبود قاعده است با وجود این همه اسباب تحقیق اطلاع نتیجه هیچ کم خالی
جمع است چنانکه یکی از اداره باب نظام گفته است قسمت بزرگ از اخبار

که در جنگ عمومی میرسید مخالف هم است و قسمت بزرگی غلط و بیشتر
اخبار را اطمینان نمی‌توان داشت

اعلان

اعلان لازم کار را گرفتن وقت و حالت باشد هر اداره فرستنده باید داد و
در اصول زبانی قاعده کلی از قدیم است که قاعده الاقبال از رفتن امر
تعویض باشد تا پیغام را باز گوید در فرستنده پیغام با مقابل نامه فرمان نوشته
هر آن است و در انتخاب اصطلاح و تا الازم است که معنی مقصود را نه بگذرد
داشته باشد در فهم آن ممکن نباشد و باید عبارات پیغام سخت معین باشد
در حالات کلمات زیادی نه آنکه باشد و عبارات تکلم در پیغام بجا
و باید در نوشتن معلوم کند که از مطلب آن که ام کلام نقلی است
و که ام ملفوظ و باید معلوم باشد که نقل را فرستنده پیغام از منابع
حفظ داده است یا از دیگری شنیده یا اخبار بیهوده شنیده وقت
و محل فرستادن پیغام باید معین باشد و در نامه مذکور و نقل نامه
نقل است مخصوصی و نامه اعلان را باید هر دفعه در پاکت گذارد و باید
نیست پاکت معین کو که نامه بجهت آنکه حرکت کنند و لذا از جبال

بر قشون علامتی قرار داده اند (+) علامت کلاه قشون و کلاه یوزباشیها است
(++) علامت یوزباشی که یکی سینه است (+++) علامت نایب است
سرعسکر که ملک باشد و سیم ... به سینه باید داشته باشد که داشته باشند سوای از
آنچه دیدم و از آن دانستم نوشته‌ام و این ... که قیمتی ...
ولیکن به اینجا اصلاح دانستن راه لازم است که اصلاحات ...
بیولینه و به ۲ فاصله ... از ... راه ها مختلف روانه کنند و کلاه
و کلاهی از جهة احتیاط باشد فاصله ... فرسنگ و با جاهای که
چه فاصله ... از هم بنا ... و اگر چه راه ... خطرناک باشد
چرا که این ... چنین ... نفر ... همراه دارند که از جهت ایجاد
... در ... فراهم آوردن Relais بیاید
... است ... فاصله ... که ... حاضر ... که ...
تازه بنشینند و ... میروانند

چنین ... که از ... احتیار ... از ... لازم است

بعضی تا ... باید ... ~~...~~ اسباب ... و ... که ...
... همراه سیاه کمی دودان عبارت است از ... که ... و ...
... که ها ... سیاه ... زیر ... سیاه ... در ...
... در ... با ... که ها از آن ۲۰۰ ... دارد و در اینجا ... خوانا
... سیاه ... است ... از جهة آنکه ... تا ... که تا ... کف
قسمت ها ... که ها ... با ... ها از ... حرکت ... ند
و بایستی ... ۱۵ ... که ... زیاد ... ند
باشند به آنها که ... از قسمت های آن ... به موقع ...
باید پس از ... به ... فاصله ... قسمت ... ۸۰ ...
... فاصله ... دست ... است ... و تقریباً ... یکی ...
عقب ... از ... ها ... و از ... حرکت ...
... که با ... آن ... از ... فاصله دارند
... که ... در ... با ... که ... آن ... یک ... یکی
... در ... ۱۱ ... است ... اینها ...
... زیاد ... باشند ۱۸ و ۸ ... اگر ... تقریباً

از گذرراه یا رودخانه‌ای عبور کرده به شرط آنکه از راه‌ها باهم متوازی
باشند و در هیچ جا تقاطع نکنند و همه جا سپاه رو به دشمن باشد یعنی الفاصله
و فاصله آنها از هم دیگر یعنی از نیم تا (۲ یا ۳ کیلومتر) نخواهد

فصل در حکم جنگ

آن قسمت از سپاه را که در تحت فرمان یک سرکرده است جز بنیاد یا برای
هم جدا نباید کرد و همه لازم است که از برای رفع اختلافی قبل از
جنگ معین شود که کدام قسمت‌های سپاه با یک تمرکز و [illegible] جنگ را
باهم باشند و این قسم تقسیم را حکم جنگ گویند و حکم جنگ دو بریگاد
را در این موقع مثل می‌توانند زد

مثالی در حکم جنگ

ordre de bataille

لشکر دوم پیاده در تحت فرمان سرتیپ [illegible]

بریگاد پنجم پیاده — بریگاد ششم پیاده

رژیمان نهم پیاده — رژیمان یازدهم پیاده

رژیمان دهم پیاده — رژیمان دوازدهم پیاده

باطالیان

باطالیان شاسور [illegible]

رژیمان ۵م سوار نیزه دار

گروه اول رژیمان ۱۷ توپخانه پیاده

+ +

گروهان اول مهندسی

[illegible]

دسته مریضخانه

قسم دیگر ترتیب سپاه به تقسیم لشکر است و آن عبارت است از اینکه سرکرده (ارکان) فرمانده سپاه حق طلب [illegible] زیادی را در مقصد معین آماده می‌کنند مثلاً تقسیم لشکر مثل از زمانی (به پیش قراول و مقدمه سپاه) یا از پهلو و عقب (به عقبه و ساق) که باید بحسب به پهلوها زنند

تقسیم لشکر از پهلو [illegible]

در [illegible] سپاه

پیش قراول

X صاحب منصب بر حسب رتبه

رزتیان از اول پیاده

▭ ▭ ▭

سه دسته الکادرن سوار شیره دار از رزتیان اول

▭ ▭ ▭

یک باطال

++++++

یک دسته سرباز مهندسی شاگرد توپ با لته تمام کرده اند با صاحب منصب آنها

▭

نفقه از مریفی خانه

▭

قوز سیاه Gros

رزتیان از دوم پیاده

▭ ▭ ▭

دو تا نیزه دار است سه دسته الکادرن دوم پیاده

ترپانه سیاه در

▭ ▭ ▭

▭ ▭ ▭

باطالیان از شاهزاده

نفقه الکادرن

▭

نیم الکادرن

▭ ▭

باطال اول

++++++

باطال دوم

++++++

باطال سیم

++++++

کرد الی مهندسی

▭

شکل ریل

☒

نفق

نفقه دسته مریفی خانه

▭

قسم سیم ترکیب سپاه ترتیب دارتی است و آن عبارت است از تغییر جابجا کردن قشون
سپاه نسبت به هم مکرر که کدام ها باید جلو برود و کدام ها عقب و حکم این قسم ترتیب
به هم به طور دیگر جاری نیست ملکیه فرمانده هر قسمی مانند بشی قرار دادن و غیره باید
ترتیب حرکت سپاه جنگی را معین نماید

ترتیب دارتی

سه الکادرن ☒

یک باطالیان ▭

یک باطال +++

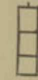
دو باطالیان دیگر پیش قراول ▭▭

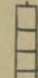
دسته مهندسی ▭

نیم دسته مریفی خانه ▭

مفرزهٔ سپاه

نصف اسکادرن 

رزرو نیزه‌دار 

بریگاد دشتم پیاده 

بقیه کاروان مهندسی 

قطار بنه 

نصف دسته مریضخانه 

دتاشمان [illegible] مجزا است

نصف اسکادرن کرازه 

باطالیان ... 

در حالت ...

پیش قراول

پیش قراول	۳ باطالیان	۱۲۰۰ متر
	یک باطری	۴۰۰
	دتاشمان مهندسی	۵۰
	نصف دتاشمان مریضخانه	۱۰۰
	ارابه‌ای اجودانان و قورخانه‌ای متفرقه	۵۰ / ۱۸۰۰
	فاصله مفرزه سپاه	۱۶۰۰
مفرزه سپاه	نه باطالیان فی ۴۰۰ متر	۳۶۰۰
	نصف اسکادرن	۱۰
	۳ باطری ...	۷۵۰
	حامل قورخانه و اجودانان و غیره	۱۵۰

چون فاصله معین شد از اینجا به ۸۰ قدمت ... ۸۰۰۰

خارج قسمت دقیقه است که میتوانند در صف حاضر شوند ۸۰۰۰ ۱۸۰/۱۰۰

در ترتیب ... باید ... انواع دسته‌ها را باید ...

... از ... داده ...

ترتیب ... تعیین

و تحصیل اطلاع کامل از آن است تا بتوانند که اقتضاء وجوب و اشاره که جمله
باید داشت باید چنانچه بینی توجه که هنوز از طرف جانبین پیدا نیفتاده
باشد و آن نیت سر منظر تمیز فکر بیاید است چون نتوانند که از دنبال دیوانه تیم
دول در آن همه کرد همیشه آن قسمت و ترتیبات خواسته منوط سپاه و جامعه است
که بابینی قرار دادن از یکدیگر جدا نباشند
حرکت قسمت‌ها از بزرگی سپاه که حکم پارتی تمیز کنند که از هر تیم
بیا لابد باید نوشته باشد و در آن احکام باید بعد آن خطوط و راه باید بیش از داده
دستخط داخل و غیر ذکر مفهوم و حق الحقه و مفقود باشد که اشتباه در
فهم سخن موجب هرج و مرج و اختلال و رزم میشود اما نه شده در اثنای کلمات
را است و جمیع صعب و دقیق باید بی احتیاطی در نوشتن کلیات
و بهتر تعیین نسبت اتفاق است که در اثناء اشتباه ممکن نباشد و فرمان
نباید هیچ در درست فرمان‌دهان جز به سیقه بیت و کلیه الله که فرمانده
در زیبا آن باید آورد و تکلیف ترتیب دیگر تعیین نیست که معین
کنند فرمان‌دهان جمل باید بیان ترتیب از حکم کلی اطلاع را خطا رسیده‌اند
از زمان اکثر ایام مفقود شدن لازم است که تکالیف عهده فرمانده

سپاه

سپاه مأمور است و در حکم پارتی باید مخصوصاً ملاحظه که تکلیف شده
باشد که با انجام آن فرماندهان از بینی تر توان داشت مثلاً اگر نخواهند
که از بینی تنگ کنند که تکلیف بینی قرار دادن اگر به دشمن برخورد نمایند
چیز است که حرکت دشمن را فوراً معین کنند مخفی نماند که
حرکات دشمن همیشه غیر از آنست که تحقیق بینی بینی کمان مرکبه
و دیگر تکالیف حکم پارتی در صورت حرکت حرکت دشمن در خیال
صاحب منصبان مجسم تحقیق که اگر به دشمن برخورد نه که حرکات او
خیانه که مرخص شده نباشد سر در کم بگیرند که چه باید کرد که تکلیف
سپاه از آن برخورد به دشمن کلیتاً مسبب وضع جانبین و همیشه آن
است و حکم پارتی باید لابد مطالب ذیل را شامل باشد
(۱) تحصیل اطلاع از احوال دشمن و از اوضاع حرکت و سکون سپاه خود چندانکه
از برای پارتی اهمیت دارد
(۲) تعیین مقصود تا حدی که دانستن آن از برای فرماندهان جزء لازم است
که موافق خیال فرمانده کل لشکر به جنبد اگرچه هنوز حکم صادر نشده باشد
(۳) تقسیم لشکر

(۴) تعیین علامت حرکت در راه از بالای قسمتهای اصلی و جهت
حرکت اردوگاه‌ها را نیز باید معین نمود که در آن تفتیش کنند

(۵) تعیین جائی که فرمانده در حین مارش خواهد بود تا اخبار او
زود برسد

(۶) اطلاع از بار قطارهای بنه که بان جهت بازگشت نیز معلوم می‌شود

ترکیب و قوت پیش قراول

پیاده در ستون مارش قابل مدافعه و محاربه نیست و وقت لازم
دارد که ترتیب جنگ در آید و لهذا باید ستون نهائی مارش از آن
محفوظ باشند که دشمن غفلتاً بر سر آنها بتازد و حفظ ستون در حرکت
به عهده پیش قراول است و اهمیت این شغل مصداقی است
که دو برین لواره چاید فرصت نباشد و پیش قراول باید بار
سپاه متناسب باشد در آنچه که و هزار و چهار صد بیشتر
و در دو بزینه ۱۶۰۰ متر و در بر کارون ۵۰۰ متر چون تفتیش
از همه بواسطه سواره همیشه تهیه دفع را کافی نیست باید بوسیله او
از غلبه و پیش آمدن باز داشت و متوقف کرد باید پیاده هم قوت

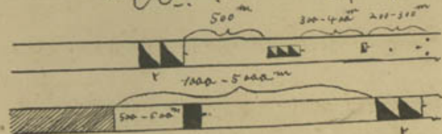
بیشتر است با آن کار روز فرستاده شود و پیش قراولان بزرگ
نیز محتاج اند اگر دشمن زیاد دور باشد یا ستون مارش کوچک و میدان
باز جملگی است که پیش قراول منحصر سوار باشد در جائی که در میدان
مانعی متصور باشد باید پیش قراول سوار با مهندس همراه کرد و جائیکه
احتمال زد و خورد نیز از بالای پیش قراول باشد یک رسد از صفحه
قوت پیش قراول کلیتاً یک ششم الی یک چهارم همه سپاه است و
و پیش از این نسبت زیاد است تا قسمت اعظم سپاه
اسیر نشود و مشغول زد و خورد بشود پیاده هیچ کس عمل کرده پیش قراول
جلو نروند بلکه اگر مانع کردن لازم شود تمام با طلایه‌ها جلو بروند
صنعت سوار پیش قراول تفتیش میدان و دشمن از همه بهتر
بواسطه فرستادن گزمه با طلایه و تفتیش میدان باید و جلو
طرفین میدان بشود و اگر ناهمواری زیاد لازم شود از بالای
کار مخصوصاً صنعتی ترتیب دهند که دشمن را بارود باشند که در
ستون از حرکت بکشند لوازم قوانین تفتیش را باید پیش قراول
چنان فراهم بیاورد که مانع حرکت سپاه نباشد

حکما از یک الی دو کروه پیاده از سواره پیاده و پیش قراول پیش افتاده بجهت
مقر باید از برای تقویت سواره پیش پیش برود تا سواره هنگام زد
زیاد محتاج کمکی نباشد چون پیش قراول بقسمت ضعیفی از دشمن برخورد
باید بدون تعلل حمله به برد و او را عقب بنشاند و اگر به دشمن قوی بخورد
باید او را از پیش رفتن مانع شود اگر در حرکت است و باید تفتیش
احوال او را بکند از برای خبر به قاعده اختیار کرده باشد اگر چون
خط شکسته شدن همیشه از برای پیش قراول موجود است پیش قراول
مغز سپاه باید برسد باید بحفظ اینکه دشمن قوه زیاد کرده دوچار
همین قدر باعث تعلل کار دشمن باشد اکتفا بکند و کم لازم است نزد
که از برای عراده خانه که در حرکت بلحاظ خصوص احتیاج خیلی
ولهذا قسمتهای درست سپاه را هیچ وقت مامور نکنند بلکه دو دانه
و به بنیه و قسمت [?] شعبه را این کار بزنند از برای تنظیم عراده خانه
دسته جات سواره مامور کنند بهترین حفظ از برای عراده خانه
اینست که حتی الامکان از سپاه جدا نمانند

تجزیه پیش قراول

پیش قراول را در جلو بقسمتهای کوچک قسمت شود که هر قدر
بیشتر روند کوچکتر شوند فایده هر کدام از آنها اینست که بعقب
به کوچکتر برود خودشان جنگ را نمی‌کنند و به جای آنها البته بده
انها است قسمتهای خیلی کوچک باید جنبه‌ان از یک دیگر جدا باشند
که سپاه عقبی با آتش نرسد قسمتهای جلو از برای قسمتهای بزرگتر
عقب پیش فرستاده می‌شوند باید متابع آنها باشند در حرکت و
اداره [?] پیش قراول البته بقوت آن است پیش قراولهای
کوچک را که ضعیف دسته و نیم الکادرن سوار دارند [?] یک پیشتر
پیش فرستند و الا پیش لشکر هم پیشتر گزمه را پیش رود
باید پیش قراول را اگر پیش قراول ناسند [?] بر این
مارش یک دو روز [?] که از پیش گفته شد ترتیب سه الکادرن
پیش قراول از این قرار است که در همه پیشتر پیش گزمه حرکت
بکند در ۲۰۰ - ۳۰۰ متر از آن با فرسته که پیش گزمه را
گرفته‌اند در ۳۰۰ - ۴۰۰ متر از این و این سه دسته دیگر
الکادرن دو بالا غره ۵۰۰ متر عقب تر از الکادرن دیگر که آنها

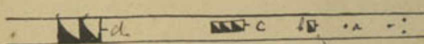
اصل لشکر نوکنید و باقی پیش قراول بسته بوضع میدان ۱۰۰۰
– ۵۰۰۰ متر عقب تر باشد و از آن تقریباً یک گردان از بیان اینکه
هنگام رزم سواره زودتر کار بر به پیش فرستند



پیش گزمه مرکب است از سه سوار در یک راه برو از این نفر
(از پیش لشکر) بفاصله ۲۰۰-۳۰۰ متر جلو روند در ملاحظه آن کننده دیگر از این
از بیان ارتباط پیش گزمه از پیش لشکر عقب تر حرکت کنند اگر
پیش گزمه پیاده باشد ازانها یک رسد قوت دهند تا این از
احوال دهات کوچک و بیشه تحصیل خبر بکنند ~~...~~
پیش لشکر باقی و بسته است که پیش گزمه را از آن گرفته باشند
دفرمانده آن باید اینکه موقع محل تفتیش را بجا بیاورد و باید
تقویت پیش گزمه کند وقتیکه بمیدان خبر خطر کی رسید و تکلیف
اوست که از طرفین جاده نیز باخبر باشد و بسیار اندازه باطراف
گزمه بفرستد که سواره تا ۲۰۰۰ متر و گزمه پیاده تا ۵۰۰

و جا رخ مانده بلکه پیش لشکر است و جا بزودت که گاهی از جلو
تفکیک شده به پیش گزمه برود و خاص نگاه داری راه راست
نیمه تفتیش بر عهده اصل لشکر است که گزمه بازو از نه الی ۱۲ نفر
دسپاه بازو از نیم الی ۲ دسته با مور تفتیش اطراف بر تواند بکند
و ~~...~~ پیاده بازو پیش گزمه باید از خود پیش گزمه و
جلو و گزمه بطرف خطرناک باید بفرستند

g
e ... a



a پیش گزمه b پیش لشکر c و d اصل لشکر e پیاده بازو
f پیش گزمه پیاده بازو g گزمه بازو
پس قراول و فایده آن اینست که در بازگشتن دشمن را از ردیابی دارد
تا آن حرکات لازمه را بجا بیاورد بدون مانع و تعطیل به شکست دشمنرا
باید پس قراول حتی الامکان بدون زد و خورد نزد دزدان حرکت
که نمیند پیش قراول از زد امداد داده بشود بلکه گردید بعد

از دو طرف شود یعنی قراول دشمن نتواند دست بکار برده چه جز آن کار
نباشد و باید دشمن را بهر طریق که بتوانند مانع در پیش رفتن قراول پیاده و شکستن
پل و مانند آن داشت اگر کار به لازم شود ممتد اداء آن بقدری باعث وقت بیشتر خواهد
نشد در پس قراول‌ها که قوت سواره و توپخانه نیز داشته باشند بهتر از همه
کار به پیاده از نزدیک در جنگل و دره باید حتی الامکان ممنوع نشود اگر
پیاده شکسته نشد و شلیک مجبور شد تکلیف پیش قراول پس دشوار است که
پیاده گردد دیگر تاب مقاومت ندارد ولیکن چون نگاه داشتن دنبال پیاده
فراری از جمله واجبات است و جاهائی که همه در فرار اند بعضی را دوم آتش
نگاه نتوان داشت تازه نفس و آتش نه به مکان کردا
بنفوذ پس قراول برکار رند چه بجز پس قراول با پیش قراول
یکجا مطابق است و شرط است که دشمن را از دست ندهند اگر به
فاصله خود را از نفی قب خلاص کرده باشند قسمتهای سوار بجای
عقب بیایند که چه بینند از دشمن چه رخ دهد که لازم شمایند در بار
نیز پیش قراول‌ها ترکیب کنند که از همه پیش برود و راه را از سوار
ببردازند تا در حرکت گرو تعطیل پدید نیاید و از همه بهتر سوار است

مصرف سرباز مهندس است . که سوارها ملکه باشند بهمراه
سواره و عراده خانه نیز باید حتی الامقدور از پیش روانه شود

ب دادن پیاده در جنگ

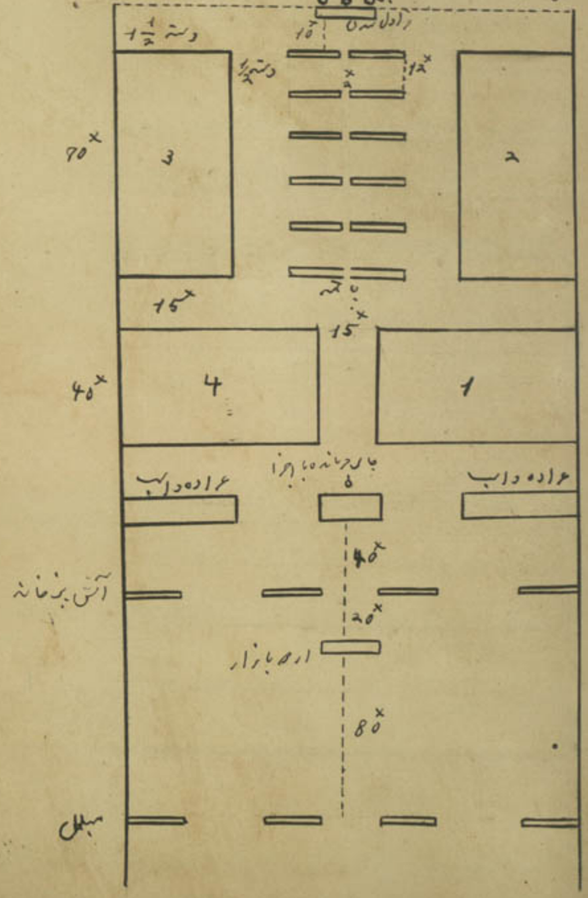
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
تنبیه ~~[illegible]~~ منزل گرفتن پیاده در میدان بر سه قسم است
آنکه در زیر آسمان تهی زیست کنند دانرا باصطلاح سپاهی
بیواک (bivouac) گویند دویم آنکه در صحرا لیکن زیر چادر منزل
گیرند و این اردو باشد سیم آنکه در آبادی جا گیرند و اینرا
کان تونمان گویند (cantonnement) گویند و از همه بهتر
از برای راحت سپاه کانتونمان است و از چه در جاهائیکه
آبادی زیاد باشد منسوخ و بیواک از برای حاضر جنگ بودن
و ناگزیر بودن سپاه را بطریق بیواک باید نگه دارند که بودن
کان تونمان به بهترین بیواک ترجیح دارد توسعه کانتونمان
نسبت بقرب دشمن است که هر قدر دشمن نزدیکتر قسمتهای سپاه

یعنی نزدیکتر باید و واضح است که هر قدر بیشتر سپاه در سکنا جای بگیرد از
برای آنها راحت بیشتر خواهد بود لیکن زودتر حاضر جنگ توانند شد
و در صورت دشمن بار دادن دشمنی بسته به وسعت الکته است هر چه
جمعیت خانه‌ها کمتر باشد راحت اهل خانه بیشتر خواهد بود و لیکن سپاه
در ده بهتر جای خواهند گرفت تا در شهر و در کانتونمان باید سپاه برای احتیاط
الا مقدور سپاه به اردوی با تاپل بهشت هم جای داد ولیکن باید اسب
سواره و پیاده در راه با هم منزل داد و با هر چه طویله باید از پیش بکار
بود و هر اسلحه محفوظ باشد توپخانه را هیچ وقت نباید از نزدیک
دشمن محتمل است علاوه در سکنا منزل داد از برای هر دویده
یا دیگر سپاه مختار باید از برای هر دیو جمله یا هر سپاه مختار که بکرده
با تشبیه حاضر باشی قسمتهای مختلف سپاه در آنجا جمع شوند و این
باید جای در تعیین شده باشد که مردم اطراف همه از آن بیک راه
حاضر باشند در تقسیم سپاه در سکنا سواره و توپخانه اگر احتمال
دشمن بر دست زدن دشمن جای داده نشده و جمع آنها باید بسمت
خارج از سکان باشد و در هر کانتونمان خرابات ه سکان ...

صاحب منصب است که از همه کامل‌تر باشد و او غیر از نظم و نسق ابقا
استحکام لوازم مدافعه نیز هست
در کانتونمانها که به دشمن نزدیک باشد باید در راه‌های آن محض امن
قراول داد و اشخاصی که تفتیشات می‌نمودند کم و زیاد و مانند
پیش قراول است قراولان واضح که نظم از جا بانها نشانه‌ها
از قسمتهای سپاه گرفته می‌شود از آنکه تا در سکنا توقف باید کرد
لازم است که در حال سختی در وقت حفظ باید که او در جای خود است
بشود تا سپاه وقتی درست بیایند از تاخت محفوظ باشند حاضر جنگ
کانتونمانها به این زیادی نوان شد که در هر خانه منصل ...
راه دل هم شیار باشند در شب چراغ روشن باشند و پیش از
در زیاد حاضر جنگ سپاه را جمع کردن آن یک جا در خانه‌ها
و جمع حاصل شود مانند مسجد و اسباب ... و در این صورت
بیرون زیرا مهمان نمی‌جمع آوری کنند و سپاه را با بهانه که
همراه دارند داخل جای جمع شده را احاطه کنند در سواره و توپخانه
یراق در زین اسب) بر ندارند و در بعضی مواقع ...

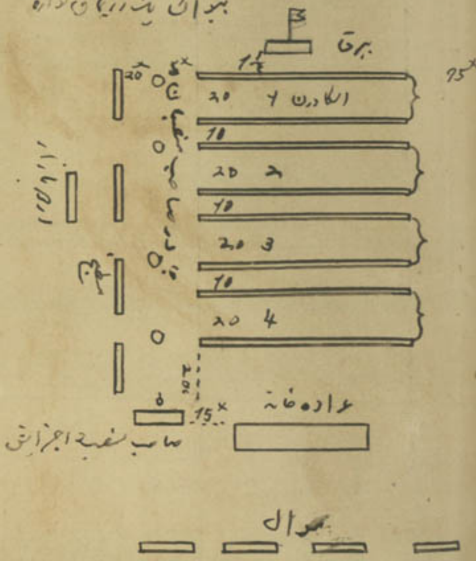
دسته‌ای را اراده را بسته که اتش در خاطر باشی که موضع
حمله دشمن فرمانده اداره شده باشد باید تا بار دیگر سپاه گردی نقطه حصین و حفاظ
مکانها یا جاهائی که از بلاد آن محبس است گرفته دشمن را از ان دفع کنند
در انتخاب محل بیداک باید چند ان در حفظ و تهیه و راحت سپاه کوشند
که منافی حاضر بودن نقود اند شده و نباید ملاحظه نزدیکی آب و محفوظی از نظر
دشمن را از دست داد و مصلحت نیست که در مقام بیداک کمین کردن
مدافعه خواهند کرد و بهترین مقام از بلاد بیداک برسیده محل آنست
است چنانکه از بلاد از بلاد مضاف بیش باید رفت کلیتاً به بیداک
کلیتاً باید حکم جنگ بیداک را ترتیب دهند تا آنکه سوار و توپخانه
با بیداده خوانند باید مخصوص بیت گرم باشند که حاضر شدند
شدن انها را وقت بیشتر باید اختیار بیداک در یک رده
دارد ده ملک است و الکم و اول اوله است و در این صورت
بیداک زیادتر است که چند بیداک که یک بهتر از یک بیداک
بزرگ است و در بیداک‌های بزرگ‌تر باید فرمانده کل فرمانده
دیگر را معین کند که متوجه نظم و ترادل و غیره باشند و از بیداک

از هر قسمت سپاهی صاحب منصب روزانه صاحب منصب دوره بگیرد
یک با طابیان



از بابت حفظ بیداق و نعش حفظ آن قراول اردو بیوک
اردو بیدارند و این اغلب پیاده باشند و عده شان بسته
باحتیاج است و باید قراولان اردو دویست الی سیصد قدم از
اردو دور شوند و در جهت قراول پیش بفرستند و یک خادم
تفنگ و تکلیف ایشان همان تکلیفیست که در میدان دارند
از بابت حفظ نظم هر قسمت سپاهی از برای جمع قراول داخلی
وانه از پیاده و سوار قراول بیدق گویند و در نوبت
قراول و تکلیف این قراولان چنانست که در
پیاده در ستون بوطه بیداق گشته مواظب نظم پیش و پا طابیان نهایت
حاضر بدهند فرمانده قراول پیش کسانیکه از برای
قراول معین شده اند جلو دسته با طابیان پیش میروند و آنها
و نظم آنها بعهده صاحب منصب سینی است که همراه دارند و در
ضمن فرمانده اردو لشکر که دسته جات عقب ۱۲ قدم فاصله بگیرند
جمع کنند و ابزار جمیرا با آنها بیاورند و پس از آن هر گروه
بیلکان صف رود و سینه صف را فرد گذارند

بیواک یک رژیمان سواره



سوار در ستون الکادرن جای گرفته و چنانکه الکادرنها نیم فاصله
از هم دور شوند و بعد صفوف دوم تا ده قدمی صفوف اول الکا
درن دایس صفشان عقب روند و میخ طویله ها را جلو آ
یکو بند و بعد آنها را بهم ببندند اسبها را در بین
عقب جای اسب فرو گذارند

توپخانه باطری باید ترتیب ~~درخط~~ یک کالسکه‌ها بیرون

و هر کالسکه ابزار را در خط اول و بار کالسکه‌ها در خط دوم

داده باشند و پس از آن جای اسب است و اسبها را تنظیم نمایند

هر قسمت را علاحده قرار دهند در هر ردیف چنانکه اسبها که بجلو

واقع بشوند دم طویله‌ها که پای آنها کوبیده و بسته شده است در هر ردیف

حد قسمتها را معین کنند و زین و برگ اسبها را عقب آنها گذارند

چنانکه در شکل پیدا است

فاصله ۳۵ قدم آتش بزخانه

فاصله ۱۵ قدم ...

در بیان تکلیف در آلارم (alarm)

مقصود از آلارم اخبار سپاه است دفعتاً یعنی اسلحه از حالت استراحت

و آلات آنها شیپور و گاهی طبل زدن و منادی فرستادن می‌توان کرد و آلارم

وسیله است از برای گرد آوردن سپاه در اندک مدت

چون آلارم پدید آید در پیاده افراد سپاه رو به سلاح خود

افراد سپاه رو به اسلحه خود شتاب آورند و ابزار چرمی را خود بگیرند

و پیش از زدن تفنگ خود را بر گیرند و ابزار را بسته شوند و در سواره هر کسی

بجد بکوشد که تواند اسب خود را زین کند و اسلحه خود را بردارد و سوار شود

و محل آلارم شتاب به توپخانه اسبها را زین کنند و اسلحه خود بردارند و توپ

و باید امر داده‌ها را بنتیجه رسانیدن هیچ فرصت جا بجا که ممکن باشد

و تا حین حاضر حرکت شده باید فرماندها او را مستحضر کنند و قراولان

او هم تا فرمانی پایشان داده شود سر جای خود باشند و اگر لازم باشد

به دشمن زنند و قراولان داخله کشیک اسباب جا بجا مانده را نگاه دارند پس

و آنکه همه حاضر اهل شده حرکت کنند

در بیان کوچ کردن اردو

اگر تعجیل فوق العاده در حرکت نباشد وقت کوچ کردن را از پیش معین
کنند و باید فرمانده در یک ساعت قبل از آن وقت بکشیدن شیپور امر کند
اگر نزدیک دشمن از کشیدن آن مانع نباشد و بجز همین سپاهیان توپخانه
و سوار امر بزین کردن کنند و یک ربع ساعت قبل از موعد حرکت قراولان
هشتم خود باز گردند و سپاه صورت حرکت اختیار کنند و اراده فرمانده
باید بسته بجای خود باشد تا حکم حرکت برسد

در رسانیدن گذران سپاه در جنگ

(۱) بقاعده اجبار (Systeme de requisition)
و آن عبارت است از آنکه سپاهیان با حضور آبادانی که نزدیک
خود دارند برسند و این قسم تغذیه سپاهیان را در حرکات خود نقطه
آزاد دارد و لیکن در حرکت کافی توانند بعد که حصول آنکه
مدت قلیل سپاهیان را سیر دارد از بلاد جنگ با مملکت کم حاصل گرسنگی
قدری آذوقه که آنرا آذوقه شخصی توان گفت همراه خویش برداشته
پیاده خوراک سه روزه خود را همراه دارد و از بلاد روز چهار شش
در عرادهها آذوقه تهیه دیده شده است و از بلاد الیها

یک روزه همراه است و آذوقه شخصی را جز بفرمان دست نباید
زد و فرمان صادر نگردد در منتهای تنگی که خطرها از آذوقه
چهار روزه سپاه محافظت از همه دشوارتر تهیه نان است بقدر
دهند ادرها آرسه گر یک ستون نان و اسا بقر است که
از نان سپاهیان از عهده بر آید در توقف رسانیدن خوراک سپاه
بوسیله انبار باید (Systeme de magasine)
چنانکه در میان سپاه در نقطه معین آذوقه سپاهیان را گرد آورند در
سپاه تقسیم کنند و این انبارها را پیوسته که از وطن پر کنند و تنها
راه فراوان و خوب پشت سر سپاه لازم است با وجود اینها
جنود در دیار ساختن آذوقه بدون راه آهن بخاطر جمعی متعذر
نبود
از ملاحظات قاعده اجبار و انبار بیدان باید آید که انبارها را
در اراضی مملکت دشمن بگیرند و از همه آسوده تر از
برای صاحب منصب سرباز تحصیل آذوقه از صاحبخانه است
و افسوس که این قسم چند روز بیشتر ممکن نیست

تکلیفات پیش قراولهای کل

تعریف کل

تکلیف پیش قراول حفظ سپاه عبارت است از حمله ناگهان دشمن
هنگامیکه سپاه به هر قسم که باشد آرام زده باشد و از برای ایجاد صحت
از برای سپاه متوقف که بصورت جنگ در آید و این وقت بجهة چند مرتبه کرد
لازم بود و شناختن دشمن (۲) نگاه داشتن او بمیر به که نه نتیجه تحقیق
بلکه از برای حصول وقت باشد و لهذا پیش قراول باید پیاپی بجمیع
وسایل مختلفه از پیکار و نفره زدن لیکن نه چنانکه بعجز نسبت توانند نمود
و چون لازم نیست از زد و خورد پرهیز نماید باید داشت در رشته مختصر شمرا
باید بدون احتیاط استمداد کرده دفع سنوح زود شناختن دشمن بر عهده سوار است
در صورتیکه تعطیل در پیش رفتن او محول بکفایت پیاده است که تاب
مقاومت بیشتر دارد سوار پیش قراول باید متصل بهواره تنها
داشته باشد تا از دستور العمل مقصود و اطلاع حاصل کرده تواند
و اگر دشمن زیاد در کار باشد باید فقط سوار مخصوص بیش فرستاده که
این تکلیف را از عهده بر آیند و لهذا از غیاب سوار یا پیاده

پیش قراول از جمله واجبات است و فقط وقتی بر استعدادات
امنیت را در عهده سوار تنها فقط سپرند که دشمن بس دور باشد و امات
پیاده تنها بحصول مقاصد پیش قراول از بس نادر تر اتفاق توانند
افتاد و در آن وقتی است که بملاحظه وارسیدن اتصال سوار
هیچ ممکن نباشد (چون در جنگل هنگام محاصره که پیش قراول نزدیک
به دشمن باشد)
توپخانه وقتی با پیش قراول همراه کنند که تعرف بعضی نقاط عمده
سیدان لازم و مقصود باشد دستور العمل و قوت پیش قراول نسبت
وقت باید ملاحظه اصل آنست که خواهد پیش قراول اختیار لا امکان
باستعداد کم حاصل کنند تا حتی المقدور بار کسبیاه را بجهت باید قوت
معتدل پیش قراولها لکن یک ربع الا نصف پیش قراول
یا عقب قراول متحرک است و هر جا پیش قراول متحرک جمع باشد
در یکی ازینها را پیش قراول قرار دهند و در این صورت خط پیش قراول
یا پس قراول متحرک نباشد پیش قراول ساکن اهم است اگر مقام
پیش قراول زیاد وسعت داشته باشد (بیش از ۵۰۰ ذرع) [illegible]

قسمت منفعه هر قسمتی را علیحده دیگری مخصوص دارند در انتخاب مقام
پیش قراول باید در مجلس مقامی بود که مانند کنار رودخانه ^مشکله
که راه دخول دشمن بان راه چند محدود باشد مقامی که دو ^البته
نظر داشته باشد حفظ قوت زیادی کنند و بازوها را باید حتی الامکان
بنقاط خوش مدافعه یا موانع میدان قرار داد اگر این ^ممکن
نباشد بازوها را دایس به بجنه یا انتهاد کافی
از فایده نیست که داخل مقام از شب محفوظ باشد در جنگ ^متحرک
بالمطلقا اگر شب بعزم رحلت جمع زیت کنند کافی است
ها که بدشمن دلالت کنند (پیش قراول مارش که هنگام)
با وجود مجهول ما میدان دخسته که جانبینی اختیار دست بد ^مشکل
نباید واگر اتفاق افتاد در جاده خارج نباشد
فقط جائیکه سپاه به دشمن زیاد نزدیک باشد
~~فقط در ...~~ چون در جنگ قلعه پیش قراول را
در مقام تنگ دارند تا فواصل قراولان کم شود که چنانکه خطوط قراول پدید آید
از سپاه جانبینی بموجب ظلمت شب از کار زار دست کشیده
بلا فاصله مقابل هم دیگر ایستاده باشند پیش فرستادن

پیش قراول ممکن نباشد بلکه باید سپاه در کمال حاضر جنگی حفظ
نقاط عمده را بکنند و منتظر فرمان صبح باشند

تعینات تمرینی

پیش قراول را از قرار تفصیل ذیل تجزیه کنند

رابع پیش گزمه که از آن پیش قراول و گزمه جدا شوند داخله
به دشمن نزدیک‌تر باشد هم سیاه گشت پیش لشکر که از جهت
زمانه پیش [illegible] Mhait نامیده از برای تعویز قراول در
خطه جنگ مقرر است هم گردش قراول

هر کدام از این اجزای کانه در جهت فرمان فرمانده پیش قراول
اند که از فرمانده سپاه امنیت حرکت دسته را الحمل می‌گیرد و آن
تفصیل است تعیین تکلیف کلیتا و تعیین مکان پیش قراول
تقریبا و تعیین دقیق که از برای حاضر جنگ شدن کردن لازم است
فرمانده سواره پیش قراول باید از روی نقشه و از اصل
محل پیش قراول را معین بکند و پیش لشکر قراول لاعلاج ساز را
لازمه بفرستد و بنا به نسبت مدی در پیش زمین آن قراول
سد بلا خطه راه های دلیل دشمن باید مخصوصا در نظر باید
باید فرمانده پیش قراول معین کند که اگر دشمن حمله آورد قبول
حرب و دفع او در خطه پیش لشکر یا در گرد باید نسق که در صورت
اول باید کرد از برای تقویت پیش رود و در صورت ثانی باید

و پیش لشکر خط را تا مدد کرد پیش کنند
قسمت سواری که پیش قراول شخص که هنگام بارش از برای تفتیش
اطراف مامور کرده بودند بخصوص روزها بجای پیش گزمه مشغول
خدمات قراولی است و پیاده که از جهت بارش بیشتر خسته است
اول راحت نموده غذای خود را پخته هنگام شب بجای سواره و پس
از جای گرفتن باید فرمانده پیش قراول همه سرکشی کنند و اگر نبود
نبینید لازم باشد بد همه جای پیش گزمه را معین کنند که باید
از جانب پیش لشکر سوار شود و پیش گزمه باید دفتر جای خود
نقل بکنند که پیش از آنکه هوا تاریک شود در راه و جاه سپاه
بفهمد و پیش گزمه‌ها را از بازوی راست تمام پیش قراول یا
بجز از آن مسلسل نمره کنند و در سواره را در شب جز رسانند
خبر و اعلان را تعیین نه هند و از برای حفظ البته واجب است
که سواره را در شب بجای آسوده کند و در عقب کشند
قراولان احراز بدوساعت عوض کنند و اگر زیاد خسته باشند بساعت
الیم شب و الیم نجات را باید تا هنوز هوا روشن است معین نموده در گشتی

پیش قراول و پیوستن به پیاده از راه حرکت ملاحظه عمده آنست
که لشکر به حفاظت نایل شوند و بهمه اوقات پیش برتوانند گشت که پیش
قراول تازه اطلاعاتی را رسیده باشد

پیش گزمه

قوت پیش گزمه متعارفاً در سواره متعارفاً یک دسته و در پیاده
نیم الی یک دسته است (۷۲ - ۳۲ نفر) لیکن مناسب تر اینست که
در مکانی که یک پیش گزمه بقوت یک دسته وامی توان داشت
۲ پیش گزمه هر کدام بقوت نیم دسته وا دارند و بنا بر اغلب
هر یک از پیش گزمه و پیش لشکر پا سه سوار از سواران
اخبار ملحق کنند

در فرستادن قراول و آن پیش قراول است صاحب منصب
با شرایط احتیاط بنقطه معین رفته چون بانجا رسید گزمه پیش می نهد
و در پیاده اینها قراولان را معین ساخته و عده اینها باید بالیاقت عوض
از ثلث پیش گزمه تجاوز نکند تا یک ثلث آن از برای گزمه
باقی نماند نظر قراولان خود در روشنی ... ایستاده

گرفت و در روز زیاد گزمه و دفعه در تفتیش میدان مفیدتر است
تا بسیاری قراول الا مخصوص در شب ذخیره جفت قراولان باید یک دفعه
شخص داربکار خود فرستاده و باید صاحب منصب شخصه لازم مقام قراولان
مطلع و خاطر جمع باشد چون چندین سلسله پیش قراول پهلوی هم دیگر
وا داشته شده باید قراولان با زو هم را لت رعایت ارتباط
با سلسله پیشترا از دست نداده باین معنی که نباید جفت قراولان
پیش گزمه از جفت قراولان پیش گزمه مقدم بر خودشان جدا
بیفتند یا لیتة که از میان جفت قراولان بدون دیده شدن
به ما نعت گذشتنی کسی میسر باشد و بهمه ابا باید فاصله جفت قراول
در پیاده از ۳۰۰ قدم و در سواره از ۱۰۰ قدم تجاوز نکند و پیش
گزمه ها در پیاده و قراولان صف را پیش از صد و پنجاه تا ۴۰۰ قدم پیش
نفرستند از این بیشتر بملاحظه احتمال تلف قراولان و دشواری
تعویض جای ثبت داری کمتر فرجه ئیکه از برای پیش گزمه لازم است
از دست می رود و قراول و پیش گزمه با هم مضطرب می شوند سواره را
تا هزار قدم پیش می توان فرستاد

در دادن آتش قراول باید ملاحظه کرد که منظرات نزدیک و با نگاه به وجه احسن مرتبت باشند و پس از این ملاحظه جایز است که فکر حفاظ بکنند شب را بهتر آنست که قراولها را در پشت جاهای دامنه که دشمن را نتوانند دید اگرچه همه شب قراول کوشش است

اگر لازم باشد نقطه خارج از خط قراول در تصرف خود داشته باشند باید دسته قراول که در تحت فرمان صاحب منصب جزء است (۹ - ۱۵) نفر محافظ آنجا مأمور کنند که با تکلیف پیش گزمه [illegible] نقطه قراول پیش فرستند یا مخصوصا در آنجا یا در جای [illegible] نظر کنند [illegible] گزمه با اطراف حفظ کنند و در این صورت دسته قراول را از مرتبات گویند

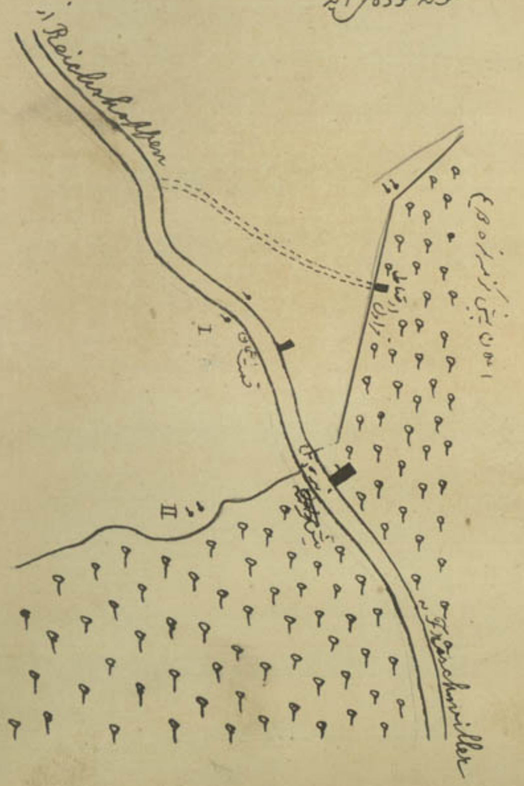
اغلب محیط قراول پیاده اشیا [illegible] ملحق گشته که باید [illegible] کار را به پیش گزمه ببرد

تعیین مقام ثابت پیش گزمه را صاحب منصبین از [illegible] قراول [illegible] تا بتوانند شرایط آن را بجا آورد و [illegible]

که پیش گزمه را عقب دسته محفوظ قراول منفرد دارند و نزدیک برای دیدبانی چنان که به درست بیداد از دشمن باشند و از برای پیش گزمه پیاده لازم است که مسافت [illegible] پیش قابل مدافعه باشند عقلا مید ان صاحب منصب [illegible] و از برای [illegible] سواره که میدانند که اسب [illegible] البته بود نسبت دشمن حرکت [illegible] نند کرد و چون شب بیند آنچه پیش [illegible] پیاده را بلا فاصله انجا دادند که در زمان مدافعه او منفرد شده است قراول داخل تفنگ پیش گزمه را از اضطراب محفوظ کند و بسیار مطلوب است که از خط قراول از اینجا نظر توانند داشت و اگر این ممکن نباشد باید قراول واسطه ما بین این خصوص داشت که رابطه حاصل آید و از قراول جاتی [illegible] وضع ساقط است

در اعلام پیش گزمه پس از حصول ارتباط با پیش گزمه [illegible] تنظیم دسته جات پیش گزمه باید صاحب منصب تعیینات خود را نوشته نقشه بفرمانده پیش قراول اعلام دارد و حتی الامکان باید مسوده آنها را [illegible]

برا اعلان بیفزاید دار اگر خبری از دشمن داشته باشند بنظار در اخفا
در خصوص عبارات باید چون در تحریر اعلانات رعایت کرد چنانکه در آن
نمونه نموده می آید



مورخه چهارم صفر سنه ۱۳۰۱ ۵ از دسته صبح

محل ارسال کنار خیابان Froeschwiller Reichshoffen در صد متر جنگل
قوت صاحب منصب صاحب منصب جزء ۳۶ سپاه سوار دشمن تعداد از آن
جهت قراول (I) در خیابان (R به F) با سپاه امتحان
جهت قراول نمره ۲ ۳۰۵ سطر از پیش کزمه بجنوب در [illegible] جنگل
دسته قراول صاحب منصب جزء یک صاحب منصب جزء دو نفر سرباز
در صد جنگل شمال از خیابان رجاده
از سه چهار [illegible] دسته سه نفره
بجز از سه چهار از دسته (R) از دشمن خاسا بوده
در انباطه با پیش کزمه [illegible] اول حاصل است

×

نا بیگم در زبان پیاده ایم

در رفتار ~~قراول~~ پیش کرنه پیاده و سواره ~~التفات ایشان همیشه~~

~~همیشه بجانب دشمن یا بدان سمتی که راه دشمن است باشد~~

(۱) سلام در رسوم تواضع در پیش کرنه ممنوع است و اگر صاحب منصب

حضور رسد یا کار لازم شود راپورت به عهده فرمانده است

(۲) سپاهیان باید همیشه چنان گوش بزنگ باشند که با تهیه ادای

سر تفنگ یا روی اسب حاضر باشند

(۳) سواره هرگز زین اسب را برندارد باید دادن زین باید

دسته دسته شود و هم چنین خورانیدن و نوشیدن چون دشمن زیاد

نزدیک باشد و کلیتاً اگر به حمله متصور و توانا بود باید بر سواره‌ها علاوه

جنگی افزود و بدین ملاحظه که روزها دسته دسته راحت کنند و غذا

پیش کرنه را پیش فکر پرهیز داشت از خوردنی و آتش روشن کردن

دود باید که سخت به پرهیز نگه داشته شود پیش کرنه حافظ است

که هرگاه حمله پدید آید پیش کرنه حاضر جنگ باشد و باید تا ممکن

است اسباب فراهم بیاورد که موجب ازدیاد فرصت سپاهیان عقب

از برای حاضر جنگ شدن باشد در حمله ناگهان پیش کرنه پیش

لشکرها بهانه را باتش یا به سریع بطریق احسن اعلان توان داد

و در این صورت خبردار آتش بجا رخ باید داد لازم خواهد بود

در رفتار جفت قراول پیاده و سواره

التفات جفت قراول باید همیشه بسمت دشمن یا بدان سمتی که راه دشمن است

باشد و آنچه از دشمن بفهمند یا از ایشان اعلان دهد از فوراً خبر

خبر نوازنه بعد یا حمله را انفینی به دانسته باید جفت قراولان آتش

سریع بدهند تا پیش کرنه خبر شود و یا مستعجل به پیش کرنه رود

تا تحقیق احوال یا فرمانده بگوید و دیگر و غیر باید آتش جفت قراول

نمایند شود که گمر اسم شب فقط یا اسم نجات فقط بگوید یا غیر از آن

حالت نه البته غیر از در این موقع جفت قراول اذن برای

ندارد تا سپاه عقب زنهار است به فایده بفهمد و جفت قراول نه

همیشه به دوش تفنگ بسته و سواره دل اسب با اختیار و در آن

ایستاده باشند سلام هیچ کس جایز نیست

کرنه پنهان و آن را باید بقوت رسانید است که از خطه قراول

تجاوز نکند و به تفتیش احوال دشمن و چگونه جاسوسان بر آید

روز سوار و شب یا جائیکه دشمن نزدیک باشد پیاده و این هم استثنا

الف دار و لازم است در گزمه پیاده ده هزار زرع از نقطه قراول پیشتر [illegible]

نرود در صورتیکه سواره را پنج الی هفت هزار زرع بیشتر توان فرستاد

و اگر مناسب چنان باشد که پیاده از این پیشتر برود در وقت او بفرستند

و صاحب منصبی ایشان [illegible] بکار شود با وجود این کم جایز است که از [illegible]

هزار زرع تجاوز کنند

در دوری نباید از دشمن [illegible] که خیال او مجهول است یا مخفی

در نزدیکی او اگر خیال حمله داشته باشد از [illegible] نیست که [illegible]

سر راههای عمده گزمه سواره داده دارند

گزمه را باید قسمی فرستاد که روز جاها از میدان را که دیدن

آنها از قراولان ممکن نیست و شب راهها را که بطرف دشمن

می رود دقیقا تفتیش کنند که عبور دشمن بجمعیت از آنها نادیده

ممکن نباشد و در تفتیش نباید زیاد دور بروند ترتیب [illegible]

بود الا مخصوص در زمان

کلیات علم حرب

فایده احتیاط جنگ که از محل دشمن باشد از بار در آوردن

سپاه او بدست آید اگر بهر جانب تفریق را مهیا شده یا ساخته

محاربه در دیگر دفعه زد و خوردی عظیم که تمام سپاه در آن مداخله

دارند و در این موقع حاصل پیکار را فایده احتیاط جنگ

یک شود

محاربه چندین قسم است و این معنی در همه مقصود نیست که [illegible]

قوای عظیم را که محاربه منحط باشد مقدمه لازم است و مقصود

در مقدمه زد و خورد قسمتهای سپاه حقیر است که اینها بعضی

تکالیف معین کنند که تعین آنها بعهده سردار کل است و اگر

دشمن اینها از اجرای آن حکم که از سردار رسیده مانع شود باید

از برای تحصیل مقصود [illegible] آغاز کنند که فایده آن همیشه

بیا کردن دشمن است از جمله اقسام آن [illegible] مصاف [illegible]

عقب تر اول و پیشی قراول متحرک در [illegible] و تفتیش است

دیگر زد و خورد است که در حفظ اعمال سپاهی برپا شود (یعنی بل

ساختن حفاظ محل و نقل تحصیل آذوقه) دیگر غوغا است

که از برای پریشان کردن سپاه دشمن و پست کردن
در حقیقت سعی کنند اگر ممکن باشد که حاصل کار در ابتدا
در طی این محاربات مخصوص بدست آید یعنی دشمن شکسته گردد
و زیاده دست (چو خوش بود که بر آید بیک کرشمه دو کار) و اگر
این معنی بواسطه کثرت دشمن یا وسایل ناخوش دیگر
ممکن نباشد باید حتی المقدور در حرکات مقصود شخصی را در نظر داشت
بقسمیکه دقیقه از تکلیف معین فرو گذاشته نشود اگرچه جزو
در خطر مقصود باشد

بنا بر این مذکوره مقصود از محاربه نسبت بمقصود که در جنگ است
اول ضم نزدیک تفریق بیگانه و در این صورت مقصود کلی
کردن دشمن است و بیرون شدن برادری توانند بود بطور
دیگر یا در ضمن آن بیایان رسد در محاربه تعطیل و تعقیل
و آن از برای فایده مخصوص باشد و آن چنان است که با دشمن
بطریق بیم در جای بجنگند و دفعه از جاده خطر خارج شوند
محاربه که کار را یک سره توانند کرد اغلب صورت پرتنی است

دیا باشد که در مداخله نیز در تهیه جنگ دو کردن جدل باشند
خواهند که مقام مناسب و موثری که در دست دارند نگاهدارند
دیر دشمن غلبه گشته هنگامیکه کار او اندک مختل شده باشد
محاربه تعلقی بخیر مناسب مداخله است و ممکن است که بطریق حمله
بانجام آورده شود اگر دشمن هنگامیکه در مداخله است جا لوی
خواهند کرد یا خواسته باشند راه را الزام کنند یا در مکان خود ثابت
بدارند بحقیقت رای او مجهول گشته چنانکه اصرار از
فرهنگ باز نشناسد مقصود از محاربه که تفریق است یا تعطیل
پیدا رسانده که قبل از دخول میدان یا خود در اول نبرد بزد
خورد روشن نباشد و اغلب رفته رفته از مقدمات حرب
دشمنان ما قوت و مقام مخالف که بواسطه آن حاصل شده
انجام محاربه را باز توان شناخت
خود در محاربه که جز جز عقب تفریق کرده شود لازم نیست
که همه سپاه جزو تفریق پیش روند بلکه صنعت بدایت
در آن است که قسمتی از سپاه در بار مقابل میدان

بجنگ ارگر که قسمت کمی از سپاه را در سایر نقاط سپرد
جنگ ارگر با سوار کنند که یک دشمن اسیر کرم و از اصل نفر
بدارند تا خود در ساعت اهم به حمل بدشمن در آویزند

فتح و شکست

فتح یعنی حاصل تاکتیک‌ها که عبارت ~~است~~ دست یافتنی
به دشمن است و از آن شناخته شود که مخالف بصفات ارتجاعا
دست یکند و تسلیم شود با این معنی که شرط سپاه ما را به خوشوقتی
دفع در صورتها هم حاصل است که ~~...~~ در کار آن
نظام بدون اجبار رسیده است را که جنبه انکه دشمن
مجبور شود یا شده تر و از میدان باز گرداند فتح موثرتر
و شکست داشته و حصول فتح یا حصول مقصود متفاوت است
که ممکن است با وجود شکست مقصود بانجام رسد

(Langensalza)

عمده اسباب فتح چند چیز است
اول رشادت سپاه و کاردانی و جربزه صاحب منصبان که به

یکم از قبیلکه هدایت کننده و قوه از آنها دربست دیند
دوم چگونگی میدان
سیم آب و هوا
چهارم انبوهی سپاه
دیگر بعضی اتفاقات که وقوع آن از پیش معلوم نیابد شد یکی را
وقوف نه که انها را روی داده بخت در جنگ گویند
بسیار از وقوف نیست که انجام کار چیست نسبت بابین توجه
انجام کار به نهایت دخالت دارد و شکی در آنکه سواح عقد
عقده افزودن یورش و بند و غلبه که یکی از تکالیف عمده آتراک و یکی از قوانین حرام
تاریخ سکس اهم رشادت سپاه و هدایت به اشتباه است که
چون نمایان جنگ در نگری آنکه بینی که سرداران شکی
دیکتار از آیا دشمن گشتی با سپاه اندک دشمن انبوه را
از پای در آورده اند و دولت کبیر شده چون فردریک کبیر
دلیر یوحنید نادر که فتح اندک را اکثر بدون اقبال مردان
نزدیک محال باید

این قدر هست که اغلب پیکارها را این دانا دلاور را طالع بلند می کند
که بهره خداوند رخ و دست اقبال است

نتایج فتح کلیتاً معتبر است لیکن شکست خورده خسارت بسیاری از کشته
و زخمی نیز دارد و مخصوصاً خسارت او زیاد است از قبیل توپ
و تفنگ و بیرق و غیره ....

از عمده فتح تعقیب دشمن است این معنی که بواسطه آن
که او را لشکریان پیگیری شود عنان اختیار از دست او بدر رود
و نظامش از هم می پاشد

هر قدر فتح روشن تر یعنی شکست دشمن فاحش تر بود بر غنائم افزوده شده
و او را تعاقب ذلیل تر توان کرد و در قطع و قمعش بهتر دست داده
و درجه آن البته بشدت تعاقب است

در بیان بعض اصطلاحات

محاربه نام هر قدر پیکار است لیکن باصطلاح فن عبارت
از زد و خورد قسمتهای سپاه خورد است در آو عکس قسمتهای انبوه
لشکر را هم دیگر جنگ گویند و آن بر چند قسم است

جنگ تفریق که پایان آن انجام لشکرکشی است

جنگ تعبیه آن چنان است که طرفین قبل از دخول میدان
صفوف آراسته و ترتیب منظم کرده باشند و دوراز این را جنگ
اتفاقی و نا طلبیده گویند و آن بدون هر گونه تدارکات
و مهیا بودن ترتیبی که دارد سپاه آن رزم گرد و پیکار را درآورد

جنگ جزء و قسمتی از جنگ است و مطلقاً آن از جنگ نسبت بوقوع
کم و بیش است و تقریباً هر جنگی مرکب است از جنگهای جزء
که حاصل آنها روی هم رفته نتیجه جنگ را پدید آرد

حاصل جنگهای جزء ممکن است که از هم تفاوت کلی داشته باشند

محاربه شب کم اتفاق افتد و از سواره و توپخانه در شب
استفاده نمی توان داشت و محاربه شب البته باب اختلال اعظم
است در احکام نظام لشکر و نتیجه آن بنا بر این البته باتفاقات و ارکان

توپ بکاری عبارت از محاربه است که با آتش توپخانه گرم
گرفته شود و چند بپاید

در حمله و مدافعه

[illegible]

از این قرار حمله دشمن یا پیشروش باید سر دست آن رفت
یا به مدافعه باید منتظر او شد
در شروع به مدافعه حمله و مدافعه را تفاوت روشن است در اینها را
و زمان هم درست باز توان شناخت لیکن چون بیفاصله پی در پی از آنست
این دو حکم بصورت اسم مبدل شوند
محسنات عمده پیشروش باین تفصیل است اول تأثیر معنوی آنست که
دشمن را بعلت رسیدگی بیم در دل او راه یابد و بیشتر هر قدر
سریعتر باشد و بیخبرتر دشمن از ورود آن باشد این قوه زیاد اثر
کلی دارد

دویم اختیار در انتخاب فرصت و مقام حمله است را در هر وقتی
و در هر زمان که با هر استعدادی میتوان بر دو باب و ابطه
هر دسته بنفرات مختلف میتوان رکرد گاهی چنان سردار کرد
که یا سپاه خود لشکر از اطاعت خارج گشته یا او را در موقع ضبط
جمع آوری نماید
سوم تفرقه کاری که فقط بحمله درست گردد.

محسنات مدافعه

اول در مدافعه استعداد سپاه را استعمال بهتر میتوان کرد و باید
که آنها را بوسائل قلعه سازی محفوظ داد و خوش آتش کنند
دویم از اثر آتش مدافعه که در جای خود قائم است مدافعات بیشتر
از اثر آتش پیشروش آور است که باید حرکت کند و نیز در هم نمود
رسانیدن سورسات بین ایشان آسانتر است
سوم تنها سالم رسیدن که از سر فرصت حمله شود از آنچه گفته شد
معلوم شود که محسنات حمله بیشتر معنوی و از مدافعه بیشتر عملی است
ترجیح حمله و مدافعه بر یک دیگر بسته بموقع و مقصود است
قاعده کلی آنست اگر مقتضیات جنگ با هر دو قسم محاربه منافات
نداشته باشد باید حمله را اختیار نمود سرداران جنگ
آزموده همیشه حمله را بر مدافعه ترجیح داده اند حتی با سپاهی
بغایت صغیرتر از دشمن پیشروش را از دست نداده اند

قواعد حمله

فقط در حمله کاذب جایز است که همه جا در مقام دشمن توقف

بازوها آن حمله را انسب دانست

(۳) ضعف موقع منظور بمقابل دشمن و جوش اثر آتش توپخانه بر آن

(۴) بعید موقع یورش از مقام تجمع عقبه دشمن چنانکه تقویت موقع یورش دشوار باشد بدین لحاظ نیز بازدهترین موقع یورش است

(۵) اهمیت موقع که باید کلید دست گیر گردیدن سایر مقام باشد که آنرا باصطلاح نقطه تکیه توان گفت

در حمله رخنه دار

از آنچه اینک مذکور شد ظاهر است که حمله تفریق بر دو قسم باشد اول آنکه قسمتی از قوت دشمن را حمله اصلی محل کنند و سایر قسمتهای آنرا حمله فریب سرگرم دارند و این حمله را حمله رخنه گویند دوم آنکه بازو را حمله اصلی محل کنند و قوت را آنجا که [illegible] مشغول دارد و در اینجا باید سپاه حمله اصلی صورت قوسی اختیار کند و متوجه بر یک بازو باشد و باین مناسبت این حمله را [illegible] گویند

حمله رخنه چون کارگر شود دشمن را پریشان کند و قوای ایشان

نشان دل حمله ور گردند (حمله ستونی) والا در حالی که در زمان خاتمه تفریق بخواهند باید انتخاب موقع یورش را که از جهات عمده است از دست نداد و تقویت عمده و اصلی بیک قسمت معینی از موقع دشمن حمله برد که چون آن قسمت منهدم شکست یابد قسمتهای دشمن زود و رد یا آسان منهزم شوند و بنابراین این حمله مشتمل بر حمله اصلی و یکی دیگر یا فریب خواهد بود

در انتخاب موقع یورش صرف نظر در ملاحظات ذیل اتخاذ کنند که بنابراینها اوقات لازم شود که نقطه معین از مقام دشمن را حمله برند تا دشمن را از جهت مطلوب از میان بردارند و اینها نتایج ذیل از برای انتخاب موقع یورش مثبت خواهد بود.

(۱) نزدیک شدن پوشیده و این اهم ملاحظات است که از زیر چه از زرار [illegible] و چه از راه ورود بغتتا

(۲) امکان آنکه بموقع مطلوب از چند طرف یک بار یورش توان برد یعنی حتی الامکان سپاه زیاد یک دفعه با آن مقابل توان داشت بجهت اسواق خود جرئت [illegible]

از هم بپاشند دیگر حمله‌وری این فایده را دارد که قوت عمده‌اش
در جهت ورود دشمن بکار رود و از حرکات زیاد فرصت کم
آلوده است و از این جهت نتیجه زودتر بدست آید و در حملات
حمله برگشتن در پناه سایه آتش اتفاق افتد لیکن در حمله برابر
خطر آن هست که پهلو دست یافتن بر دشمن [illegible] عمودی‌اند
طرفین او شوند با وجود استعداد و قوت زیاد که بموجب تعقل
ممکن است حمله رفته‌ای یا دشوار شده است و در سوخ آن از [illegible]
رفته و در صورتیکه حمله رفته ناپلئون او را خواسته از [illegible]
بود امروز اقدام در آن بازنیت نکرده‌اند که دشمن ضعیف را در
اندک زمان از میان خواسته باشند بدون رعایت
نفس و کثرت ضرر خود یا اگر دشمن قوت خود را از دست داده و
به آنکه ه‌گرده باشد و با کثره در جائیکه از قوت زیاد
بیش باشد ضعیف دیده شده بدان توان رسید و حمله
بدان ممکن نباشد
دست یکی کردن جناح کلیتاً سهل‌تر است که آنکه تقویت [illegible]

احاطه توان کرد و حمله احاطه بر جناح بر طلوب مخالف تأثیر بیشتر کند
اگر پیوسته دیدیم آنست که خط عقب نشینی راه برگشتن او بسته شود
حمله‌وری بنابراین تاکتیک زمان مطلوب بسته معمول‌تر است
استعمار [illegible] احاطه بر یک بازو مخالف دارد و [illegible] بازو
حمله برنده آنکه حمله و از احاطه جناحی بایست گفت که در این است
ضد حمله رفته است چرا که در حمله رفته مقصود شکستن
رشته دشمن است و در حمله جناحی منظور در هم فشردن است
دار [illegible] حمله جناحین را حمله [illegible] کوبیده و این حمله
بواسطه توسعه و تلاقی حمله‌وران به جناح محاصره منتهی شود
و اسباب انهدام دشمن توانند گردید چون در روزنامه [illegible]
لیکن این حمله در صورتی ممکن است که حمله‌وری حمله برده
بنهایت افزون باشد
چون سپاه [illegible] حمله احاطه اختیار کند [illegible] بشوند
انشعاب حمله جناحی خود پدید آرند و چون Koniggrätz
در حمله کاذب با خوبی [illegible]

فایده آن انصراف حواس دشمن از موقع یورش و اخفای حمله است
دیگر ثابت داشتن قراول مقابل که نتوانند متوجه حمله اصلی
گردند و لهذا باید به حمله کاذب رسم شغل داد که حمله اصلی
مانند اگرچه ضعیف‌تر است و باید ملاحظه اینرا کرد که حمله
قبل از حمله اصلی شروع کنند و الا اقلا بیک پا و ما
چنانکه حمله اصلی نامشاهده نماید دو دشمن آهنگ بازگشتی
شود اگر در حمله کاذب نیز تفرقه شود

در استعمال قوارینج در حمله

در پیاده جناحان رعایت باید کرد که ربع پیاده بحمله کاذب
و نصف آن بحمله اصلی بپردازند و ربع آن بعقبه مانند
توپخانه با نیزه حمله اصلی را تهیه بینند و تدارک کنند و
از دانسته بینا دشمن پیادگان بزنند ضمنا خود آن بینند
از طرفین تفحص کنند

پیش قراول سنگر بحمله همت در افتتاح حرب اقدام جوید
تا گر دیر فرصت صورت بیفکار اختیار کند و اگر حمله برند

پیش قراول در فرونت بتعقیب دشمن اشتغال بورزد
دگرد حتی الامکان بو تشنیه متوجه جناح شود
عقبه را که از گرد حمله گذشته حتی المقدور در روز دیگر راه‌ها کشتنه
جناحان دادارند که همه جمیع نقاط خطه حرب را زود بقوت
توانند متصرف دا هم در تنگ و تسخیر موقع یورش اصلی حمله آورد
توانند برد تا تأیید تفرقی حاصل شود و باید محفوظ ماند از
نقاط و نظم قوت بیشی از اندازه احتراز کرد
در حمله رخنه و تسخیر لازم گردد بمشغول داشتن جناح‌های دشمن
مأمور کنند و باید گرد پیش قراول را در انجام یورش اصلی
یاری نمایند و عقبه در میان وسط استعداد حرب قرار گیرد

در دور کردن

در احاطه بجناح دشمن حمله برند و در دور کردن سعی کنند که
در میان انها بگیرند و فایده آن اینست که بگریختن راه‌ها
لکه دشمن او را از مقام خود حرکت دهند و خارج کنند
اگر نخواهند یا نتوانند باید حمله برند و دور کردن مانند تشخیص است

که حمله داشته باشند که در نتیجه خود محصور گردیده است
و فقط وقتی جایز است که یا دشمن تسلط زیاد داشته باشند
یا وقتی که راه بازگشت مخالف را بخوف بتوانند کردن
آنکه از برای سپاه اخطار مرتب باشد اگر باشند اندک
اندک مناجر راه کنند از برای آنست که نتیجه به راه باز
کشتن حمله اصلی را سهل نمایند بعلت آن سپاه اند که‌ها
و تا تهاجم زدن یا کردن باشد در خطر کلی است که
عقبه دیگر وعده ندارد و نیز اسوخ اشغال این گونه
مشغول است در صورتیکه هستند اگر پایه سنگینتر باید باشد

در قواعد مدافعه

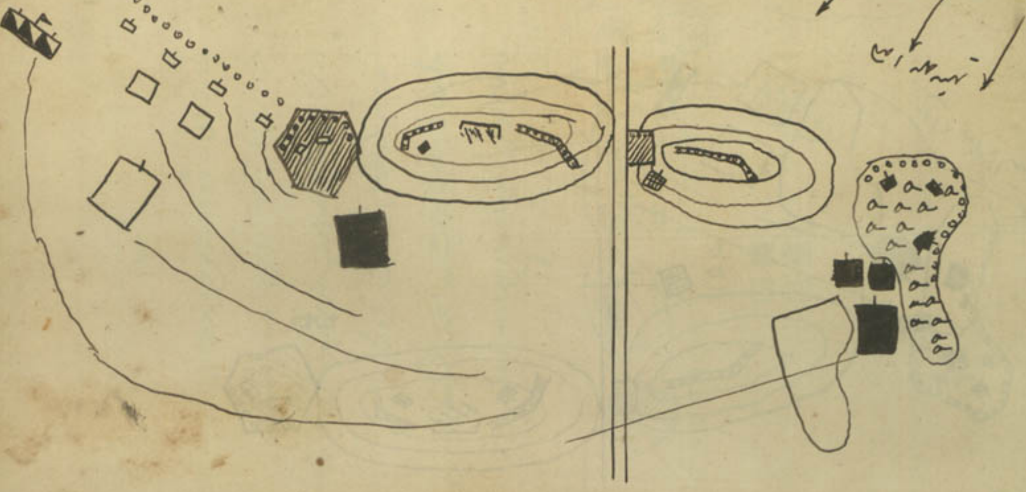
در مدافعه صفات مقام نیک بکار آید و چگونگی آن چنین است بیقود
مدافعه است در مدافعه مهمتر که در جایی که فروشی بحفظ قوی باشد آن مطلوب است (مدافعه تعطیلی)
بلکه اگر ممکن باشد مانع مقدم فرونت در عین آتش و محصور سازد
قوای دشمن را از ... آن مانع که دشمن ... دارد و امکان
آنکه حمله متقابله مدافعه توان کرد یا دارای خوش بکار آید و اگر

در طرز مدافعه نظر تفریق داشته باشند (مدافعه تفریقی)
باید مطلقا تمام سپاه آن حمله با قوای اصلی را مانع شوند بود
و چنین مقام جلو فرونت سپاه اند و از خواهد که بدان حرکت
اسلحه بدون تکرار ممکن باشد تا چون فرصت بدست آید دست
از مقام گشته یا سپاه آن پیورش کنند از پس بملاحظه این مقصود
مانع جلو فرونت باز نمی‌باید کرد جلو باز و سطوح بماند
کلیتا صفات مقام مدافعه مستحکم (۱) در اطراف جلو مقام باید تیر گیر باشد
و بطرفیت ... که ~~...~~ بود مقام تدریج تفنگ نشود (۲) از ...
بازو باید پایه نکند (مدافعه تعطیلی) یا بازو از سوانح آزاد
بوسیله تیر گیر باشد (۳) خود مقام باید که بوسیله نیز قوت
شکر باشد در سپاه اند و چنان حساب کنند که بهر قدم فرونت
۵ - ۱۰ نفر پیاده برسد و در قسمتهای مخرد سپاه باید ملاحظات
ذیل را ملاحظه قرار داد

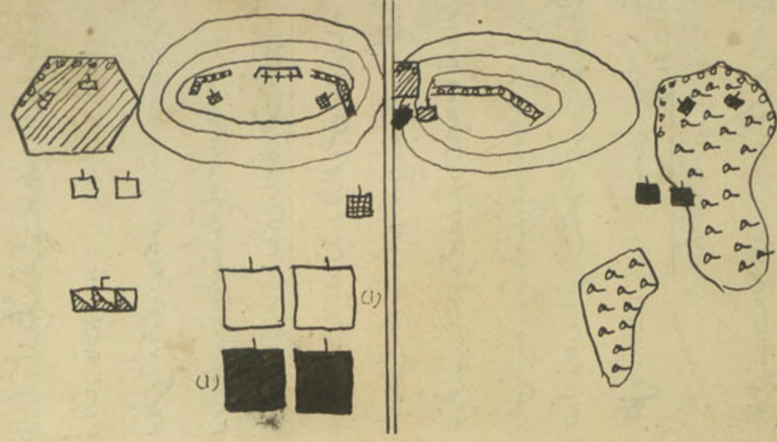
یک گردان ۲۵۰ ذرع مخرب مدافعه می‌تواند کرد
یک باطالیان ۵۰۰ ذرع مخرب مدافعه می‌تواند کرد

صورت چهارم IV

حمله کاذب



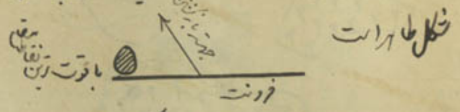
صورت



۳ - سپاهیان باید در حرکات خفیه در داخل مقام دشمن
نگذشته که از ادن نگاه در حرکت سن حمله اهم ملاحظات است که باید
در اختیار مقام محل بیاید

در اراضی پوشیده و کم چون جنگل و بیشه بزرگ و سیاه ان اکثر الاوقات
از برای مدافعه لینه به شیت که غیر الاسور ادمیل

(۴) در اراضی پست ... باید برگشتن را هنگام عقب نشستن شایسته
نبود و سپاه منهزم باید زود از نظر دشمن پنهان توانند شد
و باید عقب نشستن به پناه گاه ها تسهیل باید داشته اند که در آن
باز خواهند گشت باید عمود بر فرونت مقام باشد و اگر این
ممکن نباشد باید آن قسمت از فرونت که هنگام دور کردن
در راه به جاده واقع است مخصوصا تقویت شود چنانکه در
شکل ملاحظه است



موجب ضرر و خسارت که وجود مانع ... ممتد است
در راه معاودت ... با اصطلاح دفیله گویند

در تصرف مقام

دهم تصرفی مقام را باید دو قسمت کنند که یکی از آنها خط مدافعه را تصرف
کند و دیگری با عمدات عقبه بپردازد
دفع دشمن در عهده اولی است در صورتیکه تا تقویت کند در
موقع یورش در آید باید سپاه را در باز گشتن گرم دارد
از برای آنکه حمله اصلی دشمن از اقوال عمده مدافع مقابل شوند باید در پیش
آوردن آنها چندان دست نگاه داشت که مقصود دشمن معلوم گردد
و لهذا باید عقبه در اینجا اشتمال عمده قوت مدافع باشد

صفت سپاه

توپخانه را اغلب در ابتدا از مواضع بعید آن آورند و ممکن
است اتفاق افتد که نگاه داشتن قوت اصلی توپخانه
تا بروز مقصود دشمن و شناسائی موقع یورش ... باشد
سپاه خط اول مدافعه نقاط عمده و مفیده را باید متصرف
شوند و با بین آنها را باندک قوت مصاحبت نمایند بلکه کاملا
محل آنها شوند و این واسطه دسته ها مدافعه مطلق العنان

پدید آید که هر کدام در تحت فرمان واحد باشند و خود بجای خویش

عقبه درصورت اجتماع گرد آیند و با دست دهم
پوشیده و دنبال وسط یا نقطه دیگر از نقاط که اهمیت
داشته باشد مقامی اختیار کنند

سوار در بیده و عمل از نباه پیاده پیشی جوید تا ملاحظه پیش آمد
دشمن کند و سرانجام از خطه مدافع کناره گیرد و در باره‌ها
از بار زوار مقام ساکن شود که از آن عهده تاخت بردن
به جناح دشمن بیشتر داشته باشد

سپاه مهندس در بته درک تعیین مقام که در زدن هر گونه خندق
کرده به پیاده کمک در راه تمام کنند و چون محاربه بطور دوست
اسم است که ادوکس سافر گیرد در بیشتر سپاه کاه ازاو
بازگشت دارند که سپاه سیت و وقت بیشتر دارد

در مقام حرب آماده کردن سپاه

(۳) هنگامیکه هنوز دشمن دیده نشود کافیست که سپاه

مگر چنان آماده نگاه دارند که زود در مقام مدافعه استعمال توانند
کرد

روز قسمت سوار که جلو سپاه تفتیش می کند و شب پیش قراول
مدافعین را از دست برد و تاخت دشمن محفوظ دارند
حفظ نقاط انکیه مختلفه را از قبیل ده و قطعات منقسم و حدود
جنگل) بعهده پاره کمترین سپاه که از دار نظر آن معنی است
بسپارند که تهیه استحکام خود را در آنجا به بینند و در این صورت
سپاه را آماده گویند و مقام او را مقام آماده گویا حاضر
جنگ و بمحض آنکه دشمن پدیدار گردید بلافاصله بمقام حرب هجوم کنند
نیز هم در موقع مدافعه قرار گیرند یا پیش رفت دیگر موقعی اوند
که باید نگاه داری شود لیکن بجز آن محاربه دقت است که
خیال دشمن ظاهر گردد

در حمله رد

(۴) در مدافعه که تفریق استعداد بیست از حمله رد گزیری
نیست و در اختیار آن دو طریق است

ـه در مدافعه چندان صبر کنند که نوبت حمله در بیاید اول
مقام شکسته شود تا با قوه تازه هجوم آورد

مدافع مقام را از زوال آن اختیاری کند که اسباب تحصیل
در تعقیب دشمن پیروزی شود و بعد با قوه خود را تعقیب
باطراف مأمور دارد و برای آنکه در کلات مدد رود
مجبور شود و در نوبت خط طریق حمایت بر سر او بتازد او
در مقام نامناسب بمدافعه وادارد

در شق تا [illegible] صورت مدافعه نیست که صورت آنکه [illegible]
و حمله که در کوت مدافعه پوشیده و پنهان است این قسم
محاربه اگر در [illegible] نقش بنده و در انجام آن خط [illegible]
طریق تحت شکوست نتیجه خوب خواهد داشت که [illegible]
بسیر مشغول کنند و طرح او را بر هم زنند

قراول پیش افتاده نقاط مدافعه که در خطه [illegible]
مقدم واقع شده باشند لطف ندارد که مدافعین آن
اگر شکسته شوند اسباب تزلزل نقطه سیاه خواهد بود

و اگر یاور در صدد کمک و یاری او بر آید باید در غیر مقام
مدافعه بمحاربه بپردازند و روشن است که مقدم مقاتلها [illegible]
شکسته بود که خود مقام را [illegible] این قسم نقاط را که
دور افتاده در پیش افتاده یعنی مدافعه توان گفت
نقاط خود مدافعه که از مقام اصلی دور افتاده باشند و در
میان آتش تفنگ واقع باشند باید بنحو پیش مدافعه بدانها
نظاره نمود بلکه باید آنها را تحت تصرف کرد و دکل محفوظ داشت از
مقام اصلی نیز مفید نابوده کلی است اما [illegible]

در شرح صور

صورت اول مقام آنکه مدافع را نماید (۳ C ملاحظه شود)
و در آن حفظ نقاط [illegible] بیشتر [illegible] باز و [illegible]
[illegible] راه و [illegible] بزرگ یا [illegible] منصرف است [illegible]
در صورت اجتماع عقب و وسط مقام در پناه [illegible]
توپخانه [illegible] و دیواره در [illegible] است

صورت دویم مقام محاربه است در ابتدای حمله [illegible]

از رزتیان نیزه جنگل اهم دارد (هر گردهان در صد ده گردهان
عقبه) با ثبات کنار جاده و حفاظت زنجیر که زنجیر
مقر راست سپرده بیک گردهان نگارچی است بخصوص
جاده را طرفین توجه نموده گردهان نگارچی متصرف اند چنانچه
هر یک طرفی را محافظت کنند گردهان چهارم نگارچی عقبه است
از برای که گردهان جلودار بزرگ با یک باطابیان از
نیزه همراه است کنند باین طریق که گردهان مدافع دو
گردهان در خارج عقبه اندازی قرار به باطابیان
بتصرف خطه مدافعه اشتغال دارند چهار باطابیان
در عقبه مانده (۲ C) و ۳ دسته مدافعه پدید آمده اول
دسته جنگل دوم دسته جاده سوم دسته دست چپ
ورود دشمن از میدان کناره گیرد در میان بازوی چپ
قرار گزینند

صورت سوم عوارض محاربه موقع یورش دشمن بازوی راست
معین شده و مخصوصا قوه آن بوی جنگل است

گردهان کمک نگارچی متوجه بازوی راست دسته دیگر
در گرده نهار کمک داخل جنگل زنجیر و حفظ حدود پیوند .
دو باطابیان دوم رزتیان اول در ستون دو باطابیان جنگل
کمک را آماده است دو باطابیان سوم نیز بر آن
چنانکه تمام رزتیان اول مشغول نگاه داری جنگل است
عقبه رزتیان دوم عقبه قطعه جنگل کوچک قرار گرفته و لوا
پیروی اینها کنند وسط بازوی چپ چنانکه بود بماند

صورت چهارم در استان سپاه است هنگام سبقت به اخذ
به حمله برد آن چنان است که چون مدافع بداند که حمله
قوت خصم را در بازوی چپ جمع می کند تا بیازوی راست او
حمله آورد او نیز قوت خصم را در چپ گرد آورده بازوی
راست دشمن که خالی از کمک و استعداد زیاد خواهد بود سخت
حمله برد در بازوی راست همچنان مدافعه کند تا دشمن
شکست راست از حمله بگذرد

در این خیال خوش وضع بازوی راست تکیه ان

حمله عمده ایست سر بدا نفرا

یک باطالیان از رژیمان او کراینه جنگل بعقب فرستند
تا مدافعه شدید از آن ممکن باشد باطالیان سیم رژیمان
اول عقب بازوی چپ قرار گیرد و ذخیره حمله جواب اعقبه باشد
یا بمناسبت وقت دران همراهی کنند تمام رژیمان حاضر بود
مدافع از ... بازوی چپ مقام پیش رفته صورت حمله اختیار
کنند و توپخانه آتش تحت متوجه بازوی راست دشمن دارد
این پیوریش محکم را باید دشمن با پیاده حمله کاذب خود اشتغال
کند و آنهم در مقامی که مدافعه تحت ناشناسی است الهم دو خواهد
در حمله جواب استنادما ... و انتظار فرصت است که اگر
زود پیروز کند عقبه دیگر دشمن تقویت نزدیک خواهد
و اگر دیر کرده شود ممکن است که بازوی مدافع بتخلیه مقام مجبور
شده باشد پیش از انکه بازوی حمله به دشمن برخورده
یا دست بردن زده باشد

دروس حرب تعبیة

اگرچه هر حرب بقسمی دیگر تشکیل یابد بی تو آن در پیکارها که با فتح
باتمام رسیده باشند چهار درجه معین کرد که مابیده صورت
انها از هم دیگر بنا بت ~~[illegible]~~ متفاوت است باین تفصیل

(۱) افتتاح

(۲) محاربه اصلی یا پیش بردن محاربه

(۳) تفریق

(۴) تعاقب یا رکشتن

سه حمله

بنا بر انکه از بار ستی رفته رفته پورش پدید آید
چنانکه پیش تر اول چون بدشمن برخورد افتتاح محاربه
کنند اولا سوار استقلال پیاده دشمن را اعقب انداخته دو کوششی که
که در بازو شاید مقام دشمن میسر گردد توپخانه زند که
که ممکن باشد از توپخانه گر تقویت میشود و باید قوی تر
مدافع را مجبور کند نموده استفاده خودش و اورا از جا
سقوط نهان پیاده منصرف گرداند یا مصطلح پیش رفتن

ستونها را پیوسته دنبال یکدیگر تهیه ببیند پیاده قراولان
خود را جمع آوری کند و جای آنها جدید دسته بیگار را در نیاورد عمدها
افتتاح تفتیش احوال دشمن و جاسوسی است جبری و تحویلی
کار دشمن است تا سپاهیان بیگار را آماده نمایند و حمله آن
اصلاح بظهور رسیده و چنین بجهت این محاربه در گیرد از این قرار
که چون فرمان ده کل بنا بر آنچه از احوال دشمن فهمیده
راه و طریق محاربه را داده است سپاهیان را اخبار نموده در
در حرکت ستون سوار خود رئیس دلالت کند بعض نقطه ها که را
فرمایند و باید دسته الحال فرمانده کل را از تردید داشته
باشد و هیچ نوکر شخص آن جا رفتنی نیست و فرمان ده نباید هرگز
فسخ عزیمت در آن کند که اندک تغییر حکم موجب هرگونه
دلتنگی سپاه و فرار خواهد شد
کلیتاً باید از تردد رئیس اصلاح نماید و احتراز نمود که همه
سپاه اختیار مقام منفعه یا شته با اصطلاح پر آمده باشند و دشمن
فرصت را فرمانده ما غنیمت شمرده فرمانده آن جبر را

از خدمت مرجوعه خود شان مستحضر می کنند و لازم است
که فرمان ده آن جز مهم خود فرمانده جمع خودشان نمایند و تکلیف
خود را از نقطه در التماس نمایند که از نقل و حمل متوسط
احوال اشتباه ممکن است عقیده شما در مکث و حرکت
فرمانده کل و ذخیره تفرقه محاربه است و باید از آن
محفوظ اشتهار فرصت نماید و بیگار را آماده باشند و جار
جهت که مقابر آید و سپاه رسند که بیاید انسب عقب ماند
است نه رفتار توپخانه هم همراه دارند بجنبش سواره چند آن
عقب رود که در محاربت از دول مقام احتیاج باشد مانند
به فتح محاربه که امروز معمول است بمجرد رسیدن سیاه
در عقب دیگر بار بردن آن رفته رفته تفریق دشمن ممکن است
که قوت اصلی دشمن پس از کرده و ادار فرار آن شکسته و
جابجا شده باشد نخست توپخانه از طرفین سخن ترد [illegible]
کند و چون با این واسطه حمله و نتیجه حاصل شد [illegible]
رئیس [illegible] کفایت متزلزل شد پیاده به محاربه [illegible]

کنند و آن عبارت است از زد و خورد در بقاع دست نتیجه دادن اختلاف
صورت چنانکه پیش مدافعه بدرپیهم تبدیل یابد و خواه
تازه بتازه بکار آید

هنگام حمله در اثنای که بیک نقطه از نقاط دشمن هجوم بیاورد آنرا
تسخیر کنند و بدست متصرف شود دیگر کوشش مدافع است که با آتش
و هجوم یعنی جواب حرکت حمله ور او را از رخنه در مقام
خود ممانعت نماید اگر هم رخنه کرد او را هر قسم باشد بضرب
سرنیزه بار بار از مقام بیرون کند چون پس از آنکه ابتدا
یکی از جانبین چیره شد دیگری از مدافعه او علاوه بمحاصره ماند
تفریق حاصل کرد و آن پا برجا است باینکه اولاً واضح
و ثانیاً آنست که جانب ضعیف قبل از دست هزیمت
اختیار کند و قوه تازه خود را به مدافعه دارد تا در تعقیب
خسارت بسیار نیابد و اگر طرف پیروز فتنه را اسیر کرد
دشمن را قبل از برگشتن او با قوت تازه دست گیر کند او را
بر آن داعیه خواهد داشت که تا نفر آخر قوت خود را بکار

بیاورد و مواضع است نتیجه این عمل انهزام جانب ضعیف خواهد بود

در شکستن ~~مدافعه~~ محاصره

شکستن محاصره یعنی باز کردن قبل از هزیمت قاعده کلی آنست که در
موقعی که دشمن از همه جا زور آور تر است باید دارای سخت تر کنند
و این بهیچ صورت مخفی بطرف دشمن با حاضر داشتن عقبه در پناه گاه
که خطر جمیع مدافعه است حاصل شود و تدریجاً نه بخوبت پس بمقام دیگر
رود دوباره حفظ هزیمتی نه احتیاط باید از برا از نظم هزیمت مخصوصاً
واجب است که عقب قراول در مقام خود چنانچه باید استوار کنند
که شب بشود

در تعاقب

فقط تعاقب دشمن بتکمیل از سهولت دشمن توان کرد زمانیکه دشمن
هنوز در حرکت شکست خورده اما افسوس داند و است باید تعاقب
برده شود تعاقب فاتح موقوف شود تنها جائیکه دشمن عقبه
و استعداد اخیرش منهزم شده باشد و یا تدریجاً اندیشی
ضعیف در شب فرار را تا اندازه ای که ... تا مقام جدید کند

(Belle-alliance) تا قبه در این نوع
بدان سبب شوارتر است که البته دورتر متعاقب باشند
همه بودن بر مقام عقب قراول دشمن را باید کنند و تدارک
فقره وقت زیاد به هر رود و لهذا اکثر ممتنع بوده است
که متعاقب دشمن را منهدم کرده باشند زیرا که قوت حمله
اغلب این علما کفایت نمی‌کند و تا قیر ایلغار پیاده تازه
و کل سوار ریکار باید

مدافعه

زیرا سمت حمله مدافع در آن است که باید چنین صورت را آماده
داده باشند تا دشمن را از کدام سوی در آید و باین ملاحظه
بدست باید که تقویت سوق غلط و تقیع یا زیانی را از زید
سهل و مشتمل خطر است اهم تحصیل اخبار صحیح است از دشمن
که به عهده البته سوار است و از برای این حکم کافی
سوار راحتی الشعار و با تجربه سهل تا قوت آن داشته باشند
استطلاعات حرکات دشمن را قطع کنند قبل از وصول و ورود دشمن

باید مکان آماده که اختیار شده که احکام آن از پیش مذکور شد
و چیز آنکه دشمن پدید آید به مقام محاربه قرار گرفت که در آن
قطعه القسمت سپاه بیارند که در نگاه داری آن مسئول است
توپ خانه باید مخصوصا راه‌ها عمده حرکت دشمن را از تیغ و تیر بگیرد
و لهذا امکان نیست او را مانند توپخانه حمله و وجوه را فتق
قوت عمده مدافعه را باید در مقام اصح قرار داد تفرقه بینه
کما هو ایش از وقت به هیچ وجه جایز نیست چون لشکریان همه که جمع شدند
آمدند علم حرب واحد صادر تواند شد والا باید قسمتها را
که در جایی به مقام نقل میکنند جداگانه فرمان دارد
در رکود در حقیقت مدافعه سوار پس از تفتیش کاملا یا تنها
باز و پی دار دو توپ خانه بمعرض نماید که حمله‌ور را قبل از وقت
بتشکیل صورت به جا مجبور سازد و آتش خفیف را به خفیف در بر سوار
تفتیش دشمن حرام نکند که اگر سوار به سوار تفتیش شود دشمن زودتر
بر مقام او وقوف یابد پس محاربه پیاده در کرد و توپخانه از او سمت
تقویت کنند و این محاربه اغلب بدو خورد ها را زیاد در بر

مختلف بخش شده و مدافع باید سعی کنند که حتی المقدور حمله کنندگان را
از حمله اصلی زود باز شناسند که بمناسبت آن عقبه را بکار اندازند
همه جانب باید سخت حفظ کنند از آنکه ذخیره استعداد خود را
زود بکارزار در آورند

چون مدافع قبل از مصاف استعداد آخرین از هزیمت بکنند
باید عقبه با ترتیب ... کاملا منحرف گشته و باز پیاپی ابتکار
صورت مارش از ناحیت دشمن محفوظ دارند هرگاه
قوت تازه دیگر موجود نباشد باید مدافع هر قسم باشد تا بنده
شدن شب پایداری کنند بعد در پناه تاریکی عقب نشینند

ح هدایت حرب

و آن عبارت است از پیش بردن سپاه بمیدان جنگ و
بردن سپاهیان انتظام کار بعد اول بمیدان بردن سپاه و
بنا بر طرح جنگ است که بعد از ریخته باشند و اجرای آن
یا بحکم کل خطی است که در خواندن آن همه قسمتهای سپاه [illegible]
و یا باحکام جزو خواه نوشته و خواه زبانی که به سر دسته‌ها

ارسال شود
حکم مشترک نوشته باحکام منفرده مخصوصا از حیث جمعیت تعلیق
و منظره سپاهیان از عموم همدیگر ترجیح دارد لیکن تألیف دادن
آن دیرتر اتفاق افتاده و زمان بسیار خواهد چنانکه اغلب
فراهم نباید و موقع استعمال آن جا نتواند بعد که مقام محیا نیرا
معروف خواسته باشند که باید شخص حمله رند که چندی منتقل
او ایستاده باشند از احوال او اطلاع حاصل نموده
در محاربات اتفاقی (جنگ ملاقاتی) بهیچ وجه ممکن نیست که حکم مشترکی
صادر تواند شد
در احکام از هر قسم که باشد باید قسمتهای سپاه را بر حسب [illegible] نمود
(۱) مقصود در باب خبری که از دشمن در دست باشد (۲) تکلیف قسمت
مخاطب (۳) تکلیف قسمتهای همسایه (۴) موقعی که اعلانات و اخبار
بانجا باید فرستاد در تعرف مقامی بر آنچه مذکور شد باید افزوده شود
تعیین قسمتی از مقام که باید متصرف شود دستور العمل در فراهم آوردن
حفاظ و غیره

اگر از راه عقب از راه پیش ورود خواسته باشد عقب بنشیند باید مجنان
پس از آن کمک بیکن که بکار بیاید اگر
... در آن ضرب داد

کل سپاه باید از سمت مریضخانه و کالسکه‌ها و قنداقها سطح باشند
در پیش بردن سپاه نباید چندان شتاب کرد که بیدست و پاچه بار کند
و باید پیش بردن سپاه بنا قاعده باشد که در هنگام حرب بیارد نتوان
بلکه ممتنع است که تغیر و تبدیع بتوان داد

هدایت در ظمن حرب

بر ارباب رای پوشیده نیست که رسیده ... کل بگردد تا مخصوص
محض غلط است که او باید خارج محوطه حرب در جای معین باشد
دیده به جانب ... و رنگ جنگ را در نظر داشته ... و با مخصوصا
حاملان اعلان در آن ... زود باد تواننده رسید

هدایت در هیئت محاربه عبارت است از چند چیز (۱) ارسال
دستورالعمل به سپاهیان سرگرم کارزار (۲) در دست داشتن عقبه
و استعداد (۳) تصرف شخص سردار

لشکریان باید در پایان بیکار ... الا ... سطح ...

و تحت اختیار خویش باشند و با آزادی و اختیار توانند ... و مناسبت
و حرکات دشمن کاری از پیش توانند برد و در این لحظه
که موافق رای او رنگ جنگ بریزند و با احکام او متناقض
در آویزند

مطلب اول ارسال دستورالعمل در چند صورت اتفاق تواند
افتاد

۱ اگر امرا با حکم در حین محاربه از تغیر ناگزیر باشند (۲) اگر
حکم مجری داشته شده و دست دهد حکم دیگر لازم باشد (۳) اگر
قسمت سپاه از ... موضع گسیخته شود

مطلب دوم استعمال عقبه اهم کارهای ... است ...
کل فقط به وسیله عقبه در انجام و گذارش محاربه تاثیر و تصرف تواند
کرد و عقبه را نباید زود از دست داد و همچنین نباید خود در دست
او ... در ساحه معرکه که شکست موجود شده باشد قبل از آنکه
عقبه ... داده باشد تصرف شخص فرمانده باید ... در مواقع ...
باید که زمانه منحصر باشد نیز هنگام مصاف ... استعداد ...

زمینی است دلیل کمک سردار تعقیب سپاه را حکم دارد و به شتربان نهضت

شکوه اثر کنند و مختل [illegible] او را رفتار کنند و تفریق حاصل نمایند کراریه

چون زدوریا گیر در حرب Zorndorf و ژنرال

Gravelott در Moltké

در محاربه مکانی

هر حرب به سبب خلقت و متعلقات عوارض طبیعی و دیگر به در کمال [illegible]

میدان که نهایت به آن تیک عمر مین جمله جهات دست متعلق

سپاه آن از قبیل ده و جنگل و تپه‌ها و غیره که مدافع را پناه و جهت

حمله و راه‌ها توند اغلب چون مناسب اتفاق افتد موقع

و انتقالات مقصود از مکان در اینجا متعلقات از لوازمات

کلیه [illegible] است

پیاده تنها چندان در خود دارد که دست تصرف به مقام محافظ

بگذارد در سر تصاحب آن سر به جدوجهد نماید

[illegible] در حقیقت [illegible] لاکن وجودش لازم [illegible] مخصوص

در حمله که میتوانند حفاظ و مانع دشمن ادیان کند و نقطه‌های [illegible]

درنیابد آورده و محافظ افراد هر استقرار دیا طاقت فرسا [illegible] خانه

سوار در حرب مکانی [illegible] در اینجا [illegible] که [illegible] مخصوصه

از دشمن برانند که خارج از مکان باشند عمل عهده او نقش قبل

[illegible] سوار از کار زار دیگر حفظ یا تهدید باز [illegible]

سپاه مهندس در خصوص مکانی یک یادآوری در مدافعه بار [illegible]

در کار راه‌ها [illegible] راه نمانده اعانت کنند در حملات [illegible]

[illegible] ها از پیش رفته رفع موانع کنند

[illegible] رفته چهار گونه حرب مکانی [illegible] است

(۱) حرب در سر تپه‌ها و پشته‌ها (۲) در سر آنچه زمینی را پنهان کند

چون ده و جنگل و باغات (۳) حرب در سر تنگه‌ها [illegible]

Défilées (۴) حرب در سر خطوط آب

فصل اول

در محاربات تپه‌ها و پشته‌ها

در محاربه تپه‌ها

اول فایده مقام تپه چنین است (۱) احاطه نظر به سپاه

و تا تیر آتش ملا حفوظ من آتش توپخانه و مشاهده ترتیبات دشمن [illegible]
۲ محافظت حمله سپاه که پشت آن قرار گیرد [illegible] پیش آید
دشمن به موجب دامنه که در [illegible] خواهد [illegible] انکه [illegible]
بیشتر باشد و بلندی مرتفع تر

از فواید بزرگ [illegible] است که مقام رفیع [illegible] باید ترجیح [illegible]
[illegible] دارد مترجم گوید صرف نظر از فواید مذکور خود [illegible]
است و بیشتر ذات و طبیعی است که [illegible] باید بچشم [illegible]
[illegible] خفه [illegible]

هر مقام [illegible] از [illegible] از [illegible]
باید حتی الامکان [illegible] داشته باشند

دوم صفات مقام [illegible] و آن از قرار تفصیل است دامنه
آن باید همه جا [illegible] باشد تا [illegible] دامنه [illegible]
روا [illegible] غیر محسوس خواهد [illegible] که [illegible] است
از [illegible] دشمن در [illegible] آورد سپاه و [illegible] حمله و هر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] غیر محسوس بدید آید [illegible]

[illegible] فوقانی [illegible] باید حتی الامکان [illegible]
[illegible] غیر محسوس تا [illegible] عقب آن [illegible]
[illegible] باشند و این در طبیعت کمتر اتفاق افتد [illegible]
باید اقلا ممکن باشد که هر جا که دامنه را [illegible] آتش [illegible]
[illegible] ترتیب حفاظ [illegible] مقام [illegible] فراهم [illegible]
سطح فوقانی آن باید نظر [illegible] سپاه و [illegible] داشته باشند
[illegible] سپاه [illegible] مقام [illegible]
[illegible] از طرف عرض [illegible]
[illegible] فایده [illegible] که [illegible] است [illegible]
[illegible] مقام [illegible] باشند [illegible]
قرار [illegible] است [illegible]
[illegible] آید

مقام [illegible] باید [illegible]
[illegible] دامنه عقب [illegible] خواهد [illegible]

سوم در تعریف و ترتیب لوازم مدافعه

سپاه حاضر بمدافعه حاشیه جلو را متصرف شوند
مقام پوشیده اگر در دامنه باشد در صورت امکان آنرا تصاحب
باید کرد که از آن به جنبه راه مخصوص دست توان آورد
توپخانه را در حاشیه جنبان قرار دهند که جهات عمده ورود
دشمن را (دره و جنگل و راه بیت) خوب با آتش خود بگیرد
سوار اگر در میدان دیگری لازم نشده باشد عقب جناحی قرار
گیرد تا بموقع هجوم توانند آورد و لوازم مدافعه جای راحت از
حفاظهائی که در حاشیه فراهم باید آورد (حفاظ [illegible]
و حفاظ توپ) ترتیب حاشیه [illegible] دمیدن خطه
در جهت [illegible] دیگر آتش شدید اعدات توان نمود که در
جنگ Spicheren ۱۸۷۰ مخصوصا در پلونا ۱۸۷۷
[illegible] از استعمال آن فایده کثیر برده اند
کلیتا باید در ترتیب آتش [illegible] احتیاط کرد که اگر [illegible]
[illegible] راه [illegible] مخصوص مقام مرتفع نداشته
باشد در معرض تلف خواهند بود

چهارم یورش جنبه و روش محاربه
[illegible] محاربه در سرحد جلو [illegible] یورش به مقامات رفیع
به موقع بخشی شود (ه) بکار رسیدن به مقام (فتح
محاربه [illegible]) تصاحب حاشیه داشتن در آن (تعریق)
(ع) [illegible] فوق تا حد عقب تعاقب
در موقع اول باید چند چیز ملاحظه شود (۱) [illegible] کردن جناح
که قوت مقاومت [illegible] رفیع [illegible] (۲) [illegible]
حمله را باید ضرب شدید به شته (۳) ترکیب یورش نیایه
[illegible] باید [illegible] اولا ست
قسمتهای [illegible] باید [illegible]
در [illegible] الامکان [illegible]
[illegible]
[illegible] (۵) در حمله تیر [illegible] قسمتها [illegible]
فاصله از عقب بیایند تا چون حاشیه [illegible]
سخت دست گیر گشته (۶) سوار باید در [illegible] کردن جناح دشمن

سوم هر چه اعقب‌تر بتواند مدافع با آتش حمله ور شود و قوای تازه جدیدا
بیاورد که دشمن را بحمله جواب از پیرامون مقابل هر پاره بیرون
بکند دشمن نیز هرچه همه قوت خود را بکار آورد که مدافع را
از دست دهد و بواسطه اصل اتحاد جانبین در مقدم مقام
بهم در آویزند خانه‌ها اندک اندک بنوبت تصرف شود و خوردی
اتفاق افتد که با کمال با سرنیزه منجر گردد (Erickerem)
مرحلهٔ اول از همه دشوارتر است و تا ما قطرات بیشتر که سپاه حمله
اعقب از نقش اوضاع داده‌اند اهم پیش میدان رسیده‌اند اگر
سپاه تازه مدافع بوقت حاضر گردد در خطر اند که پایان مقام
رانده شوند

در زمان سوق تاکتیک قواعد ذیل بکار است (۱) آوردن
توپخانه به بلندی با سرعت (۲) به سمت با جوانب آوردن پیاده و دشمن
تا وصول مدد دیگر (۳) تعاقب شدید با آتش پیاده و توپخانه از
عقب با قدمت و بالاخره حرکت سپاه تازه از راه تکمیل
تعاقب

هرگاه مدافع امکان شود که حمله ور را برگرداند نتیجه او
دفع درآمدن از مقام بلا فاصله محض خطا است بلکه باید
دلیرانه تمام بکار آورد و تعاقب شمشیر را به عهده بوده لذا در
یاد باشد زود بکوشد تازه شروع در حمله جواب باید آید است

حمله محاربه در سرحدها (دره و مانند آن)

جنگ پیش بالاخره بکار رفته رد کننده مدافع طرفین دره را تصرف
شود هر حمله در طرف دیگر را و میدان خود دره باشد واضح است که
حمله ور باید بحرکت از مقام خود فرود آید و در دامنه دیگر بر آید
با یورش دست دهد اینجا نیز تفریق تسخیر مقام مدافع است در بلند
فقره‌ها بین جنگ بلندی و پستی اختلاف است (۱) در جنگ بلندی
رفعت منحصر بمدافع باشد و در پیکار در حمله ور نیز به بلندی راست و بلند
با آتش توپخانه حمله را اندازک بهتر توانند دید و در جنگ
آتش دادن توپخانه از بالای سر سپاهیان ممکن است (۲)
صرفه مدافع در این است که حمله ور نه تنها از دامنه باید بر آید
بلکه بخت در نزول ناچار است که در آن هنگام آتش مدافع بیشتر اثر زاد

کلیة حرکت بالطبع فرار است که سمت ارفع دره را در دست داشته باشند
که دره را و پیچ [illegible] انعطاف جنگل و دره و بیشه و غیره چونکه جهت
لکن اگر در تصرف مدافع باشند قسمت بزرگ از محاربه پیاده
در دره اتفاق خواهد افتاد در صورتیکه توپخانه جانبین هم
آتش بیارند تفریق اما اهمیت در حاشیه ابتداء خواهد بود

فصل چهارم

محاربه در آنچه به آنها مربوط است

ملاحظات کلیه درخصوص جنگ جنگل و امکنه

(۱) در فایده جنگل و امکنه محوطه بسته آن

فوائد مدافعه (۱) حفظ حاله پیاده خاصه در آن جا باشند خواه خارج
آنها (۲) مخفی حمله برجیه در حاشیه وجیه در داخل و سهولت
فراهم آوردن موانع لازمه (۳) حسن استعمال اسلحه آتشی بجهت
تکیه آنها با دست و غیره و تیراندازی از پنجره و سنگر و غیره
بنابراین واضح است که جنگل و باغات و دهات تکیه گاه های طبیعی مقاومت
دار بسیار است محاربه را با آتش تصاحب توانند که نقطه کلیه را

نقطه کلیه را تصاحب باشند
در مقابل این فواید معایب ذیل باید محفوظ شود (۱) [illegible] است
محاربه دشوار است بموجب پوشیده که نظر و محاربه سهل از نظام
خارج شود و اگر انجام آن موافق نباشد ضرر بسیار برای [illegible] خواهد
داشت سپاهیان نهایت از هم گسسته شود (۲) قوت پیوستگی
مدافعین منصرف بموجب موانع تقسیم لازم است دیگر [illegible] از
دشمن از مدافعین مانع شود [illegible] ده و باغ و جنگل از آتش
توپخانه سخت متأثر شوند و این ملاحظه (۵) امکنه و باغ و جنگلها
بهم متقارب اند [illegible] تصاحب [illegible] که معایب [illegible] باعث
پوشیده [illegible] در مدافعه امکنه و جنگل غیر از
منظر حقیقی [illegible] لازم است که از معایب [illegible] مقام
ضرر دارد [illegible] هنگام لزوم در پیشرفت اقدام کنند

(۲) استعمال اسلحه در مدافعه

پیاده حقیقت مدافعه است [illegible] گاه [illegible]
از مواقع [illegible] در مدافعه [illegible] تعاقب

و در غیر آن حفظ هر پستیبان که اغلب سخت بی‌دفاع می‌باشند
از تاخت سوار دشمن به عهده اوست توپخانه باید به‌عوض
آتش توپخانه حمله‌ور این را شکسته یا اغلب توجه آن را
از آنکه و جنگل منصرف کرده‌اند یا اینکه توپخانه دشمن را متوجه خود کند
پس به پیاده حمله‌ور آتش بار و دیگران اولی جبه احسن طرف دشمن
است و عقب مقام به فرورفته در صورتیکه موقع ارتفاع از مقام
مدت توانم آورد و هیچ وقت جای تنبیه که توپخانه جلو
پوشش سپاهان قرار اختیار کند بلکه بجنبد ملاحظه یا عقب پوشش [illegible]
است هم‌ام یا به پیاده رود و از موقع خود دست بکشد یا به جهت پیاده
آلوده شود لزوم آتش پیاده دامانع شود چهارم آتش دشمنی را
به عکس متوجه مقام کند

در پیرامون مقام باید داشتن جنبه ترتیب در سر راهها ممکن است
سیلی یا قایده انداختیم ایم آنست که در تقلبه مقام بجنبد داشتن
او قند

(٢) حاشیه عرک فصل ~~خطه مدافعه~~

حاشیه هر مقامی علی الخصوص مقام مکنوم که به ده و جنگل و باغ
پوشیده است موقع حقیقی مدافعه منحصر خواهد بود لیکن
نه چنانکه پس از تا قتی آن استند اد مدافعه دیاداری ممکن باشد
در داخل آبادی و جنگل چون دشمن به پیرامون آن مستولی شده
پناه گاه و در قسم مقام مدافعه ممتاز [illegible] در
فصل عرک مقام مدافعه است که در میان مقام [illegible]
که بقا آن با وجود از دست رفتن باز مقام ممکن است
آن تسهیل باز یافتن و تسخیر مقام است فصل خطه مدافعه است
غیر از خطه اول که عقب نشستن مدافعین خطه اول را انتظار
کند ~~[illegible]~~ از جنگ دشمن ~~[illegible]~~ فایده تحصیل ~~فصل~~
وقت و فرصت است

جنگ عرک تعریف را مانند جنگ حصول محض تعلل است
[illegible] را از اول پیاهی مخصوص معین کنند در صورتیکه خود را
هنگام زدن یا نفقه منصرف شوند صفات [illegible] از این قبیل باید

(١) باید از همه طرف محصور و قابل مدافعه باشد

(۲) باید عقب نشستن پیاده جلو از نظر بینی آن ممکن باشد

(۳) باید داخل مقام مخصوصاً راه ها را با تنگ فرود توانند مرتب

(۴) باید در آخر مقام دیوار شده باشد چنانکه توپ ها

از دور انداخته نتوانند زد صفات مخصوصه بدین تفصیل است

(۱) باید همه سمتها را (جنگل) از یک سر تا سر دیگر قطع

کنند تا همه پر تهی از آن با خطه اول محکم نباشد

(۲) باید مانعی در پیش داشته باشند (نهر و خندق یا خانه ها

و دیوار و درخت و غیره)

(۳) باید راه زیاد و بعید از برای عقب نشستن پیاده جلو داشته

باشند

۴ در تقسیم مقام و استعمال پیاده در مدافعه

پیاده شکیله از برای نگهداری آبادی یا جنگل معین شده است ۲ بمتعرفین و عقبه خارجه

سه قسمت متعرفین که آنها متعرض مقام در جهت قریب بمحوطه اند بخش شود

قوت شان نسبت بقوت مقام داشته و در این آن نسبت

در هر قسمت یک یا دو پیاده میرانند اگر بینی از این مقامات قوت

خواسته باشند باید بیند یک طرف سپاهیان جا نیم تنگ کنند

و از طرف دیگر از توپخانه دشمن ضرر بسیار رسیده باید حاصل

شود و از عقبه خارجه که بسیار راهم است کاسته می شود

تقسیم متعرفین بدین تفصیل است

(۱) متعرفین حاشیه (۲) عقبه داخله (۳) هنگام لزوم متعرفین

ردوه یا ارک در آنچه از عمل نصف لشکر را مامور متعرف

تقویم مقام کنند که چنان تقسیم شود که نقاط خروج و انواع

و نقاط ضعیف با نقاطی که مخصوصاً در خطر باشند بدانها معین

محول شوند اگر بجز و کلی بخرج کرده عقبه داخله تقریباً

از نصف متعرفین است از برای چند چیز است یکی تقویت

چون نقطه یورش دشمن معین شد را که ببردن کردن دشمن

بمقام در افتاده باشد توسط متعرفین بیرون آید دوم

فصل اگر وجود داشته باشد یا عقبه خارجه و آنها مبدء معرف آن

اول تبدیل بدانچه حمله دفاعیه یورش بکار برده

و دور کردن دشمن نوع تقویت متعرفین چهارم باز گرفتن متعرفات

یعنی در محاربه جوش انجام تعاقب دشمن و در زیر سمت حفاظت
از این اهمیه وجوب و اهمیت عقبه خارجی معلوم است که
فقدان آن بهیچ وجه جایز نیست و باید حتی الامکان فوری به
در ابادی آن راهم که تکیه عمده از مقام باشند اتلاف وقت
نشود

عقبه خارجی پیاده دسته ها یک قانون عقب وسط یا زور
که واجب الحراست باشند قرار دارد

۵ در استعمال اسلحه در جبهه

پیاده از روز اول هم عقبه دیگر دارا است لوازم غیر از
جابری و تفتیش ای چند فقره به عهده اوست
۱) حفظ ناموس پیاده ۲) غذا به پیاده به دافع که جانب
مقام محکوم باشد (عقبه خارجی) تحرکات جاری و تقویت
پوشش به ایشان دیگر به عهده لوازم است که هنگام اعلامیه
پیوستن کافی توپخانه دشمن را ستوه به خفی کنند (۳) حاضی
به دشمنی که از مقام جبرا یا غیر آن بیرون آمده باشند

توپخانه نخوت بلکه به توپخانه دشمن که کوشش کننده این
عده در مقام او را مخصوصا موقع پیوستن را با آتش شدید قرار گیرد
پرلیا پیان تراپل و پرتنگر و حفاظتی دسوانی دعارات
ایشان یا رگبار آتش بباردید درون مقام چون یده
نظر و شناخت نشانه است سردستی آتش باریدن گیرد
و آنها چند آن وقع نه نهد در دهات باید مخصوصا نه
که به او دخفی نزدیک تر اند نخوت با آتش خود گرفت توپخانه
متوجه آن بهار دشمن و عقبه خارج او گردید در کمال غور در
باید خطوط زنجیر را ستونها علیه هر یک ده تا بیست نفر
یا اسباب و ادوات لازمه پیروی کننده اسم به داشتن پیاده جمهند
است همراه

۶ که از شش محاربه در اسابادی و جنگل

پیکار حقیقی در هر گرفتی جاشیه است از راه حصول نتیجه حاصله
نتیجه شکر با آتش توپخانه شدید ارام ترک لازم است حرید اضی
تاختن مدافع است با آتش یا هجوم آورده باشند برداشته

پدید آید که آتش بهار در رخنه در سوختن زیر امون مقام
کشف است و تعرف آن باید از قسمتهای نسبته در این کنگش
دیگر آتش طرفینی زود باشد که جانبینی در هم ریزند تفریق به [illegible]
اما اغلب دیوار اصل مقام است هر که در خارج مقام خواه ده [illegible]
خواه جنگل فیروز گشت تمام نفس داخل مقام را زود بهزیمت [illegible]
دیگر آتش جهه در در تحصین تفریق خارج و قسمتهای نه است
قسمتی از داخل مقام را جنگ آورده باشد (Bazalles)
در جنگ داخل باید بعضی حمله و در همه آن باشد که [illegible]
قسمتهای نسبته دیگر مقام را متحرک باز دار از فضا موجود باشد
و متصرفینی آن موقع حاضر شده باشند اعتماد اعمار [illegible]
چون [illegible] بود [illegible] باید آنجا جای تمام و تنگ [illegible]
کنند و با آتش صاحب آنجا چه دیوار لاغره نفوذ در آن رخنه
تاثیر توپ خانه که بسیار رخنه تواند بعضی نه [illegible] نزد
که راهها تنگ و غیره از حرکات اعمال او مانع اند چون [illegible]
مفروض شده باید بیاید این منظور که در داخل مقام اند [illegible]

خود باشند با نظم تا که [illegible] ... باره حاصل شود دیوار از
بر دن شکر خارج که در تعاقب اقدام کرده اند [illegible] و ذخیره
دنبال بر شته

ملاحظات مخصوص محاربهٔ جنگل

در جنگل اسباب نحیه مدافعه قدرت تازه کمتر فراهم است
تا در آباد [illegible] فصول آن بنه رتب است و جهان در حدود [illegible]
روان یا [illegible] که ~~در جنگل~~ جنگل را ~~[illegible]~~ قطع کند تا
فصول تقسیم اگر فرصت آن باشد که آنها را [illegible] محفوظ
کنند در دنباله در جنگلهای حقیر اغلب هیچ اتفاق نیفتد در جنگلهای
وسیع در منزل [illegible] جنگل یا [illegible] یا در [illegible] کنار جنگل کمتر
ممانعت کنند تا [illegible] آباد و [illegible] بیشتر از آتش خود [illegible]
کنند چنانکه فراهم آوردن آن [illegible] که آنها با آتش
همراه است کنند و در تعرف آن لازم نباشد و [illegible] باید
که از [illegible] مدافعه سفر است در جنگل بیشتر اتفاق [illegible]
تا در [illegible] جنگل [illegible] که آتش توپخانه برای [illegible]

گردد مخصوصاً خطر آتش گرفتن در آن نیست و از این ملاحظات

باید دانست که

۱) در محاربه جنگلها هرگز مدافعه بیشتر چون در امکنه در صدد است

۲) محاربه داخل جنگل با یاد مدافعه در شهرها و خانه‌ها و داخل دهات

توان نمود

اهمیت جنگل از برای محاربه به نسبت جنس چوب آن متفاوت است

جنگل روشنی که چوبهایش محکم و کلفت باشد از همه بیشتر

دلالت که حرکات آزاد توان گردد در پشت تنه درختها

محفوظ توان شد

جنگلی که بیشه و درخت پست داشته باشد مدافعین را از

نظر دشمن بهتر پنهان کند لاکن حرکت را دشوار کند و قطع نظر

این معایب چندان زیاد توانند شد که جنگل بیشه‌دار بکار مدافعه نخورد

مانند زیاد بیشه و درختهای پست

بیشه‌های پست حفاظ کافی نمیدهند بلکه حرکت را دشوار کنند

دلیل که ابداً بکار نخورد

C - ملاحظات مخصوص درباره جنگل امکنه

اغلب محل محاربه در دهات و باغات اتفاق افتاده

شهرها را نیز گاه در جنگ به حمله راندند تا تصرف کنند زیرا که

وضع اینها محل محاربه بسیار مناسب است و از اول از برای

مدافعه نقطه اتکا میدارند از جهت مدافعه اینها اولی است

که مقدم اینها مقامی اختیار کنند و آنها را موقع مدافعه قرار

دهند

۱- دهات   در دهات ایلام و توابعه مدافعه بیشتر و بهتر

ممکن است تا در جنگل که بیرا سدن آن خوبتر و تنفس

زیادتر است و داخل آن خانه به خانه مناسب است

که نشسته از بین کم اتفاق افتد که دهی دیگر ترا زاوان باشد

که مقابر لازم است در مقابل این حرکت در دهات

خارج از کوچه‌ها بسیار دشوار است و آتش گرفتن خانه‌ها

سخت‌تر است و سهل ویران کنند

حدود آن باید نسبت محاربه با نفر معین داشته باشد

از پشت آن دخانه‌ها زنجیرها باید خوب آتش توان بداخل آن اگر سیم‌ها داشته باشند که راه‌ها همه با هم متصل شوند سخت مستحکم است و از سرا ز دل آتش عقب داخل بلاک خود عمارتها آتش اگر از سنگ ساخته شده باشند در آتش نخ از ضعف شدید باید بیفایت مشکل است و نباید از هم دیگر جدا نشوند دسته جمع واقع باشند اقلا دسته دسته

۲- باغات

در باغات عمارت بسته در داخل هیچ اغلب ممکن نیست بواسطه آتش توپخانه حمله و رفت مدافع در داخل شکسته می‌شود دیگر فقط حدود و تمام مقام مخروب است

باغات محدوده این عبرا دارند که بتوپخانه تنها آنها را از پا در می‌توان آورد چنانکه دیگر کار مدافع نماید

محاربه در سر راه‌ها

جنگ در راه قسمتی از جنگ استحکامات است در داخل استحکامات شهر از راه‌ها صحرا اگر اتفاق افتد در محاربه قلعه این بیشتر است و

و از همه بیشتر در جنگ مشکل است که بواسطه آشوب و فتنه‌ها پدیدار شود

در راه‌ها به باریکادها دو سو اینها اغلب در مقاطع است و فرق است میان محاربه از روی طرح و محاربه جبر کار

در گذشتن از باریکاد

در حمله سطوح از طرفین راه خانه‌ها بواسطه رخنه دیوار پیش روند تا بخانه رسند که محاذی باریکاد باشد و از آنجا باریکاد را از طرف یا اگر ممکن باشد از عقب با آتش گیرند و از زیر دیگر آن آتش توانند یا رید تفریق محاربه بسته به تسخیر این خانه‌هاست اگر توپخانه به باریکادها بیاید دفاع بیده کار دارد از سر آن پیش شهر که یا در باز یا محبوب شده باشد قواعد ذیل مجری است شهر را بوارسی محاصره کنند تا راه کمک خارج بسته و دیدند دشمن که باید حمله برده شود به کوچه دنبال یا قسمت سپاه سر کند چند یا پایان و جدید پیش رود در دنبال آنها بعضی مرتبه که کمک دیگر

زود پیش بروند عقبه‌ها خوب باید در خیابان الحاق گردند
در حالی چیزی بدون استعمال خانه‌های طرفین از توپخانه
بیار … دزنند اگر باغبان مخصوص بجمعیه باشند آن محله را
دور کنند تا از پیش توپخانه‌ها ان لابد شود و پیوان
یورش ورود به آن محله … اگر … حفظ …
استعمال توپخانه نخواسته باشند که از اهم زود به مقصد
برسانند

فصل سوم

در محاربات تنگه

(۱) اهمیت آتش توپ راه‌های تنگ تنگه با دقیقه عبارتست
از راه تنگ که از توپ یا از دور واضح باید که در یک … تنگه
از آن بیرون جنگ ممکن نباشد اول دقیقه زیاد است اما تنگه
همچنین است که فقط که نگاه اطراف خود نیز باید … کوتاه است
که آتش از طرفین طرف دیگر آن تواند رسید (پل دیوار …
رود وغیره) دور از که در آنها این فقره ممکن نباشد (از …

اعتبار دقیقه … باشد که در داخل جلو یا عقب یا میان آن قرار گیرد
عقب (جلو) دقیقه تر از گرفتن آنها بموجب ضرر است و فایده‌اش
(۱) آنکه لشکر انحصار راه بازگشت دیگر از دست رفتن …
سپاهیان را از آزادی حرکت کردن نگذارد
(۲) در بازگشتن سپاه بموجب تنگ با … شود و دشمن بیایان نتواند رسید و چون رسید کار شان ساخته است
(۳) بموجب استعمال از خطر آنکه بازگشتن بهجوم به دقیقه بودند
و جمعیت سپاه به … بدل گردد و گذشتن تعطیل نماید
و ممکن است از کثرت جمعیت و غلبه سپاهیان چنان در هم
بپیچند که راه مسدود شود
محاربه که جوانک … موجب انهدام لشکر … شد
(Königgrätz)
عقب دقیقه مقام گرفتن از … چند فایده دارد
(۱) سپاه دشمن … حمله و یورش براه بازگشت …
دور اختیار … موقع … یورش … داشته …

عمده اینست از برای حمله ور

(۲) مدافع میتواند که بهترین قوت خود را متوجه نقطه باریک دشمن کند وضع جانبینی دشمن تشخیص شود که حمله ور قوای خود را تقسیم گذارانده و در آن جمع آوری کرده باشد

(۳) حمله ور پس از گذشتن از تنگه حالت بد خیز دارد که جلو دفیله مقام گرفته باشد

عیب مقام عقب دفیله اینست که اینکه از حمله و تعاقب دشمن شکسته دشوار است اختیار مقام عقب دفیله البته بهتر از جلو آنست لیکن در بعض مواقع مجبور اند که مقدم دفیله مقام اختیار کنند مثل حمله اگر از برای یاری پیاده راه را باز خواسته باشند داشت (تکلیف پیش قراول در ورود بمیدان) و عقب قراول چون بیرون خواسته باشند در یک دفیله بندرت اتفاق افتد و تفنگداران دفیله محدود ممکن است اگر تفنگ ساتر ممکن باشد خوب است مقام مقدم دفیله و آن مقدم دو آن جمع شود

(۲) کاریات در سرپل و معابر بعض تنگه کوتاه

a) مقام مدافع مقدم پل

(۱) مدافعه اختیار مقام باید چنان کرده شود که حمله ور از هیچ طرف بدون عرض پل نتواند رسید باز آن آتش بار به خطه مدافعه شکل نیم دایره باید از طرفین برود حتی شود استعمال پیاده کمینه است که حفظ تنگه از برای پیش رفتن (او ان کارها از برای گذشتن دآری کار دهنده) بهتر در صورت اول باید حلقه پیاده حتی الامکان زود مقدم پل جمع آوری شوند در استعمال آنها نیز رفتار کرده که از برای حمله و تقویت حاضر است داخل مقام باید چنانچه فضا داشته باشد که صورت نیم دایره کافی بود و هنگام رزم در حرب اقدام تواند شود بین خطه مدافعه باید حتی المقدور از پل دور باشد

خطه مدافعه عقب قراول باید به پل نزدیک باشد و عقبه محکم دور از پل معبر حاضر شود خانه باید اگر دست دهد دوران رود خانه مقام اختیار کنند بهمچنین سوار بهتر آنست که عقب پل بایستد تا از

طرفین نفتیش تواند کرد از برای آنکه دشمن بالا زیر دست
مقام میبرد همراه است نتواند آورد که مدافع وارد نه
دیوار اول تو دسپاه متحد سر از عهده دیل جاده نه یا تنظیم لازمه
عمل بیاید یا در کشتی در دیل داخل شود در جلو آن کند و بالاخره
تهیه تخریب آن بنده دست کشیدن از خطر به بعضی ترک آن قبل
از تفرق از همه مسائل جنگی دشوارتر است قاعده اصلی
این است که در موقع بیشتر باید داری کنند که دشمن نزدیک است
و تهیه تر است توپخانه نخست از پل بگذرد پس سوار
ارابه‌ها در تهیه پیاده شده رجا آخر عقب نشینند مقام آخر الا صبح
هنوز پل خواهد بود توپخانه و پیاده که از پل گذشته باشند
طرف دیگر پل را اشغال کنند تا دشمن به سهولت از پل نگذرد
اگر دشمن چندان نزدیک شده باشد که گذشتن از پل را
در خطر بیندازد چاره نیست مگر اینکه هجوم شدیده تحصیل حاصل کند
چنانکه عقب دار از پل گذشته پل را (در ایران) باید زد ایلگی
Elsta
تخریب موقع یکی دشوار است (چون حالیکه زیر دل

در نزدیکی بیت زینک در سنه ۱۸۱۲ ناپلیون اول
۲۲ حمله — عمده‌ای حمله و مصروف آنست که سپاه
که با اطراف متصل است در نقطه نخست حمله برد داد را
به پل رشتاندن به موقع پل را با آتش توپخانه خرد کرده
مدافع حمکی است که همراه او حمله و نیز از پل بگذرد که معبر را
بدون ضرر عبور کند

۷) مقام مدافع موخر پل

۱) — مدافعه — مقام مدافع با پل یا فاصله نزدیک
ساحل دیل است یا قدری دورتر از آن مقام نزدیک خط
از پل حفظ معبر است و مناسب سپاه ضعیف یا درشت
در مقام دور برای حمله جواب و تبدیل مدافعه و بیرون شدن
فضا که در دست است حمله اصلی موثرتر کرده و فرد نست
طایل و محیط صورت توانند بست و لهذا مقام دور از نزدیک
اغلب برتری دارد
در مقام نزدیک با حمل تصرف آن پیرامونات دقت لست

در نزدیکی پل محفوظی باید باشد از برای آنکه حمله‌های دشمن را
وهجوم او را از برای گرفتن پل به تفنگ یا سرنیزه دفع کنند و از
برای این کار باید از مقام عقب پیش بیاید
در مقام‌ها را اغلب شکل نیم دایره‌ها در دهنه پل قرار گرفته و توپخانه
باید بر موقع پیش آمدن دشمن را خوب با آتش تو اندر گرفت
اگر توپخانه زیاد در دست باشد بسیار مفید است که چند توپ
که در عقب توپخانه همراه [illegible] چنان پوشیده قرار دهند که بتوان
از طرف توانند زد در همان انتظام هجوم بکار آیند
سوار از طرف رود را باید گرفته تفتیش کنند تا تجسس دشمن را تحصیل
کند [illegible] وقت بفهمند و گذشته ازین استعمال سوار در دفع دشمنی
که از رود گذشته باشد بسیار مفید است که تاخت سوار از جهت
پیدرپش پیاده است

۲) حمله - پیدا که مدافعه آن خوب بشود گرفتن پل بسیار
مشکل است و باید تامل کرد که آیا ممکن است بور لطه
[illegible] گذشتن از موقع دیگر حمله فرودستی را رفع یا سهل تر توان کرد

و یا ممکن است که بحمله‌های ناگهان شبانه بدون ضرر بسیار پل را
متصرف سازند (سه کتمر ۱۸۶۶ [illegible]) چون تخطی پورش
بر پل لازم است که توپخانه تهیه شدیدی دیده باشد و [illegible] بسیار
مهیا بود تا نتیجه حاصل توانند شد پس که گذشتن از پل را این صورت باید
پیاده که از برای هجوم معین شده در نزدیکی پل در ستون‌ها [illegible]
نقطه پنهان پل محفوظ [illegible] چون فرمان صادر
گردد آن مقدم بر پل هجوم برده دسته عمله حقیر پیش [illegible]
از برای رفع موانع [illegible] پل باید فی الفور بمقام
گرفته و اقتاع آتش نمود پس گردان بعد پیش رود
تخطی در کنار [illegible] به در دهنه رو به دشمن پل است در اینجا
ممکن است که کار به زد و خورد [illegible] کشد و خون ریزی بسیار شود
که هیچ وقت [illegible] اگر حمله [illegible] رفته رفته بمقام
خود را [illegible] از پل گذشته
باشند و بالاخره خطه دشمن [illegible] پورش [illegible] باید
سوار و توپخانه گذشتن [illegible] است که پل از [illegible]

آتش دشمن در آمده باشند
سپاه انبوه می‌تواند عقب جبال بجبال هجوم مقامی اختیار کند
و ملتفت جبل باشد خود تمدن کار ترتیب ذخیره حاضر باشد و دشمن را
مجبور کند و هر دو پیش از آنکه جوانب خود را این طرف
جمع آوری کرده باشد بر او هجوم برد (جنگ Katzbach 1813)
نیم جرب شعبه‌های دراز — یعنی شعبه کوه‌ها وسیع دود
در این صورت از برای مدافع ممکن است که میان دو شعبه
مقام کند گردنه‌های جبال اغلب بچشم و ذخیره نتوان نگاه داشت
که دامنه جبال را پیاده اغلب تصرف توانند کرد و دیدبان داخله
به سپاه آن ذخیره افزوده شود چون دامنه‌ها به ذخیره نتوان داشت
حرکت در تحصیل تغییر آن خواهد بود در همه کارها که کوه‌ها را کرد
نیز نتوانست از دور است که را انیز زری دارد و تا
جنگ آنجا باید که هر مقام کوهی را که اخذ کرده‌اند مقامی که در
گردنه کوه اختیار کرده باشند تحصیل فرصت را سعید تر است که اگر
عرباده در تاخته و قدرت توان زد که قرار ادار مرکز مقام)

دشمن
توان داد که از آن بجنبه راه بسهولت توان رسید به
در مقابله با دشمن بی‌ستون هجوم برد و آنرا شکسته قبل از آنکه
تا زمین بجرب دست در توانند آورد خطر این قسم رفتار نیست
که سهل ممکن باشد که دشمن را رشته توپخانه اغلب چند توپ و شتر
در خفایای این مواضع توانند شد یا کار غنی از دامنه حفظ آن را
توپ‌های هر ممکن است فایده که از آنها جا نوبی و تفتیش
شدید و فایده شان مختلف است لیکن باینکه از اطراف بنی
تیک یا که دارای باشند یا حیته جسته در صورت اول همه ریزی
که مدافعه آن بوجهی نیکو بشود ممکن نیست باید به دور کردن کوشید در
صورت ثانی نه فقط راه آمدند انعام تنگی است (که دارد توپخانه
داراده خانه) مقام در رسد و دو قدر ممکن است که خورده‌ای
دیگر از آن قطع کند یا قطعه‌خانه تشکیل فرونشستن قعده به

فصل چهارم
محاربه در نصف طول آب

(۱) کلیات — محاربه در سر رود و نهر و کانالها ...

راه گشته عبارت از آن است که حمله ور در زدن جسر کوشند
و بدان کوشش ... نقطه پوشیده و هر چه بتوانند بیاورند که ... را
از عبور ... با تقویت ... حمله بر دفیل از آنکه تمام
سپاه او عبور کرده باشند

چون زدن جسر در آتش مدافع اتفاق نتوانند او فقط ... در
به تغییر موقع و حرکات ... از تجویز آید لهذا مدافعه خط آب
همیشه تحصیل فرصت کند و از ... که ... فعل را
بس مناسب است ... مقصود نتیجه و تفریق باشد مدافع را
چندان امید نتوانند بعمل که تا ... جنگ ... با
امکان حمله کاذب ... کردن ... تا گمان برد
... است که ... جنگ در ... رود .

۲ تکالیف مدافعه

a تخریب آنچه عبور را که گذشتن را است

b ملاحظه و تفتیش ... رود خانه ... سواره

c تعرف ... و ... و ... ملاحظه تقویت ...

همراهی ... سواره در صورت امکان و دولت ... که
که معابر محتمل را بگیرند و بواسطه گزمه سواره در شب و روز ساحل خود را
نگه دارند داشته (در آب) از نقاط مناسب ملاحظه کنند تا هر جا ...
جسری فراهم خواسته باشند آورده مانع شوند

d — واداشتن قوه عمده مدافعه در مرکز مناسب چون مقطع
طرق تقریباً در میان تمام خط تا چون دشمن عبور کند ...
دو دشمن که گذشته را ... ... رود ...

e — فراهم آوردن اسباب اخبار ... و ... نقاط ...
آنها با عقبه و آن ... اتفاق ... و فقط ...
اگر ممکن باشد و الا ... آتش و تلگراف ... خطوط ...
و غیره

۳ معابر مناسب

نقطه که گذرا ... چند صفت باید

a — امکان زدن جسر بدون آنکه دشمن وقوف بیابد ...
پوشیده

ب - امکان آنکه جسر را زودتر توانند زود از پیاده این
چند چیز لازم است مثلاً تخطی کف رود و کتیبه و غیره برای اینکه
کنار آن دیگر عرض و عمق کم

ج - امکان آنکه زدن جسر را بواسطه بردن پیاده در ازای رود
از بابت دشمن محفوظ کنند که کارگران در امان باشند و حفاظ
و نقاط تکیه مقدم موقع عبور و امکان رساندن کمک از ساحل مقابله
و غیره لهذا از همه بهتر قوسیت داخل که رود و خانه احاطه شده باشد
که احاطه آتش بر دهنه جسر ممکن باشد

۴ - در گذشتن

نخست فقط بشرط حصول نتیجه ورود بر دشمن است سرزده و با
بهیبه نمود دشمن را گرم کرده و قوای اصلی او را بموقع بایستی
تنظیم نمود

زدن جسر اغلب در شب شروع کنند تا هنگام روز داخل کار باشند
قبل از شروع و در حین کار پیاده بواسطه کشتی و غیره هر چه ممکن
شود به آن روی رود حمله کنند تا حفظ محل را استقرار اتخاذ کنند

ساحل مقابل را باید با زنجیر و توپخانه فراوان تصرف نمود
زدن جسر بر عهده سپاه مهندس است و کالسکه‌های جسر
افتتاح جسر را پیش قراول‌ها هر یک از اتراد اسلحه بعهده گیرد
و گذشتن و صورت سلیقی از او را در پشت جسر گرد آمده
تکلیف توپخانه سنگین و حاربه در سرشتکه است

اول حملیات

رزم خرد

رزم خرد عبارت از جمله حرکاتی است که نه از برای تفریق
بلکه از برای رساندن ضرر به دشمن و تحمیل کار او به تکلیف ترکند
چون تخریب طرق و قطع روابط و تاخت و غیره

رزم خرد یا با رخنه‌های بزرگ مستقل خواهد بعمل آید در جنب آن
عقب لشکر در صورت اول فایده آن تحصیل فرصت و قیمت برای
دشمن و خسته کردن او و داشته او و حاربه و اتصال را استعداد
و ترکیب لشکر تازه است و در صورت ثانی در لشکر رخنه‌های بزرگ
فقط شکوه از آن ازدیاد و حفظ و خارستان الف است بعضی که ادر

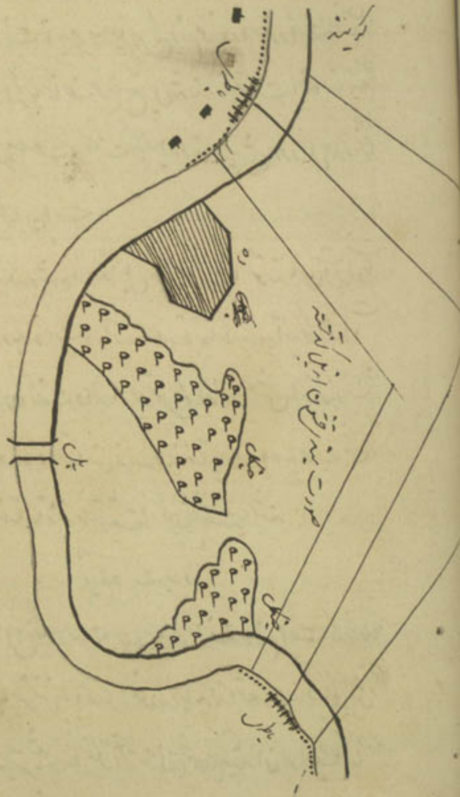
حرکات عمده و عظیمه عرصه پیاده نشده و دلیهنه انحصوصاً
متوجه ارتباطات دشمنی است و همه بخش اختلال کار دشمن
در بازو و از پشت سرات و تحصیل اطلاعات و اخبار را هم
تفرقه و قلعه‌ها و مواقع اهم و بلد که پشت سر دشمن باشند تا بحث
هزیمت دشمن را منهدم کنند تا تزلزل و دواهمه در رشته اتحاد او انداخته
اگر چه اول آنهم از برای این قسم رفتارها حقیر باشند باز تواند
حرکات او را از برای رونق اعمال کلی فایده‌ای رو داشته باشند
رزم خود را مینه چیز متناسب انداخته‌اند

ه – میدانی که حرکت سپاه‌ها ضد مجموعاً در آن متکل امانت
تا گهان سهل باشد اگر میدان چون تیر دل دالیاشوت جنگل
پیزک دیا طلاق چون پتشی)

ط – جنگل در مملکت خود که بواسطه رعیت تحصیل اخبار توان کرد و کم
مقام دیسته علیه میدان را بهتر توان شناخت

سپاهی که مجبور به رزم خوردن شده باشند و تا تشان بالتوتهای بیان گرینه
اگر صد بست مرجوعه آنها محدود باشد پس از انجام آن تقیمت خط بابه

حتی بتوانند دارد در بدرت جنگ بدون مأمور سرحد و از برای این فایده
کلی که رسانده‌اند ضرر به دشمن باشند به یک جزء شده باشند از اسباب آزاد
گوینه



سپاه مصرع با ستون بر آن مخصوصاً وقتی تا نا کوینند که بخشیدن فتنه
در آنجا باید که در جای محفوظ بسته باشد باشور کنند تا مردم را پریشان کنند و از جمعیت
ایشان ممانعت نماید چون سپاهی که لازم جنود را مقرر است اسلحه تفنگ قلیل
خواهد بود اگر با مخالف قوی مقابل شوند تا بقوت انکار نماید حاصل
نتواند نمود مصلحت در آنست که بحیله و تدبیر پیش رود و عمل عمده را جزو

محاربه ناگهان است

اگر هنگامیکه دشمن در مقابل اردوی کمان توپخانه ایستاده است
برند و محاربه دست در آورند حمله ناگهانی نماید بپایه آید که از آن است
بر دو توان گفت و اگر در موقعی که از دشمن از نزدیک آن
خواهد دفعتاً و ناگهانی فرصت کنند تا چون سپاه یا حرب دشمن نزدیک
باو دفعتاً یا زنند در حقیقت در کمین نشسته باشند

لزوم دست برد

از برای آنکه دست برد مفید واقع شود لازم است که دشمن
جنگ نباید بر شرط اختیار نمود و باید از اقصر الاوقات دست پیش نهد
به خفیه بیشتر باشد و سهل نیست اگر متوقف دشمن هم چیزی از موانع مطلع نباشند

انتخاب انواع اسلحه از این قرار است

اول سوار در دست برد مناسبتر است که دارد لیکن فقط وقتی که
دشمن در صحرای باز باشد که اگر دشمن در پیاده یا اسب پناهگاه طبیعی
داشته باشد یا ارکان توپخانه باشد پیاده از همه بهتر است زیرا که
قوه ثبات و تصاحب بعضی اشیاء نیز بیشتر است عمل عمده توپخانه
نیز تهیه حمله در دست برد بکار نباید که بواسطه آن دشمن فرصت
تدارک مدافعه پیدا خواهد کرد گاهی دیگر که در پیش پیاده یا اسب با کالسکه توپخانه
در او فتنه پیدا نماید و دشمن بهیجان آید در صورتیکه دست برد
خوشتر پیدا نماید توپخانه مراجعت را به پوشد و بنهد در دست برد
شمول انواع اسلحه را الجمله بکار برند و اگر با اختصار خواهند کوشید
پیاده یا سوار یا سوار تنها کافیست و باید سوار اسلحه آتشی داشته
باشد بهترین اوقات از برای انجام دست برد افقار روز است
که طلوع آفتاب محفوظ و محاربه روی آفتاب روشن شود دست برد
شبانه خطر بسیار دارد زیرا که نظام سپاه زود به بی نظمی مبدل تواند شد
سوار اندک بکار آید تا شاید هیچ همه از حرکات قبل از

قسمت اغلب سوار بحرکات سامعه مامور کننده افتتاح حمله باید بشود بمحض انکه
دشمن بر در رود سپاه و حرف یا فریاد اگر مجبور باشند که پیش بیش جیغ و دغن
روند قبل از وقت تیر خانه را در موقع سیاحت باید تیر رس باید از
چنان مقرر دارند که شروع با تیق تر اندازی بمحض انکه سوار از الاجله
رودتی شد اصل حمله باید بجنت سریع باشد حتی اللامکان بدون تیر اندازی
انچه قراولان باید بزود در جا یا کرده آینه تخت اهم تمام اسلحه
و استیلا بر اسباب منصبان است و همچنین اهل ... alarme که فرو نزنند
زد اگر دشمن حاضر جنگ باشد باید زود و بی شفقت دست برد شود باید
احتیاط کرد که در تحصیل نتیجه دست برد و حمله و تا کهان وقوت
انکار را انکار شد اگر دست برد کار کنند او فتاد و باید که ... عت
دیا با نتیجه در جه لازم است

رسم کمین و تطمیع

کلیتا در کمین دشمن نشستن یا تطمیع او بمقام نامناسب ... در صورت
اول کنار راه مقام مختفی اختیار باید کرد و منتظر دشمن نشست باید
از راه بگذرد و به او تاخت زد در کمین باید دشمن از راه ... گذاشتن

دست برد یا حتی المقدور مخفی پوشیده باشند و یا به شب ...
که دشمن بواسطه کژ ... که از ... مشغول شده بود و سپاه ...
دار راه بسیار ... باید کرد و یک نقص جای ... پیش با تقریبا
یک فرسخ که پیاده لازمه است به دشمن نزدیک شود بدون که ...
از ... راهها چنانکه با تاریکی به آن ... رسند پس باید سپاه را
در جنگلها یا غیر از آن ... پوشیده آورده که اثبت ...
باید کرد که پیرش سپاه در شب با جمع ... دشمن آینده در دست ...
مختصر باید قسمت اعظم پیش ... را در شب بجا پا تمام رسانند والا ممکن
است که بعض سپاهیان راه گم کنند یا زود به دشمن برسند و پیش از
انتظار شود ... حاضر جنگ لازم است پیاده در ستون ...
بعد در پی حرکت کند

سوار در ستون ... با مستحفظ مخصوص از ...
ارجحین در ... بار پیشی ... قراولی مختصر و سپاه پهلو ...
ستون ... کفایت خاطر جمع ... اگر چه مستحسن است دشمن را
از اطراف مختلف دست برد زدن الا ... کافی است که همان در ...

بنفسه و در تعقیب دشمن را با اسلحه پیاده ای که با او بظاهر در آویزد سوق
نامناسب و خطر تحریص کننده در انتخاب مقام باید ملاحظه کرد
که پیاده آتش ریختن درست موثر کرده و سوار پیش از آن
پیش در رسیده باشد هر چه ممکن براه نزدیک تر با تحفظ ظاهر شدن
ولوار
بر دشمن بهتر است و هر چه ورتا اثر شش کمتر از بار پیاده
مختلف که دشمن را الگیمی کرده باشند ۴۰۰ - ۶۰۰ قدم فاصله
ان
اولی است از این سواران است که نظر کرده باشد چنانکه احتمال رود
لکی وران زود و پناه بدهد و میدان پوشیده بجنگل و تلال
انتخاب انواع اسلحه بیشه بر وضع میدان است که اگر پوشیده باشد
پیاده و اگر باز باشد سواره ترجیح دارد
سوار به موجب بر عتبش با قوت با کمال در یورش بقطعات خون مناسب است
و هر همت تیز زود تواند که خطر پیاده در علمی بیشتر تا شخص آن بهره است
تحفیه آتش است و دیگر آنکه با آتش سریع دشمن را یک باره در هم
ریزد و اگر از عملیات هر الحه ممکن باشد تحت شکوه اینکه پیاده
دشمن را با آتش در هم ریزد و پس سوار یا پیادگان در او حمله آورده باشند

توانند کرد
در علمی باید بسیار احتیاط در رفتار نمود
آهسته و آرای و حاضر مثل دشمنها در صبح لازم است و عهده نیز
مهمی است امارت را نمیرد و قرار اول جایز نیست که پیاده
آنها معقول و زود و روز نکته فرمانده در بینا هر منتظر وقت باشند
تا هموقع فرمان افتتاح کار بدهد اگر ممکن شود و غلط نیکو است و تیغ را
حینه که از و بهنه تا تقسیم قطع از این مقابل شوند در ایشان کنند
پیاده باید نیکو بباید که قتیل از زور ریزه از آتش اسلحه دست
نابود کرده باشد
سوار ~~[illegible]~~ ایشان حامه بر وفق طرز مقابل سواران
شمشیرها در دست تیغ کرده شوند و حرکت سواران کننده هر گاه
حامه مؤثر تر یقینا و باید با زبس نشسته بدون مجاری دیدن بتامل باید
موقع در پیش معین شده باشد که پیادگان در آنجا کرد آینه
انچه در باب کلمی گفته شده در تعلیم تر عملیات آن مجرا است
مدا اینکه در آنجا نیست ها همه بزرگتر است

دفاعیه ملاحظه این است که سپاهیان تحریص که با دشمن در بستانند
باید چون کمپنی قشون بحمله ناگهان پی بردند ایشان نیز همراهی
کنند

در مسائل و تکالیف دسته‌جات

۵ — حفظ و تخریب روابط واپس

۱ — حفظ

حفظ خطوط راه آهن و تلگراف در مملکت دشمن بسیار دشوار
است بهترین وسایل اینست که رعایا را بشرط تعهد نمایند
تا هر جمعیتی راه آهن و تلگراف و دیگر راه‌های محفوظه و خاک خود را
محافظت کنند که ایشان در حفظ و تخریب طرق از همه قادرترند
در گذشتن از قطعات خطرناک راه آهن مصلحت در آنست
که هر دفعه چند نفر از مردمان مشهور و ذیقدر و محترم همراه داشته
در راه آهن و سایر طرق خطرناک باید نقاط عمده را پیش‌تر اشغال کرد
و ایشان باید در کمال سعی و کوشش از همه اطراف تفتیش نمایند تا
از همه جا مستحضر شوند
~~[illegible]~~ ستونهای حفظ نقاط را که خراب کردن آنها خیلی سهل است

با پیاده نظام مطمئن تصرف کنند از قبیل پل و طونل و غیره و هر جا
دسته‌ای از گردها پیدا ارند که باید دسته او راه را تفتیش کنند
و از جانب دیگر حوالی راه را بواسطه سوار تفتیش نمایند
قراولان عمده را تلگرافخانه‌ها کنند تا اخبار را هم زود اعلان
توانند نمود
اگر خطر زیاد باشد باید در هر ترن لکوموتیو یکی گذاشت و قطار را
تکمه تیو آتش کرده همیشه حاضر داشت از برای آنکه هر جا که دشمن
حمله خواست ببرد دیوار راه را خراب کنند زود کمک و استعداد برساند

در تخریب خطوط راه آهن و تلگراف

تخریب خطوط رابطه دشمن سهل‌تر است از نگاهداری آن خطوط
قطع ارتباطات تلگرافی دشمن و تخریبات مختصر را از دسته‌های سواره بتعقیب
از عهده بر آیند در صورتیکه اگر تخریبات در پل و طونل و امثال آن
دیگر خواسته باشند که مدتی تعمیر آن معطل داشته باشند باید
مخصوص مأمور کنند که یا فقط سوار باشد همراه اهل مهندسی یا از
سواران مهندسی کارآگاه حاضر دارند با هر یک از آلات

د و یادوک

پس از استیلای بر نقطه مقصود مهندسین مشغول عمل خود شوند و
سایرین بحفظ مهندسین بپردازند بدین طریق که با طراف [illegible]
دشمن از آنها مستور است مخصوصا باید راه دسته جات [illegible]
کنند که دشمن را از حمله باز دارند و دسته جات مذکور باید با طراف
زمینه روانه کنند چون تخریب بعمل آمد باید زود باز گشت و اگر
ممکن باشد از راهی سوای راه آمدن

ط حفظ کارهای [illegible]

هرگاه در جنگ کاری اتفاق بیفتد که باید بانجام رسد و تعویق آن [illegible]
دشمن متصور باشد سپاه حفظ در جهت دشمن بدارند و در [illegible]
دهند تا کار در داخل میدان نباشد و همچنین توپخانه دشمن باید [illegible]
اگر دشمن نزدیک باشد باید مقام حرب اختیار کرد و اراده [illegible]
و اگر دشمن زیاد باشد باید مقام پیش قراول گیرند
سوار از برای تفحص و تفتیش مسافات بعیده خیلی خوب است اگر انجام
ماموریت سریع [illegible] باشد باید مهندسین موجود را [illegible]
با نفری از پیاده [illegible] دارند پیاده را باید [illegible]

بپردازند

عمله جات پیاده و مهندسی [illegible] را در تحت قانون [illegible]
تا در برداشتن مشغول شوند و در [illegible] صحرا ها تا چهار صد [illegible] مشغول است
نفر از [illegible] را با [illegible] بزنند [illegible]
و باشند و بعضی باز [illegible] شود و [illegible] فرود آید
با [illegible] اهل [illegible] در [illegible]
خیال کار کردن نداشته باشند و در نظم باز گشت بجنگند

ح - در حفظ حمل و نقل

۱ - حمل [illegible]

در نقل [illegible] بمحلی که گذارش آن از جاده های خطرناک
باشد باید قسمت سپاه بخصوص از برای حفظ آنها معین شود آن
مسئله بسیر دشوار است که [illegible] حفظ ضعیف است [illegible]
با طراف مختلف حمله کنند و از طرف دیگر [illegible]
است [illegible] نظم [illegible]

ه در حرکت

[illegible]

سپاه حفظ را به وقت کنند ضمن دیگر را اراده‌ها باشند چنان قسمت
شود که نظم و حفظ بلاواسطه اراده‌ها را بطریق از عهده برآید
قسمت دیگر سپاه از انتفتیش کنند و دشمن را دور دارند و قسمت همراه
بیشتر از آنچه واجب است اشتغال ندهند

هر اراده‌ها را نفری همراه نکنند که مراقب اراده‌ها باشند و مسئول
رفتار نظم جمله حمل را در ۱۰ اراده قسمت کنند و هر قسمت را جداگانه
منصب بر ذات از کمکی باشد از سواران بیاید رند شرایط نظم باید
درست حمل بیاید اراده‌ها به هم و دیگر ترتیب ملاقات جمله حرکت
نکنند اگر کالسکه معیوب شد باید ۱۲ نفر از قطار خارج شده تا
موجب بی‌نظمی اراده‌ها دیگر نشود و اگر سهل مرمت بشود
از وسایل پیشرفت شود و اگرنه در جا باشد

اگر اطراف پاک و ناامن باشد معمول اراده‌ها را یار کنند تا در سمت
دشمن نیفتد حیر و عقب قطار قسمت پیاده حرکت کنند و قسمت تفتیش باید
مرکب از پیاده و سوار باشد و در سمتی رود که احتمال ظهور دشمن
از آن بیشتر باشد و با اطراف که بهتر بسته دنیا با این قسمت حفظ

بسته به جهت حرکت دشمن پیش قراول یا عقب قراول یا سپاه پهلو است
اگر از دو شیله ممتد شکی کند باید دید و واجب است که شرایط احتیاط
بموقع امن حمل بیاید که اگر کشتی از دو شیله بطوفو درست حمل است
در صورت جایز نشد که بارها داخل دو شیله کنند پیش از آنکه از
اطراف دو شیله بکلی مستحضر باشند اگر در حین حرکت دشمن حمله
آورد باید قسمت حفظ سعی کند تا بارها را به سید آن جا برسانند
اگر پیش از وقت ممکن نشده باشد که راه فرار ببندند باید قسمت
حفاظ دشمن را اداره دو اراده‌ها در پناه قسمت همراه در نجات خود
گذشته اگر حمله از جلو باشد باید برگشت یا اگر از عقب یا پهلو باید به
یک طریق از مهلکه کشیده شوند نظم و ترتیب باید بر جا باشد حتی اگر دیگر
شد باید لازم شود و کار بندند چون اراده‌ها یا منزل رسید قسمت حفاظ
بجای عقب قراول از دو سپاه بیاید اگر یار دشمن چنان حمله
شده که چیز ماندن چاره نباشد باید هر که هست و هر چه می‌تواند
مدافعه کند هر گاه دشمن از اطراف حمله آورد و به مدافعه یک جا
بیش نیست و آن ایجاد و حلقه اراده است به این طریق که اراده

در دایره پهلوی همدیگر بدارند چنانکه عراده‌ها در میان و بنه‌ها در
بداخل باشند اسبها را بار کنند و سپاهی که جهت قراول لشکرها را استقرار شود

قراول در سکون

چون روز حرکت اتفاق افتد و باید شب راحت را انتظام
قراولها را ترتیب بعضی که محکم جای بگیرند قرار دهند اسبها را بار کنند
و دنبال بنه‌ها به بنه عراده‌ها و سپاهیان همراه در عراده‌ها نشسته
سایر سپاهیان همراه از اطراف گشتیک کنند قسمت حفاظت در شب
که خطرناکتر باشند قراولان بدارند در زمینه تعرض شدند اگر حمله
شود باید سپاهی حفظ بعزم پیش روند و اگر دفع دشمن میسر نشد باید حلقه
که در قوه باشد فراهم آورند و بدانجا آغاز کنند
۲) در حالت اتراق در اراضی خطرناک همچنان دستور است بلکه
که در یورش دشمن نگاه داری آن بدانند و یا داری باید
کنند بلکه گاهی ممنوع سپاهی که هست در این جا تنها به دو قسمت شود
از برای حفظ نظم اسلحه تقسیم اسبها قسمتهای ۲۰ نفری است
هر قسمتی چند نفر باید در تحت اسلحه و نهری حوته شکل سابق جلو

و عقب دسته سپاهی حرکت کنند اسلحه باید پر و آماده باشد شلیک
از اسبها باید بدانند که اگر حرکت دیگری در زمینه
اختیار نمایند جایز نیست از همه بهتر جای دادن اسبها در چند
بزرگ است و کنیک آنها بوجه احسن از برای قطع دست
از محاربه که اتفاق نیفتد باید بایشان اعلان کرد که چون
صدای تیر شنیدند همه روی زمین بخوابند و اگر کسی دقیقه فاصله
نمود بجواب دائم جراحت او افتاد و این تهدید باید در هنگام لزوم
سمت نگاه داشته شود و سایر تنظیمات و شرایط احتیاط چون
سابق است

در تسخیر بار و بنه دشمن

تسخیر بنه دشمن گاه و بیش سهل است بشرط آنکه از احوال
آن خبر صحیح در دست باشد و بتوان در استیلای عراده‌های دشمن
با سپاهی قلیل اقدام نمود از پیش برده در گرفتن عراده‌های
دشمن به طریق رفتار توان کرد
اول آنکه در کمین نشینند

چ) آنکه آشکارا یورش برند

سوم وقت بردن هنگام بیوا[illegible] از برای کمین یا بد سنگرهای گیرند که بموجب آن بتوان راه دشمن معطل بماند و در حرکت کند یا تا اینکه بر ایشان یورش آورند که بگذرد یا از اطراف نظر گیرند تا بطریق خفیه پیاده حمله آورند شد (جنگل ج تنگ) ممکن است که فاصله را از چند طرف نمایند نا بینه و حالا محیط باشند تا [illegible] در ظلمت محاربه از میدان در توانند رفت

C - در اخذ آذوقه

اخذ آذوقه عبارت از تحصیل غذا و سایر محتاج الیه سپاه است از آنکه اگر میدان امن باشد دنبال سپاه بتوسط قشونهای مخصوص همین کار مرتب باشند یا بطریق که صورت اشیاء لازمه را به هر جا که [illegible] که ارسال شود واضح است که اگر اطراف در دست دشمن باشد رعیت بمحض اجتناب نخواهند نمود در این واسطه اشیاء اهمیتی ملحوظ اگر آذوقه لازم و قشونها رسید بوده هنوز حاضر باشند بتوسط خود سپاه متفاوت [illegible] با [illegible] و [illegible]

از برای اخذ آذوقه مأمور کنند که باید همیشه در تحت فرمان صاحب منصبی باشند هر گاه دسته (الکاوردنه یا طمرن) صاحب منصب جزو چند جنگ مأمور کنند چنانکه قسمتی که مأمور گرفتن آذوقه است مرکب از صاحب منصب و چهار صاحب منصب جزو ۲۵ - ۶۰ نفر سوار بود و یک نفر تبیورچی نیز همراه هر قسمت نمایند

قسمت مأمور سوار به شرایط احتیاط یا مارش اختیار کنند چون به مقصد رسید آنجا و اینکه تفتیش نماید صاحب منصب با بعضی سپاه و چند صاحب منصب جزو در داخل مکان و آبادی باشند تا اینکه اشیاء لازمه بپردازد دیگر صاحب منصبان جزو با سایر سپاه در اطراف آبادی در راه دشمن پیش قراول و قراول دادارد

لازمه باید جانب و انتظام حتی الامکان مراعات گردد و اگر ده رعیت مغشوش باشد باید صاحب منصب نخست بنفسه این شرایط احتیاط را اعمال بیاورد و پس تحصیل مقصود به پردازد

الف و اسهل و اولی تحصیل بتوسط ریش سفید و کدخدایان ده دادا [illegible] طریق که فرصت از برای ادعای [illegible]

که در آن مقدار از ذوقه مطلوب و اسباب حمل آن را حاضر کنند
اگر هیچ یکی مهیا شد باید لابد به پیاده‌ها مشغول گرفتن باید زم کنند
و در این کار سر الجمعت تمام لازم است

بخش شدن لشکر در تمام آبادی‌ها و هیچ وجه جایز نیست که باید منعی شود
صاحب منصب از نقطه شروع کنند و همیشه اتفاق و زمانه را ادا
نمایند که خود سرکشی و سو النیت آنها را در حوزه واقفه باشند

در اول آبادی صاحب منصب جزوی مأمور است که آنچه تحصیل شد
فی الفور بار کنند چنانکه کالسکه‌ها حمل کرده همراه آن حاضر حرکت
باشند چون مقصود محل آنچه و مأمور است با انجام رسید به اردو بیاید

~~در اوقات بایکی از اعانت حقیقیه انجام داده بجهد محق~~

مبادرت بارها دارا داده اند لشکر ده و رتبه انا تبعه لشکر که قراول مشغول
بوده عقب قراول امداد نمیده از دمیال بیایند اگر دشمن حمله آورد
باید قسمت بردن مدافعه کنند اگر دشمن ضعیف باشد چنانکه تحصیل آذوقه
رسد در گرفتن باشد چند انکه بارها رسیده را به تقسیم بی عقب
قراول و میان بارها را داشته باشند

گزیده مطالب اهم تاریخ تاکتیک تعلیم صاحب این فن
از دانستن آن ناگزیر است

چنانکه در اخبار و احادیث مروی و مأثور است آدم بوده اول
حیله و جدال معمول داشته اند و از تاکتیک روشن است
که تاریخ تاکتیک هم تقدم زاد آدم است
رسم لشکرکشی و آرایش صفوف هرچند بیشتر روی در میان نبود
بعد در مقابله لشکر را گروه گروه کرده هر گروه همراه ابا
مختاری منقسم شده اند و انواع سپاه ایشان عبارت از عرض و عمق
تقسیم مسمی نکرده اند بیشتر بسیار داشته و خیل مرتب
می داشته اند در گروه‌ها سپاه انفو اصل طرح چنانکه معتنی هیلو راهم دیده
داده اند از ایران افغان و عرب ده در دیف عجز و مجبات
منفعه لشکر را پرداخته اند و از اول تقسیماتی که اکثر نفوذ
تقسیمات و ترتیب ساخته چنانکه رشته‌های آن
درست کرد از کل متمسک شده
تعلیم پیاده که در حرب کار کرده اند اختیار تلاش دارد

از کمان دیر تا با سنه‌صد تیرهای مخصوص رمی و رها کرده‌اند سرعتهای
بسته از زراره زم از نزدیک و او برتش از قدیم معمول ببعضی
سپاه پیاده و سوار و اردوهای مخصوص محاربات داشته‌اند که
مثل بعد تیجای توپ کلنجبر و منجنیق داشته‌اند و قسمتهای
لشکر را تقویت داده و همه بدین کار گشته و حرکات
شکل و مفصل در محاربات با نیز مشهود است ، نیز صفوف
منحرف از راه کردن و احاطه یا زدن دشمن و حمله‌ای
احاطه با نوای قوسیه و اغلب اردوها را از بر آن بسته‌اند
حمله اطواری برده‌اند و پیاده در مدر کتوب اسلحه
مشغول می‌شده در صورتیکه سواره با روهای تحالف
داشته هنگام گریز تعاقب ادبی پرداخته است
اصلیه شرکت و ضعف معمول طوایف عالم بعضی
سال در کار بعضی در صورتیکه جزویات ...
مستقل مغلوب اختلافات اند که موجب آن در باب
ترتیب و خلقت از امر و غیره و مخصوص تحصیل اسلحه است

در میان منتقه‌ئی و متوسطی تأثیر اسلحه اعتبار چند
نداشته که اسلحه تربیت یافته‌گان این مدت از اهم
نداشته و دیگران بعضی از زمان اختراع اسلحه آتشی بعضی
تیرات اسلحه و عمده مواد ادوات و ادوات تاکتیکیه آنها
و بدین واسطه تاریخ تاکتیک به دو فصل منقسم شود قبل
اختراع اسلحه آتشی و بعد از پیدایش آن

۱ تاکتیک قبل از شیوع اسلحه آتشی

اساس تاکتیک قدما ـ چون تأثیر اسلحه را اندک
کاربه اصلا از نزدیک یا آویزش در قسمتهای لشکر اسلحه
می‌شد و سرعت تقدم در اکثر اداره طبیعی است
جنگ از محاربه از دیرباز میدان جریان داشت و سپاه از ابتدا
جنگ را الجموعت بی آن منفرد گشته‌اند ... اغلب
در حالیکه ... این می‌کاشته اندکه بترتیب ... داشته
یا از قواصل یا مقدم شکرهای العوده ...
منقبض این وضع بجز ... است که طرفین در حالت تعلق ...

بکلی
توبند که میدان وسیع و باز یا شد مسطح باشد الا از او
هم طرفه میروند استعمال پیاده آبادی و بار متعلقات بسی
از ایران آن فایده نداشت

یافته تاکتیک که در حرب امثال اهل آتنیه پیاده چشمه‌های
بوده که در مقدار تکرار است تاکتیک پیاده آتنیه ترتیب داده
داخل مانند دو تا نهایت تشکیل یافته در حرب Phalanx
(شکل کثیری که در مربع مستطیل گرد آمدند) و در مقابل
چشمه‌های خورد و تاکتیک آن رومیان در رزم
Manipel (قسم پیاده) جداگانه یافته اند Phalanx
در مقابله آتنیه و لیکن تحت موثر لاکن بعلت کثرت جمعیت
حرکات بطی بوده در صورتیکه Manipel از راه حرکات
تاکتیک وسط در تقسیم و تجزیه قوای سوء خطر بوده
ترتیب یافته‌ها آن حد تا چون جنگیدن دشمنان یا دیگران
همه پیاده مرتب با تقسیمات ثابت که اجزا آن مشخص داشته اند
از کیفیه صورت حربی شان هم در نسبت عمیق می‌نماید

خصوصی هندیان حرب با فیل است که رفته رفته
در اغلب مشرق زمین معمول گشت در حرب تحت نظر یونانی
ریکیت آنها که از ده فیل‌ها چند در آن نشسته کارزار
می‌کردند و طبیعتاً فیل صوابی است که اکثر اقتصار
از صدمه اسلحه مخصوص بوده چنانکه در دولت
پادشاه موثر شده است مقدم پیاده حرکتی زیاده کرده اند
و عقب رفته در دشمن با انها بوده است و از برای
شکستن صفوف مخالف کرده‌اند در رزم در کرده‌اند
زده‌اند معمول بوده

لشکر ایران از قبیل اسپهبدان ۱۰۰۰۰ نفر اسپ و بعضی به صورت
حرب آنها سرعتی که هر لشکر همه نفر دوست و صدها
داشته پیاده سبک سلاح و کمانداران با زور بسیار داشته اند
نقابت بیهوده صورت ایرانیان میان اهل فارس بوده که
آنها ده ده را از ده نفر عمیق بیشتر داشته است که
همه طوایف بربر را استعمال برای آنکه بوده است

سواران واجیر داشته بیتانه سوریتی یونانی در جزو
با این طوایف نوشته اند

a - یونان - ترکیب جنگ یونانیان اوایل دسته [illegible]
بوده است مرکب از چند صف هشت صف [illegible]
جنگجویان را از صف جلو Hoplit که سلاح حفظ [illegible]
آنها از سایرین بیشتر بوده است و در طبقات عقب [illegible]
دیرتر داشته اند پشت سر آنها طبقات دیگر و بالاخره [illegible]
ایستاده اند که تقلای سخت و تیر و حربه را [illegible]
در رفته کار را عقب دشمن به عهده سپاه زره پوش
بوده است ترتیب به تیره ای بند ۲ - ۳ [illegible]
آویزش سلاح کاری نوعی از جنگ بوده تا زمان
Epaminondas جنگ صف به صف معمول بود
ولی که سپاه بیدون [illegible] دیگر هم را فشرده [illegible]
درهم میریخته تا از میان Epaminondas [illegible] که در صف
تاکتیک با اصطلاح عصر ترتیب سازمان آمد ترکیبات [illegible]

Syntagma بود عبارت از مربع سپاه ۱۶ نفر در [illegible]
۱۶ نفر عمق یعنی ۲۵۶ نفر که فرمانده [illegible] است
چهار Syntagma هر یک از یک chiliaschie
= ۱۰۰۰ نفر [illegible] که اکنون باطالیان گویند
Phalanx
چهار chiliaschie = ۴۰۰۰ نفر را
Strategos
[illegible] بوده است که در تحت فرمان یک ~~[illegible]~~ [illegible]
چون سپاهی مرکب از چند Phalanx بود هر کدام را علیحده فرمانده
نرداده است بلکه همه را با هم داشته Phalanx
عظیم میساخته است لشکر را مرکب از چهار Phalanx
که عبارت از ۱۶۰۰۰ نفر است Phalanx [illegible]
[illegible] که خصوصیت یونانیان دارد در ترتیب [illegible] است
که Leuctra [illegible] Epaminondas [illegible]
[illegible] که [illegible] از سپاه [illegible]
کارزار را در آن جمع کرده در صورتیکه با زور [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] است

قوی‌تر آنکه پرده دریا رون ضعیف ۸ — ۱۰ صف پیاده
ایستاده نیز سپاهی که در یارون قوی که یارون [illegible]
نیز ستونها ۵۰ صف عمق داشته اند یا روها این
ستون انجوم را پیاده سبک و سوار احاطه میکرده اند
و در طی دشمن را احاطه میخواسته کرد

بجای غلامان دستجات مخصوص کمانچی و تیرانداز ترتیب داده بودند
که در اثنای ارائه حرب بعمل آورده اند و در ترقیات بعد
با رفته رفته از Haplit تفوق جستند
اینکه یونانیها نتایج ترقیات مزبور را در نظر داشته و تکمیل
میکنند عمده خیال او قرار بود [illegible] در یارون حمله بود در حالت
طریقه مخصوص Phalans یونانی [illegible] نیزه بعد ترتیب
دادند اینکه صف اول [illegible] نیزه‌ها [illegible]
چنانکه نیزه صف پنجم نیز از صف اول گذشته بدشمن میرسید
صفوف عقب نیزه خود را بشانه مردم صفوف مقدم میگذاشته
اند چنانکه [illegible] از نیزه [illegible] آهنه [illegible] عبور دشمن ممتنع بوده است

۵ — رومیان — رومیان از وضع Phalans
کم کم تا پیش دست کشیده به فنون ترتیب قسمت جزو را
پرداخته در انتظام تاکتیک آن بیشتر پیشرفت اتفاقا
که بر غلبت لشکر یونانیان با سپاه رومیان برابر شد تا اینکه
رومیان [illegible] در [illegible] شکست به Phalans
وارد آمد

واحد جنگ رومیان Legion بوده که انواع سپاه در آن داشته
است که عده [illegible] نفر پیاده و [illegible] سواره را
داشته اند که [illegible] از ده ستون [illegible] Manipeli
که [illegible] Manipel [illegible] ایستاده اند
[illegible] رده اول را از ده نفر [illegible] و ده نفر عمق داشته اند
و در رده سوم شش نفر از عرض و ده نفر از عمق [illegible]
در رده اول [illegible] در رده [illegible] که نوع عقبه [illegible] است
پیرمردان لشکر را جمع میکردند Veterani
طریقه کار [illegible] Legion [illegible] صفوف اول [illegible]

و تقریبا برابر [illegible]
پیاده [illegible]
۴ — ۶ هزار [illegible]
و [illegible] سواره
قوت داشته است

چون مدتی بر آمد سپاه روم افزون گشت و سپاهیان خود را
گرفتند در انتظام اول بیست و چهار صد شدند که باز بر سه رده اول
Manipel
روند و قسمت سپاه را به سه مرتبه زدند Caesar ~
یکی منقسم نمودند دیگر cohorte به سه آورده از Velites
Manipel چهارم جمع آورد که از این جنگ برآمده یعنی بود
چنانکه به یونان تا کشتگان گردان سپاه کرتک سپاهیان باز آمدند
(در این صورت رده اول هر یک از چهار cohorte در رده دیگر
از سه cohorte بود)

پیاده نزد یونانیان و رومیان قسمت عمده و اصل سپاه بوده و از
در عمل کم بود در ماده اندک رای ایشان ناقص بودن
رکاب و صنعت سواری تا هنگام پیش و تاخت را داده از سوار
دلیری و لیاقت بعید انگاشتند دربار آنکه کار با سواران هر دو را
پیاده ها نزد دشمن معلوم نیست و ما نوشته است که سواران او
بس اوقات از اسب فرود آمده و پیاده وار کار پیش برده اند
غیر از نیزه داران بزرگ مقدم از قبیل المثلثه در نهایت

از ده قدمی دشمن نیزه پرتاب کرده اند و فی الفور دست به شمشیر برده اند
رده دوم از برای امداد رده اول یعنی بقیه در رده سیم [illegible]
هر جمع سپاه دادایستاده ما فوق نیزه منتظر دشمن می شدند [illegible] رده ها
او را بهترین دلاوران ترتیش حاصل را که در عقب رده دوم
ارائه شونده دراوائل مسفوف بیاراسته



غیر سپاهی که از برای [illegible] در جنگ یعنی [illegible] پهلوی تو
در جنگ حاضر است (Velites) که در اوایل حرب از صف خارج شده
مقدم سپاه [illegible] به دشمن [illegible] تیر و نیزه [illegible]
که [illegible] تحت دشمن [illegible] مطابق با کتیبه طول کرده
امر درانست

دلیرانی که در عهده ندانسته بود اورا انبوه از رای تهدید دشمن با او
تفحص بکار می برد

توپ ها نه قدر با سبب غفلت تأثیر اعتباری نداشته در عهد اسکندر
دلیرانه آلات رمی را در تسخیر نقاط مستحکم بکار برده اند آنهم
جا بجا که استعمال اسلحه دستی متعذر بوده
چنانکه چند زیادت سپاهیان با آنکه دولت دشمن را تقسیم کرده
باز از این گونه اسباب آلات رونق گرفته چنانکه در زمان
قیاصره اکثر اوقات در هر legioni ۳۰ توپ سنگ انداز بکار برده شده
در هنگام آوردن سپاه اول رومیان مانند یونانیان رفتار
می کرده اند با این تفاوت که از رعایای [illegible] که با ایشان دشمن [illegible] نداشته
اند دما گماشته [illegible] میداده اند حقه خیر [illegible] قدر [illegible] ایشان [illegible] بها
داده می شد تا اینکه پس از جنگهای [illegible] ازاو
روز به روز در تسخیر بلاد حریص تر شده تا بار [illegible]
شده دهقان [illegible] رفته رفته سپاه روم اغلب از فقرا مرکب آمده
لاکن هنوز بر صفت عصبیت رومیان [illegible] در صورت سکنه بیشتر از

هرچند لشکر متفرق شده هر یکی بکار خود مشغول می آمده حالا [illegible]
تو ارتش [illegible] لشکر دائم قائم را دیده دلیر و [illegible] حرب
دلطلب تمام [illegible] که دارا رومیان بعد از میان legion [illegible]
دیالا جزء در عهد Teragen [illegible] از قیاصره لشکر از طوایف بیگانه
را گرفته بود عصبیت و [illegible] ملی مهمل گشت

C — زرهش — اتباع اول بار که بار دشمنان [illegible]
گشته تا [illegible] مخصوص بقبیل داشته و وضع آنها در عادات
مخصوص بخودشان است چنین که داشته اند تشکیل [illegible] در [illegible]
به دین هیئت حمله می برده اند صفوف اول را موقع رزم ردا ان
و دلیران جمعیت قرار داده با وجود [illegible] دشمن [illegible]
بشار و دشوار بوده

چنانکه گفته از شکست
مواجه دشمن بوده

در یوارش بکار [illegible] دیده پیش می رفتند [illegible] با جمعیت
چند ان لیکه بوده است که [illegible] هم [illegible] که ده دوازده
صف [illegible] از [illegible] دشمن از پیش [illegible] آورده است
در جنگ percellae صفوف [illegible] علم [illegible] بوده [illegible] رومیان

مزیت که سپاه ایشان بر سپرها ... بایست ر آینه تا به حتی
توانستند رسیده سوار زرهپوش تقابت متکل بعمه باشند باری طوایف
نه جمعیت بلکه با فراد بدون صورت و ترتیب جنگ می کردند

II تاکتیک متوسطین

بواسطه سیر طوایف هرگونه آثار تاکتیک منظم مفقود گشت
سپاهیان زیر با نارد بلاد مستحوذه خویش ملکدار گشتند یابی واسطه
پادشاه آنها ممالک ایشان تقسیم کرد و در ازاء این مرحمت
+صاحبان ممالک متعهد شدند که هنگام لزوم با جمعیت خود
در خدمات جنگ سلطان شرکت نمایند بدین ترتیب مملکت
منقسم و صاحب آن متعهد شده و ایشان ممالک را Ritter
گفتند طرز ترتیبات تاکتیک باوجود این اوضاع تحقیق
منحصر بود به Ritter ها اعتنا به انتظام و ترتیبات نشده
و مستظهر به زیادت افراد سپاه بودند و مشق جنگ مخصوص
بدین کاران ملکی طوایع آنها بعضی مثنا نکه رعایا یا طبع از
حرب از آن گشتند و اعتبار پیاده از میان رفت.

تا آنکه ~~[illegible]~~ سوئیسان که سپاه پیاده را از تفریق حفظ
و به اعتبار یاوری طرق واقعی ترتیب آوردند چنانکه در جنگهای
هزلکارزیشن و sämepache سوارهای اطریش در مقابل پیاده
را دیده کلیه متوسطین در طریق تشکیل تاکتیک بهره اند

III تاکتیک متأخرین

طرز تاکتیک و زنده شدن رسوم جنگ با انقراض و تمیز
Ritter ها دست بدست است حیثیت آنکه به پیروی
کمان ایمیا از عامار یشیعت جنگ دشوار تر آید جمع کردن
سرباز با بار تر شد از چه باروت و صنعات آن مشهور
بعد و به وجه ناقص توپ از ران خراب کردن الکنه
مشخصه معمول است التی هنوز از آن بسیار کار نموده
که انتقال آن در سرباز رواج پدید آمده رفته رفته
در کار سواران بیشتر در اغلب ممالک سپاه پیاده معمول
گشت و مخصوصا سرباز آلمان و پیاده اسپانیول از همه ترجیح
داشت و در دوشیر ترتیب پری انداخته بعد کلیه شیوه های پیاده روی

که در جنگهای سخت گردان یا دشمن غالب شده بودند مقبول افتاد
معمول بیا هر ایالت قسمت سپاه در بخش را ده هزار قسمت را اسلحه یراق
می‌کردند هر یک از این قسمتهای ... تومان مربع مسیرش و طول در آن
می‌ساختند کثرت و وقت این توپخانه با توپخانه کل ... بعد
تا ۱۰۰۰۰ نفر اتفاق افتاده در قرون ششم جنگهای سربازی
مع تجربه ... از ... سطر ایستاده اند نیزه ایشان تا از
قرن ششم هنوز ... ان می‌دیده حتیه انگلیس ... سواره
دسته ایشان کوتاه بعد تفنگ جوب ... بجوم کرده ... سواره
و اعتبار ... قدیم ... داشته استعمال ... با این قسمت
بدین واسطه ... کثرت و صورت سواره تغییر یافت
چنانکه در ... دهم عده سوار نسبت به پیاده ربع الاربع
... آنها ... اختیار
سرباز را از برای جنگ که در نظر ... اجیر می‌کردند بهر
اسلحه ... نسبت ... سرباز ... کرده ... جنگ
دائمی ... کرده ... مملکت قرار داده ... است

چنانکه از خزانه دولت تا ... کرده که حق ... ایران داده شود
از خدمت ... دنیا ... رسم ... اختیار ...
تحصیل معاش می‌کردند ... کرده کمان در خطر این بعضی ... سربازان
بدشمن پیوسته ... ازین جانب ایشان ...
خدمات جنگی معامله ... بعضی ... که سربازی ... اند
ملاحظه وطن و ... داشته اند

چون در اواخر مائه دهم اسلحه آتشی رو در کار آمد و در ...
بکثرت معمول گشت ... از رسوم ترتیبات قدیمه ...
بترتیب صور مختصر و ... داشته اند

در بیان تشکیل ... از زمان ... اسلحه آتش ...
تا ...

1114 — 966

اوایل جنگها معمول ... که تفنگ چنانکه در ...
... داشته ... را در ... قسمتهای ...
... و ... اهل ... معمول شده بود که

سپاه مأمن را از اطراف تفنگچی مخصوص کرده اند
شده را لاشه بیان علی الخصوص سوارهای که از اراضی نخست به خوابیده
قسمت خورد تر خورده اخواج ا با نقطه تفرقه قرار داده و وضع التیام
آنها را در سه رده معینی نموده تفنگچی نیزه نشده صادی در دهه صف ثبت
تفنگچیان صف صف از راه آخر تیرهای حرکت کرده عقب میرفتند چنانکه
با وجود کندی آتش علی الاتصال تیر خالی میشده معلوم است که از نظم
انتظام این حرکت قبل از وقت اشتراکل بعمل دیدن داسطه
سوارهایی که از اغلب صنعت اشتق است در میان ایشان
همان دسته جات عظیم مخصوص تفنگچی همان در قرار بعد
سوار در این عنوان طرقیات تشکیل کرده حرکات دسته دانشجو
خوب بانجام میرسانیده است چنانچه دسته جات آن بخصف
بعد بجای نیزه که در تمام زمان متوسطین سلاح عمده سوار
بعد اکنون بالاش و طپانچه بانها داده می بود
در این عهد کار توپ سی و کاربیخ را اختراع کرده لاکن چون
آنقدر ناقص بود چنین مقرر نموده اند که آنها را اراده

کرده اند و جمعی دیگر که آنها را آورده اند پیرده اند و مقام
ایشان در میان سپاه خفیف بعد و حقوق دیگر اثنه
توپخانه هم زینه ایشان بیش از بلای غالب است در وضع قسم
در توپخانه چندان اهتمامی نبود
در این دوره از جنس سی ساله ۱۰۹۵ – ۱۱۲۴ پیدا ارشد در
صورتهای تنشیت تغییرات کلی اتفاق کرد که در این زمان
به سه دو در سید که او را در تاریخ جنگ از زمان اول دنیا
محسوب باید داشت Gustav Adolf پادشاه سوئد است
چون در آن زمان فکر از تکلف و تقید کردن
بودند بیشتر مقصود تغییر سپاه سنگین
به سرعت حرکات سوار
کار سوار رونق گرفت و روز بروز
شأن او افزوده شد و عدد او زیاد گردید
علی الخصوص در اواخر جنگ که سوار هم دسته
خاصه داشت و از قیمت خفیف با طرافت

دیا پیاده سپاه بیعه بلکه گاهی بیشتری نیز بدین واسطه
چه پاره تفریق محاربات بر عهده سوار شد تو
الکل وقتی که گوستاو آدولف حکم داده بود
که پس از تیر اول دسته جمع بر دشمن تاخت بیاورند چنانکه آدولف شخصاً
دسته جات حامی پیاده دیگر بیندازد اتفاقی را او نیاد
محاربات آتشی تفنگچیان که اکنون تقریباً بیک طریق بیفتند
گشت جنگ عمده از برای پیاده بوده اختراع استعمال سنگ آتش
که انداختن بیرون گلوله آتشی سبب داده اند و دیگر قانقه
دخت کاغذی در سپاه بوده و ژنرالهای تمام با این سلاح مسلح بوده
و در بعضی ژنرالهای دیگر نصف حامی و نصف تفنگچی
قشونهای سه صد نفری پیاده را که رژیمان و توی گفته اند
به قسمت منقسم بوده و قسمت اعظم را همه با یکدیگر اپلو
سپرده گشته اند
قسمت جلو قوتی رفته رفته موقوف شده و صورت دسته ها
قرار گرفته در شش صف چنانکه همه صف عقب در قسمت ها

به صف جلو جای خود را انتقال میگرفت با تیر آتش بدین واسطه
اول بیعه در صورت جنگ گوستاو آدولف دشمن را زده را شبیه
به ترتیب legion های Manipel های رومی اختیار کرد
خود این زمان هنوز حقیر بوده اند و نه تا جمعیت آنها از
نفری که گشته در این صفر ابتدا از زمان جنگ گوامرات
روشن که آن قوا از برای حفظ سپاه و تعهد آنکه
هنوز کافی نبوده دیگر آنکه صلابت شنگ کثیر بواسطه ترکیب
از ... نه تعصب طایفه و غیرت ... تنزل کرده حرص تاراج
و ... عمت در انتخاب غالب فقط بلحوظ ... بلکه آنکه گاه
آدولف از برای حفظ بر دسته های المانی تلاف ... کا نو
بعد از ژنرالهای ... و یک سوکت شاه بوده همراه
هر یک از المانی یا ... مذهب انگلیس و فرانسه و غیره بوده
پادشاه بوده سوار حضر را در سه صف قرار میداشت که از تیر
صف اول تیر زن و صف دوم صاحب سنه ... بوده اند
و تعیین ژنرالها سوار به الکاردن ۱۲۵ - ۱۵۰

که اکنون نیز معمول است از وقت استعمال سوار بسیار یکی از اقسام
عمده قشون بود آنها را اسپان [illegible] و پیاده تقسیم می‌کرده‌اند اعتبار سواره
در اوایل جنگ‌ها به نهایت اندک بود توپخانه را که از سنه
[illegible] بوده که چندین جفت اسب [illegible] جفت [illegible]
آمد [illegible] تقسیم می‌کرده‌اند [illegible] خفیف می‌کرده‌اند
پیاده و سواره از میان آنهائی که [illegible] اند در هزیمت
غنیمت دشمن می‌شده است

حرکت توپخانه در جنگ و توپ چندین سلاح [illegible] ایام
معمول بوده در زمان گوستاف جمع آوردن [illegible] توپهای
در طرف و نقاط اهم تازه مشهود است دشواری حرکت
توپخانه در اواخر جنگ باعث رواج دادن توپهای [illegible]
شد و توپ [illegible] که از آن قرطاس [illegible] می‌انداختند
غنیمت حرکت آنها در جنگ به عهده سربازهای [illegible]
دستهای پیاده می‌کرده‌اند آتش کاری در [illegible]
بمنزله آتش [illegible] تفنگچیان کاری کرده [illegible]

مذبور که رفته رفته توپ‌ها [illegible] مشهور [illegible] افراد
منقسم شده ([illegible] توپ) باقی بوده تا جنگ
[illegible] رواج گرفت

استعداد جنگ باعث دوام جنود در صلح گردید که محافظت و
نگهداری آنها در زمستان سهل‌تر از جمع آوردن
در اول بهار [illegible] گردآوردن [illegible]
به عهده می‌کرده‌اند [illegible] طوایف [illegible] صاحب منصبان
[illegible] در [illegible]

Kurfürst مشهور به Friedrich Wilhelm
اول کسی بود که قوت [illegible] کرده [illegible] ثابت [illegible]
مقیم با صطلاح عصر آراسته کرد [illegible] در جمع کردن
سپاه [illegible] خواست و صاحب منصبان لشکر را
خود معین کرد و سلاح [illegible] معین [illegible]
[illegible] رواج گرفته
نیزه که سلاح [illegible] سلاح [illegible]

مقابله از نزدیک پیدا شود چون پدید آمد اختلاف
مابین تفنگچی و نیزه دار مرتفع گردید و نیزه که تا آنحال لازم بود
در آن تخت و تفریق محاربه لازم بود بکلی منسوخ گشت [illegible]
است که بواسطه تغییر سلاح در تاکتیک تبدیلات کلی
پدید آمد

ه - تاکتیک دسته بانی - ترقی تفنگ از حیثیت
آتش بواسطه پیدا شدن چخماق تفنگ و سنبه آهنی صورت
صورت جنگ جزء مشهوریه تاکتیک دسته بانی پدید آورد که
از راه طبیعی نقص تاکتیک [illegible] است باین دلیل که
تا چیز آن [illegible] پاره دسته [illegible] شده تاکتیک روشن است
که این طرق معکوس است [illegible] این طریق در تمام [illegible] در
کاربات کرده اند و این وضع خصوصا در زمان جنگ [illegible]
مشهود است

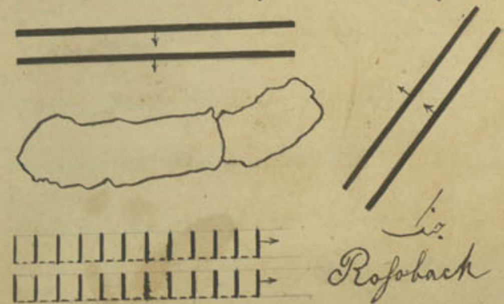
تمام ملاحظات که در تاکتیک دسته بانی رفته است [illegible]
با [illegible] با آتش سریع [illegible] را از دور دشمن [illegible]

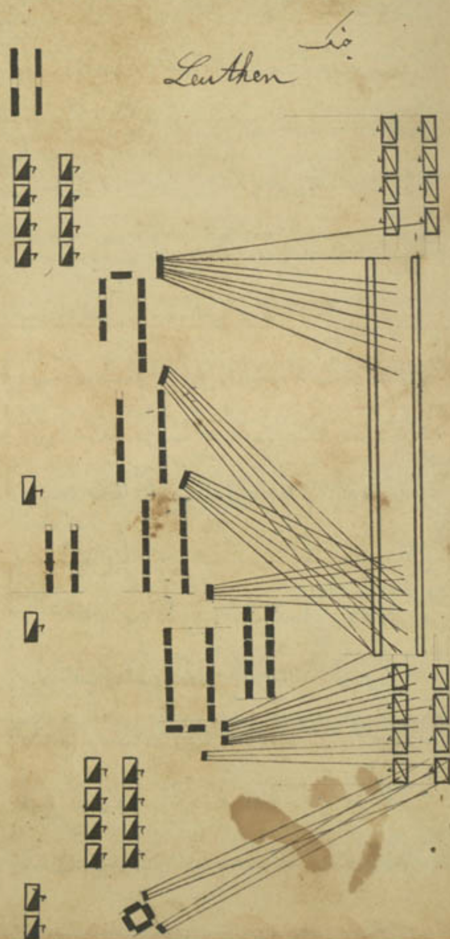
امتناع انتفاع از آتش کثیر با وجود صور البته روشن و واضح است
که باعث کم کردن جاده و احتمال زیاده غلط خواهد بود
واحد تاکتیک پیاده باطالیان ۶۰۰ - ۸۰۰ نفره بود
منقسم به شش دسته و صورت جنگ منحصر داشته اند که صف
باطالیانها در جنگ پهلوی همدیگر ایستاده اند به بیست
قدم فاصله باز و تمام پیاده در دو رده قرار داشته
که انحنا بیک خوت [illegible] اند و از ۲۰۰-۳۵۰ قدم [illegible]
اگر طاقت دشمن را بازوی این صورت ضعیف [illegible]
حملہ [illegible] باطالیان در فاصله [illegible] رده قرار [illegible]
وا داشته اند چنانکه تمام صورت [illegible] مربع [illegible]
[illegible] دهی [illegible] از [illegible] آن [illegible] که [illegible]
[illegible] که در آن پدیدار [illegible] هنوز [illegible]
عقبه در آن [illegible] که از صف اول [illegible]
[illegible] در میدان کارزار [illegible] تمام [illegible]
[illegible] داشته باین بوجه اقرب شده و [illegible]

در صورت حمله اردو میزدند بین ابتدا احتیاط میکردند که در
هیچ صورت حرکتی نکرده اند بدین طریق که دسته جات
پیاده حرکت نموده یا از هر یا زو بطور شطرنج دار از یکدیگر شکسته اند دیوار نیزه
[illegible] یا کتیبه با تکرار بار میساخته اند فقط [illegible]
شدیده دستی کثیر ممکن بود که این صورت حملات را
فی الجمله نظم ندارند و حرکت دهند و از برای حرکات
جنگی مایلیت نشدند بلکه همواره باشتابیه [illegible]
بار اه پیش یا پیشه که امروز خطوط زنجیر سهولت
عبور میکنند و سطوتهای [illegible] که [illegible] و حجم انداز
[illegible] میرسید با از همه آن میکنند ——
در سید ان اتفاق میافتاد [illegible] جمع بود ار
در این عهد در سید [illegible] مایلیت بود که فی الجمله [illegible]
داشت سوال اول این بود که آیا پیاده با این صورت
منظم و مرتب بدشمن خواهد رسید یا خیر محاربه در [illegible]
و دیگر متعلقات [illegible] را که اکنون پیاده [illegible] نیست الا

منع میکرده اند و از ناچار اتفاق میافتاد که باید در
در سر جای محاربه [illegible] که [illegible] غیر از یا زو همواره پیاده نظام
(با جابیان ازاد) نزد اطریشیان Kroaats مأمور کرده اند
وقت پیش رفتن پیاده آرام و آهسته در دسته بان [illegible] آهسته
بود (۷۵ در دقیقه) و در این سوال تا ۱۵۰ – ۲۰۰ دشمن
پیش میرفته اند پس صف صف شلیک کرده در حالتیکه صف
اول بزانو نشسته است بواسطه مشق درجات بسیار [illegible]
رسانیده بودند که در دقیقه چهار پنج بار شلیک کرده اند
اگر دشمن از این آتش پا بر جا مانده قرار نمیکرد با سرنیزه پا حمله
هجوم میکرده اند
قدر [illegible] بزرگ [illegible] دسته با نیزه توجه [illegible] ترجیح داده
در محاربات [illegible] حمله هجوم اختیار میکرد با [illegible] که در هر صورت
سپاه خود را از [illegible] با قدرت [illegible] دشمن مخلوط نباید
و بواسطه حرکات [illegible] (چه [illegible] دسته جات) در
قدرت دشمن [illegible] اول هجوم میکند که [illegible] دشمن

پیش بخواهد برد چون نزدیک می‌شد بجز خشکی جای دیگر رفت)
یا بواسطه اینکه نیز داشته باشد آنست (ترتیب نظم نخورده
نشده است) حرکت خود را متوجه بازوی مخالف نموده باز دست
تمام برجناح او هجوم می‌آورد و او را مضمحل ساده صورت این
در اینجا نوشته بود و قبل از آنکه بتواند از دسته بازوی فرد
آنکه هجوم آورده سواره سپاه شاه بیدار دو چون در حرب Leuthen
دا اگر دشمن پیش دستی نموده بر راه آمدن می‌خواست به کتی
لطیف و تدبیری صائب بمقام خود را الذاشته از نیز دیگر با
دشمن می‌تاخت پیش از آنکه در ترتیب حرب رخنه بود
چون در Rofsbach





بدین گونه کارها به فتوحات عظیمه شاه را دست میداد که پیشینه
آن بازوی ضعیف و ناقص داشته با عاجز بود و نه در دیدن شیوه
کار سپاه شاه به دشمنی تا به زار رخوف غالب آمده او را کمتریان
منهزم ساخته است حقارت لشکر اغلب کمک مبالات او بود
که در ازمن خردست دانبوهی شده بهم حرکات اوی توانست شده
و کلیات سپاه قوی در حرکت بطی است

ترتیب و ترتیب سوار چنین از جهت اوست تو اعداد ایشور
اتاق است و ترتیب تاخته کمان جنود معظم پیرانند که جوابینی
او را با تامه تکرار آرنند و از احتیاط روم با بلیون اول که
سوار را بیموقع بکار نبرده اکنون انکار دارند اوایل در جا
او باصطلاح این زمان تاخت معمول نبوده سوار به دشمن
برفته حمله جنگ را منتها میکرده پس با بالاتش که قدار و
سنگین است به دشمن برآویخته است و در این حرکت قدم
آهسته کشیده و مدافع در پیلاسه سوار ماهر انتخاب است
است این را نیز ۶ ه تغییر داده و قرار بران نهاده که

تاخت برند و استعمال اسلحه آتشی را منسوخ دستور خود نمود
و صاحب منصبان را بالتحت تهدید نمود که اگر بگذارند دشمن
در هجوم بار نهایت پیش دستی کند خوار و معزول خواهند کرد
بلکه اگر دشمن هم پیش دستی کند و تاخت آورد باید نتایج
او تاخت برند و سوار خود را در هر صف ارائه روز
بروز زیاد شان کرد تا تاخت بجاه سوار شده

بدین وجه سوار فردریک بنهایت ترقی رسید و از بابی
نهایت برتری یافت و با کمک ناقص پیاده دشمن را
مدد کار گذاشت که هیچ رفتار از صفحه تاریخ بنظار یک
Hohenfriedberg
شود با حمله رژیمانا سوار چهار ده دار در جرب
۱۱۵۸ سه تیپ و یک باطالیا نظام منهزم ساخت و ۶۶ بیرق
گرفت و پنج توپ غنیمت آورد و چهار هزار نفر اسیر کرد
در سید ان سوار در یار دهای پیاده قرار داشته دخنت
تکبیقات ان یاد داشتی سوار دشمن از عرصه میدان خارج
به احتیاج پیاده کمان بوده

توپخانه در ابتدای زمان ترقی پیشه این شهر دو توپ‌ها را
ریتوپ یا مالیابان و توپ میکان منقسم می‌شد از قسم اول به
باطالیان ۵ به قطعه بسیار داده اند و توپ سبک ان بهمین نحو
است که در جنگ ×۵۰ نفر اصل خط اول مقام داشته اند
دار ×۳۵۰ یا به اقتضای کلیه‌ای پرداخته اند حمل و نقل
آنها بواسطه عراده جات حمل شده بود

توپهای میکانیکی تشکیل بود اند عقب از آنها باطریهای
ده توپ به ترتیب داده به یک طاهر قسم کرده اند تهیه جنگ
کرده اند لاکن بواسطه سنگینی بودن دو توپ از حرکت
شد را با مقام تا ... رسیده اند قرار یک کیر با ...
سوار است

در تاریخ سلاطین ۱۲۰۵ ... زمانها
تیرانداز که بواسطه ریولیکیغرانه در تاریخ ... به
جزو تاریخ سلاطین محسوب می‌شود با قدر از زیر این زمان
جنگها از آزادی دنیا رفته بود که قرار داده در ...

صفحات صحیح شده ترکیبی جهت بود و بنا اغلب کارها خرج میشد اند
و طبعیت ترتیب برا کشده خطوط انگلیسی را انتقال اند
و باید کامل تنگ داشتن است که هر باید از سر جنگ ... شود
باشد نظام طبیعی بین ختم خواهد شد

سپاه منظم دیار جاه فرانسه از اثر دولتین بیکار بودن
دستفرق شده بود و چون ریوب بیلیا نام از ... نوشته
داشت و اغلب ایل بوجود آن نبودند و تهدیدات
لازم آنکه بیشتر به دعوت Masson لشکری عام ترتیب داده
گردد واضح است که مردم عالی دیر صفر اکه ...
می‌کردند ترتیب نداشتند در ... بوده و بصورت ...
میبردند که از نظام دستش لازمه عاری بودند ناچار نیازها
خطه اول رزم را ایستاده میداشتند که کار آوردن
آنها ممکن نبود ترتیبات بسته در خطوط عقب که اختلاط
بودند مستور می‌گشت از زیر استحکام و نقاه داری
نقطه زنجیر و قسمت‌های سپاه را نیز ... و غیر ...

بلکه ستونهای مختصر ترتیب داده که از زمان مدت جمیع خصوصا
هنگام دوام آتش پر شتابان متصل می‌شدند بر دشمن و بر بحران
انبوه از قوت شجاع حمله می‌بردند و از نزدیک بر او آتش
می‌باریدند یا لااقل چون رفته در صفوف او شهود می‌گشت
ستونهای ایطالیان که از برای این کار معین نبود را
ریخته کارش را تمام می‌کردند چون جزایریان بدایتاً لکن
از برای حفظ ~~ستونهای ایطالیان~~ پیاده‌های سواره می‌آوردند
وجود را حفظ می‌کردند و ستونها بموجب حقارت حجم کوتاه
و کثرت قابلیت حرکت بر پا شتابی سیر متواری می‌گردیدند رفته رفته
قواعد سیر در حقیقت از اختراعات ایطالیا آمد نه تنها در وقت محاربات
بلکه در اغلب اشیاء طبیعت را بر خود گرفت بالجمله چابوق تدبیرها
که جنگ را به او دقت خود را اکمل کند و باره روزت
تکرار به قدیم هرگز حرکت می‌کردند سپاه خود را اتصال
دشمن آمیدن مستحفظ بگذارند که لابد اتفاق می‌افتاد که
در آبادی‌ها منزل یا Requisition می‌خواستند کرد

رکوئیزیسیون یعنی آذوقه محل لشکرات

همیشه در چادر منزل می‌کردند دیدند که سبب از زمان حمل و نقل
چادرها اراده‌های سپاه مرتب ساختند و از زمان تنخواه پرداخت
تهیه آذوقه پرداختند و همه این تفصیلات موجب تنزیل
قابلیت سپاه در محاربه گردید جنگ صحرا منفصل گشت
زمان سپاه فرانسه احتیاج از تهیه داشتند که جمعیت خود را
به طریق لشکرکشان جای دهند و آذوقه آنها را از محل مکان آنها
دهند بدین لشکر فرانسه در عمل بی‌طولانی حاصل شد
خود را بی‌نهایت زیر دست شد کثرت سپاه که با ازخی
قرار داد آنها بدو باعث تقسیم لشکر بجزدهای مختار شد
در این صورت دیویزیون هر یک از انواع اسلحه
روزگار آمده

هنگامیکه ناپلیون اول بر او دیگر شهرهای آمد
و همه لشکر فرانسه را از بیت اذا دیتاع کرد
در عرصه میدان حالت جنگ دیتالیک و دیگر شی

یا این سؤال بعد که شرح آن داده شد هر فرد سواری
در جنگهای سواره حمله با اول پیاده مصر و غیره شکر ایلغار
را از ما دست داد و اساس نظام و نظم آن شخص خود چنانچه
چون با لشکرهای مشهور ارب مقابل آمد یا با لشکر قدیم
ترکیبات قدیمه را باید و لشکر از هم پاشیده و متفرق
پا ساخت چون در سنه ۱۲۲۱
فن و تدبیر ناپلیون در باب تکلیف این بعد که بحکمت چون
به دشمن میرسیده در شکافتن نقاط ضعیف صفوف قراولیت
بهر را استوار دل بسته داشته و چون مقصود حاصل گرد
سنگ توپ متوجه آن نقطه از صف تا آتشگاه درش
گاه دارانه بمانی دیده باشد افواج گارد را زاد امر که
عقب امر در مقصد را نهار او وقت بمیدان نمود
که دشمن قوت آخر خود را صرف کرده و دیر آمده
بدانسته و از برای آنکه مبادا خواهند کرد مغلوب
ترتیب داده بود که اعتنا و توپ کافت برده صف دشمن

در هم شکستن میخواستند لاکن بموجب نقص صورت ترتیب ش
اتباع او قدری چند آنکه پیاده و توپ خانه در عصر ناپلیون
ترقی فوق العاده ترتیب یافت و از تنزل ترتیب رعیت اطاعت
ناپلیون و نقص صورت لشکر او ترتیب در ترقی تواز
نیم باشد از زیر الم عقب او شد تا آنکه از تاکتیک
او دست کشیده به پیر دل فرد در یک شخص دارا از آن بعد از
ممکن شد که با یاری الهی در ترقی لشکر ایران یا
حرکت فرنگ نزد ما ملتفت شده که در یک ایران تاکتیک
با خودش جنگ با به مقصد به درس اول دست آمده رها شد
و در نظم نظام کوشیده تخت آنکار داشت که حفظ
وطن پرورمان ترتیب یافته و بحسب بیشتر مرتبه با عوام و اهالی ایل
رعایا و در کارهای تربیت با به کار از نفع نیز بخیال غنیمت
مقرر داشت که رجال مملکت از هر طبقه چون بحمدالله رسیده
تکلیف است که سربازی شوند و مشق نظام بیاموزند و هنگامی که
[illegible] جا به جا و هم حرکات و تیراندازی رسیده در فرصت یک شنبه

خود مشغول آینده و عاری از آنها باید دسته دیگر داده شود و این رسوم اکنون
در اغلب دول خصوص المان معمول است بدین واسطه روسی
ممکن گردید که جمیع مردان کاری مملکت خویش را مستعد جنگ
رزم داشته باشند و طیار بود دقیق که لازم آنکه استقلال ایران را
در پروس مرتحل باشند و در تحت حکومت خود آزاد شوند در ۱۲۲۹
شصت سال طول کشید تا در حال نخواهد این رسوم را بخورد
دانند اختیار ... بعد از انقراض عهد ناپلئون و ... باشند این
ادیه و پروس در میان دول اروپ از جهت قوت نظامی برتری
داشت و تصرفات عمده او در تکمیل تاکتیک چند فقره است
یکی استعمال ستون کردن ... تقسیم یا ... در خط اول
بیطار ... دهنهای مختار در سنه ۱۲۴۰ دیگر اختراع تفنگ سوزنی
که نتیجه چه باید ترقی جنگ پیدا شده و امکنه است در سنه ۱۲۵۷
این است اول تاکتیک معمول عصر که به دشته باید بیش
توان گفت و ترتیب ... صفت آن این است که تمام
صور ... بتواند بر دو حالیه ترکیبات آن ... بدهد

میتوانند که در نتیجه از ... ستون یاد کشته باز است و صورت
ببینید با باز و ... یا ... تاکتیک و دسته جات مملکت ... حقیر
در ذیل استعمال لشکرها ... خطوط آخر و عقبه
امر در اهم تاکتیک ... استعمال ترکیبات آزاد و خواهد بسته
است بر حسب اکمل قوانین تاکتیک ... که اکنون ... سال
است در این مملکت رواج دارد و حال اغلب دول باید
مختلف آنها را قبول نموده رفته رفته در سپاه خود معمول ساخته‌اند
در این مدت زمان در جنگ عظیم بموقع امتحان رسیده و از
هر جهت آزموده شده ... که قابل تغییر باشد پس نقیصه (۱۱)
پیدا شده در آن شهود شده و تغییر جزئیات اسباب ... حرب ...
داخل ... حواس است بهر جهت ... اند و مختار ...
اتفاق ... سپاه ... در ایطالیا در سنه ۱۲۷۶ در جنگهای
... هر دفعه از سپاه فرانسه شکست خورد و ... بیاد ...
مثل ... تفنگ ... اینها ... است
حال ... تاکتیک ... خط او ... تاکتیک ... جنگ

کرده‌اند و آن چنان بود که بترتیب بسته یا نیزه حمله می‌برده‌اند
بدون آنکه با آتش تهیه لازمه دیده شده باشد
تا اینکه در سنه ۱۲۸۳ جنگ پروس در گرفت با همین تاکتیک
با پروس مقابل شدند و با اطمینان با کمال صلابت حمله بردند
بواسطه کثرت آتش تفنگ سوزنی پروسیان دشمن هزیمت
دیدند چونکه آنها را پیاده پروس تلف کرده دیدند
که با وجود آتش تفنگ دیگر بهم پیوسته کردن ممکن نیست با حمله
دست از ترتیبات حمله در صفوف اول کشیدند و این
باک موقوف شد فرانسه‌ها هم برای احتیاط نتیجه سرعت آتش را
دیدند لکن در جنگ با المان به واسطه حمله خود را خون بها
کردند بواسطه کثرت آتش پیاده المانها از پای درآمدند
آنچه دیده دارند ما هم تکرار روشن است که از جنگ [illegible]
عمل کردن دفع را امروز نتیجه [illegible] دیدن [illegible]
آورد [illegible] که این [illegible] را [illegible] دو فرانسه [illegible] آموده
پس از جنگ آخر [illegible]

تا تاکتیک پیاده به کمال رسیده باشد ارکان قواعد آن این است
تفریق مقاربات پیاده در زنجیر است بواسطه بیشتر از برای
تفحص و تفتیش داده است اما از برای تفریق قبل از [illegible] از
برای تفتیش است دیدن [illegible] حرکات پیاده و چون تفریق
حاصل آمد پیاده دشمن [illegible] فایده [illegible]
دشمن علی الخصوص بواسطه او محفوظ دارد در حرکات [illegible]
حرکات [illegible] بواسطه [illegible] دشمن [illegible] موجب فتح
و نجات می‌توانند شد [illegible] پیاده و [illegible] محفوظ
ندارد
استعمال ترتیب [illegible] احداث [illegible] نقطه
از صف دشمن حمله پیاده را [illegible] پیاده [illegible] نادم
آخر [illegible] ترتیب [illegible]
اکنون بواسطه کثرت تأثیر [illegible] است که هم تفریق [illegible]
کرد و هم [illegible]
از جنگ [illegible] است که [illegible]

خواهد شد چنانکه در پلونا دیده شد که با وجود نقص استحکام
از پی حفاظی چند روزه بواسطه آتش توپ جمع کثیرا
از پای در آمده و هجومها خون آلود شده دفع گردید که الحق
مایه حیرت است و موجب عبرت و الباب عبرت بهمچنین
لزوم بنا دیده مواردیکه از لوازم روس در همین جنگ تجربه
و فوائد شکر ازان حاصل شود

بتاریخ شنبه ۲۲ شهر ذالقعده الحرام
بعون الملک العلام تمام شد

احمد



